

برنامه زندگی

مباحثی در بازشناسی فروع دین اسلام

نویسنده: آیه الله العظمی حسین مظاهری

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام

بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده

است.

فصل اول : نماز

یکی از مهمترین احکام عملی اسلام نماز است و بعد از اصول دین، از بارزترین نشانه‌های مسلمانی به شمار می‌رود. این نکته از آیات قرآن کریم به روشنی برداشت می‌شود. خداوند در سوره ی بقره می‌فرماید :

(الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ).¹

آنان که به غیب ایمان دارند و نماز را به پا می‌دارند.

این آیه ی شریفه در بیان ویژگی‌های انسان مؤمن و با تقوا تأکید می‌کند که آنها به عالم غیب و اصول دین ایمان دارند و نماز را زنده نگه می‌دارند. زنده نگه داشتن نماز در قرآن کریم به اقامه ی نماز تعبیر شده است. قرآن شریف نمی‌فرماید «نماز بخوانید» ، بلکه می‌فرماید : «اقیمو الصلوه.»² یعنی نماز را به پا دارید. به پا داشتن نماز به معنای صرفاً خواندن آن نیست، بلکه به معنای زنده نگه داشتن روح و هدف نماز در زندگی فردی و اجتماعی است.

فضیلت نماز

نماز از همه ی عبادتها برتر شمرده می شود و از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام در اهمیت آن احادیث فراوانی نقل شده است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید :

«ما اعلم شيئاً بعد المعرفة افضل من هذه الصلوة.»³

بعد از معرفت خداوند عبادتی را بالاتر از نماز نمی شناسم.

از نظر قرآن و احادیث پیشوایان و معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام مسلمانی که نماز نخواند، روز قیامت باغیر مسلمانان محشور می شود و در صف کافران قرار می گیرد. از این رو سفارش شده است که با ترک کننده ی نماز معاشرت نکنید.

مرحوم کلینی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در کتاب کافی از عبید بن زراره روایت می کند که گفت :
«به خدمت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام شرفیاب شدم و عرض کردم : ای فرزند رسول خدا! گناهان کبیره را برای من بیان کنید.» امام عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند : «گناهان کبیره هفت تاست : کفر ورزیدن به خداوند، کشتن انسانهای بی گناه، عاق والدین؛ یعنی موجبات ناخشنودی پدر و مادر را فراهم کردن، رباخواری، مال یتیم را به ناحق خوردن، از جبهه ی جنگ فرار کردن، به خصوص اگر موجب تضعیف جبهه شود و تعرب بعد از هجرت؛ یعنی بازگشت به آیین پیشین، بعد از تشرف به اسلام.» زراره می گوید که بعد از تمام شدن سخنان امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام با تعجب پرسیدم : «ای فرزند رسول خدا! مال بچه ی یتیم را خوردن گناهش بیشتر است یا نماز را ترک کردن؟» حضرت فرمودند : «ترک نماز گناهش بیشتر است. نخستین گناه کفرورزیدن به خداوند است که شامل ترک کننده ی نماز نیز می شود، زیرا کسی که نماز را ترک کند از کافران است.»

از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که فرمودند :

نماز ستون دین است. پس هر کس نماز را از روی عمد ترک کند، پایه‌های دین خود را ویران ساخته است و آن کس که نماز را در وقت آن به‌جا نیاورد، داخل: «ویل» می‌شود که سرزمینی در جهنم است.

چنان که خدای تعالی در قرآن کریم فرمود:

(قَوْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ ﴿٤٠﴾ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ. ⁴)

قرآن شریف می‌فرماید:

(فِي جَنَاتٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٤٠﴾ عَنِ الْمُجْرِمِينَ ﴿٤١﴾ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ﴿٤٢﴾
قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ﴿٤٣﴾ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا نَحْوُ مَعَ
الْحَائِضِينَ) ⁵

روز قیامت بهشتیان از گناهکاران سؤال می‌کنند چه چیز شما را به جهنم کشانید؟ پاسخ می‌دهند: ما از نماز گزاران نبودیم و به درویشان طعام نمی‌دادیم و با آنان که سخن باطل می‌گفتند هم‌آواز می‌شدیم.

قرآن کریم در ادامه ی این آیات می‌فرماید:

(فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ. ⁶)

شفاعت شفاعت‌کنندگان سودشان نبخشد.

امام صادق علیه السلام هنگام وفات، همه ی خویشان و اطرافیان خود را فراخواندند، به طوری که همه تصور کردند امام علیه السلام وصیت جدیدی دارند. پس از آنکه خویشان و بستگان حضرت به بالین ایشان حاضر شدند، حضرت فرمودند:

«ان شفاعتنا لا تنال مستخفاً بالصلوه.» ⁷

به شفاعت ما اهل بیت نمی‌رسد، کسی که نماز را سبک بشمارد.

مصدق سبک شمردن نماز این است که انسان نماز را اول وقت و به جماعت به‌جا نیاورد، نماز را فدای خواسته‌های خود کند. نماز را در حاشیه ی زندگی

خود قرار دهد و زمانی که به گمان خود به کار مهمی اشتغال دارد، نماز را ترک کند. کسی که نماز را سبک بشمارد، مورد لطف پروردگار قرار نمی‌گیرد، به شفاعت اهل بیت نمی‌رسد، دعای او مستجاب نمی‌شود و در عالم برزخ و روز قیامت گرفتار می‌شود. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمایند:

«لیس منی من استخف بالصلوه، لا یردّ علی الحوض، لا والله.»⁸

از من نیست کسی که نماز را سبک بشمارد، چنین کسی در کنار حوض کوثر بر من وارد نمی‌شود، نه به خدا سوگندوارد نمی‌شود.

درباره ی فضیلت خواندن نماز اول وقت، آیات و روایات فراوانی وارد شده است. قرآن کریم در وصف مؤمنان می‌فرماید:

(وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ.)⁹

و آنان که [اوقات] نمازهای خود را حفظ می‌کنند.

بنابراین، یکی از ویژگی‌های مؤمنان این است که نمازهای خود را در اول وقت به پا می‌دارند و در این مورد به شدت مراقب هستند. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در فضیلت نماز اول وقت می‌فرماید:

«فضل الوقت الاول علی الاخير كفضل الاخره علی الدنيا.»¹⁰

برتری اول وقت نسبت به آخر وقت، مانند برتری آخرت نسبت به دنیاست. یکی از روایان حدیث به نام قزار نقل می‌کند: «روزی امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام به استقبال یکی از علویان از شهر خارج شدند. هنگام نماز فرا رسید. آن حضرت به کنار صخره‌ای آمدند و فرمودند: قزار اذان بگو! عرض کردم: منتظر بمانیم تا دوستانمان به ما ملحق شوند. حضرت فرمودند: خداوند تو را بیامرزد. هرگز نماز را بدون علت از اول وقت تأخیر مینداز. بر تو باد که همواره نماز را اول وقت بخوانی! پس اذان گفتیم و نماز خواندیم.»¹¹

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند : «کسی که نمازهای واجب را اول وقت به جا آورد و شرایط آنها را بدرستی مراعات کند، فرشتگان نماز وی را به سوی آسمان بالا می‌برند، در حالی که سفید و پاکیزه است. آن نماز به صاحب خود می‌گوید : خداوند تو را حفظ کند، چنان که مرا حفظ کردی. مسلمانی که بدون علّت نمازها را بعد از وقت آنها به جا آورد و حدود آنها را رعایت نمی‌کند، نماز او در حالی که سیاه و تاریک است، به سوی او برمی‌گردد و فریاد می‌زند، خداوند تو را ضایع کند، همان طور که مرا ضایع کردی.»¹²

برتری نماز از سایر عبادات

آنچه از آیات و روایات برداشت می‌شود این است که نماز در مقایسه با سایر عبادتها از اهمیت بیشتری برخوردار است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «اول ما يحاسب به العبد عن الصلوه فاذا قبلت منه قبل سائر عمله واذا رُدَّت عليه رُدَّ سائر عمله.»¹³

اولین امری که به واسطه‌ی آن بنده بازخواست می‌شود، نماز است. چنانچه از او پذیرفته شود، سایر اعمال او نیز پذیرفته می‌شود و اگر قبول نشود، سایر اعمال او نیز رد می‌شود.

در جوامع اسلامی، عده‌ای از مردم ناآگاه برخی از امور مستحبی و گاه بعضی سنتهای معمولی جامعه را بر اقامه‌ی نماز مقدم می‌شمارند. یکی از مستحبات مورد توجه در جامعه‌ی ما سفر به اماکن مقدس است. نزد برخی از مردم زیارت مکانهای متبرک از به‌جا آوردن نماز مهم‌تر است و حتی در میان راه این سفرهای مقدس، از گزاردن به موقع نماز غفلت می‌ورزند. این افراد گاهی امر واجب را فدای امر مستحبی می‌کنند و غافل از آنند که نماز همواره بر انسان واجب است و هیچ امر دیگری نمی‌تواند جایگزین آن شود. بنابر نظر فقهای عظام اگر کسی بداند در راه زیارت مکانهای مقدس از به‌جا آوردن دو رکعت نماز واجب باز می‌ماند، رفتن به آن زیارت برای او حرام می‌شود.

گاهی مشاهده می‌شود که در ایام سوگواری امام حسین علیه السلام عده‌ای از محبان آن حضرت، مراسم سینه‌زنی و نوحه‌خوانی را به اقامه‌ی نماز در اول وقت ترجیح می‌دهند، درحالی‌که امام حسین علیه السلام و یاران ایشان برای زنده نگه‌داشتن نماز و تعظیم شعایر اسلام به شهادت رسیدند. شایسته است که شیعیان ائمه هدی توجه به ادای فریضه‌ی نماز را از پیشوایان بزرگ خود بیاموزند.

یکی از بزرگان مورد اعتماد، این حکایت را از یک کتاب روایی نقل می‌کرد، اینجانب روایت را شخصاً ندیدم، ولی به اعتماد آن شخص باز گو می‌کنم:

«شخصی برای سفر تجارتي خدمت امام صادق علیه السلام رسید و از ایشان طلب استخاره کرد. امام علیه السلام جواب استخاره را به گونه‌ای فرمودند که از آن برداشت می‌شد که رفتن به آن سفر مطلوب نیست. آن شخص بدون اعتنا به استخاره به سفر رفت. از قضا در آن سفر سود فراوانی به دست آورد. او با شگفتی فراوان به خدمت امام صادق علیه السلام رسید و گفت: ای فرزند رسول خدا! من برای سفر تجاری نزد شما استخاره کردم و بد آمد، ولی بدون توجه به استخاره به مسافرت رفتم و در این سفر سود سرشاری نصیب من شد. امام علیه السلام تبسمی کردند و فرمودند: به خاطر داری که در فلان منزل خسته بودی؟ نماز را اول وقت نخواندی، به بعد موکول کردی، خوابت برد و صبح دیدی که نمازت قضا شده است و این کار را از روی عمد هم انجام ندادی. آن شخص جواب داد: آری به خاطر دارم. امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر خداوند تمام دنیا را هم به تو بدهد، خسارت ناشی از فوت آن نماز جبران نمی‌شود.»

آداب نماز

آداب نماز بر دو قسم است : آداب ظاهری و آداب باطنی.

آداب ظاهری آن است که نمازگزار باید آن را در ظاهر رعایت کند. از جمله ی آن است که نمازگزار بدن خود را در حالت سکون و آرامش قرار دهد، به اطراف خود نگاه نکند و نگاه خود را از محل سجده بردارد، هیچ حرکتی غیر از اعمال نماز انجام ندهد، در حالت کسالت و خواب‌آلودگی و در حال سنگینی نماز نخواند و هیچ یک از مکروهات نماز را به‌جا نیاورد. نمازگزار باید خود را در پیشگاه خداوند متعال احساس کند.

قرآن شریف در آیات مختلف به آداب نماز اشاره می‌کند و می‌فرماید : نماز باید ترتیل داشته باشد؛ یعنی کلمات آن شمرده ادا شود، رکوع و سجود آن به طور کامل انجام شود، بعد از رکوع و بین دو سجده بدن آرام گیرد و مستحبات نماز به‌جا آورده شود.

مولی محسن فیض کاشانی رحمته‌الله در کتاب شریف المحجّه ی البیضاء با ذکر مثالی زیبا نقش اجزای مختلف نماز را تبیین کرده است، وی می‌گوید : «کمال انسان وابسته به دو چیز است : موجودیت باطنی و اعضای ظاهری؛ موجودیت باطنی انسان همانا حیات و روح او و ظاهر جسمانی آدمی، اعضا و اندام‌های اوست. بعضی از اندام‌های آدمی مانند قلب، کبد و مغز دارای چنان اهمیتی هستند که با از بین رفتن آن، حیات انسان از بین می‌رود. بعضی از اندام‌ها نظیر چشم، دست، پا و زبان در موقعیتی هستند که با نبود آنها، حیات آدمی از دست نمی‌رود، ولی مقاصد حیات مخدوش می‌گردد. بعضی از اندام‌ها چنانند که با از دست رفتن آنها، نه حیات انسان و نه مقاصد آن، هیچ یک آسیبی نمی‌بینند، اما به زیبایی انسان لطمه وارد می‌شود. این اندام‌ها نظیر ابرو، ریش و سفیدی پوست

است. برخی دیگر از اندام‌ها چنانند که از دست رفتن آنها به اصل جمال آدمی لطمه‌ای وارد نمی‌کند، اما از کمال آن می‌کاهد، مانند کمانی بودن ابرو، سیاهی موی سر و صورت و سرخ بودن گونه‌های صورت.

همین‌گونه است صورت عبادت‌هایی که شرع مقدس برای ما معین کرده است. روح و حیات باطنی نماز، خشوع، نیت، حضور قلب و اخلاص است. رکوع، سجود و قیام آن به منزله‌ی قلب، کبد و مغز می‌باشد که اگر از دست برود، نماز از دست می‌رود. قرائت و اذکار نماز در حکم دست، پا، چشم و زبان است که با وارد شدن خدشه به آنها نماز حیات خود را از دست نمی‌دهد، اما بعضی از مقاصد آن مخدوش می‌شود. مستحبات نماز به مثابه زیباییهای مو، پوست و صورت است که وجود آنها موجب جمال و زیبایی می‌شود. رعایت لطایف آداب در این مستحبات، به منزله‌ی کمانی بودن ابرو و تناسب اندام است که موجب کمال زیبایی است.»¹⁴

نماز برای بنده به مثابه هدیه‌ای است که به وسیله آن به پیشگاه رب‌الارباب تقرّب می‌جوید، همان‌طور که مردمان با تقدیم هدایا نزد بزرگان تقرّب می‌جویند. این هدیه به خداوند عرضه می‌شود و روز قیامت به نمازگزار برمی‌گردد. بنابراین، تو در زیباسازی یا زشت و ناقص کردن نماز اختیار داری، اگر آن را زیبا و نیکو ساختی، خیر و خوبی آن به تو بازمی‌گردد و اگر آن را زشت نمودی، بدی آن به خودت برمی‌گردد.

آداب باطنی نماز، داشتن خضوع و خشوع در نماز است. خضوع؛ یعنی رعایت ادب در پیشگاه پروردگار و خشوع؛ یعنی توجه قلبی به خداوند در هنگام نماز و فروتنی باطنی در هنگام راز و نیاز با او. خشوع بدین معنی است

که انسان در هنگام ادای نماز حضور قلب داشته باشد و به امور دنیوی فکر نکند. خشوع قلب موجب خشوع اعضا و جوارح می‌شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یکی از مسلمانان را در حال نماز دید که با ریش خود بازی می‌کند، آنگاه فرمودند: اگر قلب این شخص خاشع بود، اعضای او نیز خاشع بودند.

وقتی مسلمان بداند که رستگاری وی در گرو رعایت آداب باطنی و داشتن خشوع در نماز است، همان‌گونه که در سوره ی منافقون ذکر شده است، می‌کوشد تا هنگام ادای نماز مراتب خضوع و خشوع را مراعات کند؛ بدین معنی که در هنگام خواندن حمد و سوره، تمام توجه خود را متوجه معبودی می‌کند که در حال راز و نیاز با اوست و هنگام رکوع و سجود خدای متعال را براستی تنزیه و تسبیح می‌کند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «هنگامی که رو به قبله نمودی، دنیا و آنچه در آن است را به فراموشی بسپار و مردم و امور مربوط به آنها را از یاد ببر، قلبت را از آنچه به خود مشغول می‌سازد، خالی کن؛ عظمت خداوند را به دیده ی باطن بنگر و روزی را به یادآور که هر کس در برابر پروردگار خود می‌ایستد و آنچه را انجام داده است، ظاهر می‌کند و به سوی مولای راستین خود باز می‌گردد، ایستادن در چنان روزی بر گامهای ترس و امید استوار است پس هنگامی که تکبیر گفتی، آسمانها و زمین و آنچه را میان آنهاست در برابر عظمت پروردگار کوچک و حقیر شمار! پس آن گاه خدای تعالی بر قلب بنده ی خود آگاه می‌شود، در حالی که بنده لفظاً خدا را بزرگ می‌شمارد، اما در قلبش از حقیقت تکبیر رویگردان است، خداوند می‌فرماید: ای دروغگو! آیا مرا فریب

می‌دهی؟ به عزّت و جلالم سوگند که تو را از شیرینی یادم محروم می‌سازم و از مقام قرب و لذّت مناجاتم دور می‌کنم.

بدان‌که او (خداوند) به تعظیم و کرنش تو محتاج نیست و از عبادت و دعای تو بی‌نیاز است و بدرستی که دعای تو وسیله‌ای است که از فضل و رحمت او به تو رسیده است تا به واسطه‌ی آن از عقوبت او دور شوی و به رحمت و بخشش او نایل‌گردی.»¹⁵

نماز جماعت

درباره ی نماز جماعت آیات و روایات فراوانی وارد شده است. بنا بر نظر مفسران قرآن، آیاتی که در آنها امر به اقامه ی نماز شده است، اشاره به نماز جماعت دارند، زیرا اقامه ی صلوة به معنای زنده نگه داشتن نماز و برپاداشتن آن در اجتماع مسلمان است و در برخی از آیات، شواهد روشن تری در این زمینه وجود دارد. به عنوان نمونه آیه ی 43 سوره ی بقره می فرماید :

(وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ)

و نماز را بر پا دارید و زکات بدهید و با رکوع کنندگان رکوع کنید. شخصی که نماز را به صورت فردی و با حضور قلب به جا می آورد و مستحبات و تعقیبات نماز را نیز انجام می دهد، می توان گفت چنین شخصی نماز خوانده ولی آن را اقامه نکرده است و در فرهنگ قرآنی چنین نمازی کامل نیست. نماز باید در مسجد، در میان مردم و با جماعت خوانده شود. نماز باید در اجتماع مسلمانان زنده و پویا باشد. نماز جماعت یک شعار است و این شعار باید زنده نگه داشته شود.

در باب نماز جماعت و اهمیت آن احادیث فراوانی از پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه ی اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام نقل شده است. مضمون احادیث این است که اگر شخصی بدون دلیل نماز جماعت را ترک کرد، با او همنشینی، معاشرت و دادوستد نکنید و با او پیوند ازدواج نیز برقرار نکنید. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره ی نماز جماعت می فرماید :

«من صلى الصلوة الخمس جماعة فظنوا به كل خير.»¹⁶

کسی که نمازهای پنجگانه را به جماعت بگذارد، هر خیر و نیکی را به او گمان ببرید.

امام صادق عليه السلام فرمودند: «مسلمانی که نمازهای صبح و عشا را به جماعت بخواند، در پناه خداوند عزوجل است، کسی که به چنین شخصی ستم روا دارد، به خدا ستم کرده است و کسی که او را کوچک شمارد، خدا را کوچک شمرده است. هنگامی که باران می بارد یا سرمای شدیدی وجود داشته باشد، در آن صورت برای مرد جایز است که در خانه اش نماز بخواند و در مسجد حاضر نشود. چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر گاه بر اثر باران کفشها تر شود، نماز را در خانه به جا آورید.»¹⁷

مؤمنان نباید به خواندن نماز فرادی اکتفا کنند. آن چیزی که مورد تأکید اسلام است، زنده نگه داشتن نماز است. در جامعه ی اسلامی، هنگامی که مؤذن اذان می گوید، باید همه ی کارها تعطیل شود، همه ی مردم به مسجد روی آورند و در نماز جماعت شرکت کنند. همه با هم تکبیر بگویند و با هم رکوع و سجود را انجام دهند. این یک وظیفه ی مهم برای مسلمانان است.

در روایات آمده است: از جمله چیزهایی که در دنیا و آخرت نفرین می کند، مسجدی است که مردم در آن نماز برپا ندارند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«إذا رايتم الرجل يتعاد المسجد فاشهدوا له بالایمان.»¹⁸

وقتی دیدید مردی به حضور در مسجد مداومت دارد، به ایمان او شهادت دهید در روایتی نقل شده است که: «چون قیامت برپا می شود، قومی محشور می شوند که صورتهای آنها مانند ستاره می درخشد. ملائکه از آنها می پرسند، اعمال شما چه بوده است؟ آنها پاسخ می دهند: ما با شنیدن اذان برای گرفتن وضو حرکت می کردیم و به کار دیگری مشغول نمی شدیم. بعد دسته ای دیگر محشور می شوند که چهره های آنان مانند ماه درخشان است. از آنها نیز همان سؤال می شود جواب می دهند: ما قبل از اذان وضو می گرفتیم و برای ادای

نماز آماده می شدیم. سپس طایفه ی دیگری محشور می شوند که چهره های آنان همچون خورشید می درخشد؛ آنان در پاسخ فرشتگان می گویند : ما قبل از اذان وارد مسجد می شدیم و اذان را در مسجد می شنیدیم.»¹⁹

در اغلب کشورهای اسلامی، هنگام اذان، مسلمانان به سوی مساجد می شتابند و نماز را اول وقت و به جماعت برگزار می کنند. کسانی که به شهرهای مکه و مدینه مشرف شده اند، حرکت زیبا و شورانگیز مردم و روانه شدن آنها را، یک ساعت قبل از اذان صبح، به سوی مسجدالحرام و مسجدالنبی مشاهده کرده اند. این جمعیت انبوه در آن مساجد شریف با شکوه فراوانی نماز جماعت برگزار می کنند که به راستی برای مسلمانان مایه ی افتخار و برای پیامبر اکرم ﷺ زینت و مایه ی شادمانی است.

مرحوم شیخ صدوق رحمته الله علیه در روایتی برای فردی که نماز را اول وقت و به جماعت نخواند، هجده عقوبت ذکر می کند. از جمله ی آنها این است که مالش بی برکت می شود، عمر و زندگی او بی خیر و برکت می شود، عاقبت به خیر نمی شود. لحظه ی مرگ و عالم برزخ برای او سخت می شود و روز قیامت حسابرسی از او بادقت و سختگیری صورت می گیرد.

شایان ذکر است که شرکت در نماز جماعت مستحب است، ولی اگر یک عنوان ثانوی بر آن مترتب شد، در آن صورت آن امر مستحب، واجب می شود. عنوان ثانوی در این زمینه آن است که هرگاه مسلمانها نتوانند نماز را زنده نگه دارند و مساجد در هنگام برگزاری نماز جماعت خالی باشد، در آن صورت نماز جماعت بر همگان واجب می شود. علامه ی مجلسی رحمته الله علیه از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده است که فرمودند :

«سَلِّمُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى وَلَا تَسَلَّمُوا عَلَى يَهُودِ أُمَّتِي. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ يَهُودِ أُمَّتِكَ؟ قَالَ الَّذِينَ يَسْتَمْعُونَ الْإِذَانَ وَالْأَقَامَةَ وَلَمْ يَحْضُرُوا الْجَمَاعَةَ.»

به یهودیان و نصرانیها سلام کنید، ولی به یهود امت من سلام نکنید. سؤال شد، ای رسول خدا! یهود امت تو کیست؟ پیامبر ﷺ فرمودند: کسانی که اذان و اقامه را می شنوندند و در نماز جماعت شرکت نمی کنند.

شاید حکمت آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، از رویگردانان نماز جماعت به یهود امت خود تعبیر فرموده اند این باشد که شرکت نکردن در نماز جماعت به وحدت و اجتماع مسلمانان آسیب می رساند و جامعه ی اسلامی را دچار تفرقه می کند. یهودیان در طول تاریخ اسلام از روی آگاهی و غرض ورزی به اسلام و وحدت امت اسلامی زیان رسانده اند و مسلمانان بی اعتنا به جماعت، ناخودآگاه به اسلام صدمه می زنند. در این صورت، نتیجه ی عمل این گونه مسلمانان شکستن شکوه مسجد و جماعت است.

علامه ی مجلسی رحمته الله علیه در بحار الانوار روایتی از کتاب جامع الاخبار از رسول اکرم ﷺ نقل کرده است که فرمودند:

«سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى النَّاسِ يَرُونَ مِنَ الْعُلَمَاءِ كَمَا يَفِرُّ الْغَنَمُ مِنَ الذَّنْبِ. ابْتِلَاهُمْ بِثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ: الْأُولَى يَرْفَعُ الْبُرْكَهَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ، وَالثَّانِي سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ سُلْطَانًا جَائِرًا وَالثَّلَاثَ يَخْرُجُونَ مِنَ الدُّنْيَا بِلَا إِيمَانٍ»²⁰

زمانی فرا می رسد که مردم از علما می گریزند، همان گونه که گوسفندان از گرگ فرار می کنند، در آن شرایط، خداوند آنان را به سه مصیبت گرفتار می کند: اول آنکه برکت را از اموالشان برمی دارد. دوم آنکه سلطان ستمگری را بر آنان حاکم می کند و سوم آنکه در هنگام مرگ آنان را بی ایمان از دنیا می برد.

نتیجه ی دوری از علما و ائمه ی جماعت این است که اشخاص بی رحم، جاهل و زورگو بر ملت مسلمان مسلط می شوند و برکت از اموال ملت برداشته می شود و در پایان عمر نیز بی ایمان از دنیا می روند.

مراتب نماز

نماز صحیح، نمازی است که مقدمات و مقارنات آن مطابق دستورهای اسلام انجام شود، کلمات آن درست ادا شود و قیام، قعود، رکوع و سجود آن به درستی انجام شود. در مقابل این نماز، نماز باطل قرار دارد و آن نمازی است که نمازگزار عبارتهای آن را به طور صحیح ادا نمی کند، حمد و سوره را اشتباه می خواند، رکوع و سجود را درست انجام نمی دهد، نماز را تند می خواند و کلمات آن را شمرده و درست ادا نمی کند. چنین نمازی صاحب خود را نفرین می کند و شخصی که مورد نفرین نماز قرار گیرد، از رحمت خداوند دور می شود و رسول اکرم ﷺ و امامان معصوم علیهم السلام روز قیامت او را شفاعت نمی کنند. از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که فرمودند: «شخصی که نماز را سریع می خواند و رکوع و سجود آن را ناقص انجام می دهد، مانند مرغی است که از زمین دانه برمی چیند.»

نماز صحیح سه قسم دارد:

1 - نمازی که موجب رفع تکلیف می شود؛ یعنی نمازگزار آن را از نظر شرعی صحیح می خواند و کلیه شرایط صحت را دارا می باشد، اما آداب ظاهری و باطنی نماز رعایت نمی شود؛ به عبارت دیگر، نمازگزار هنگام خواندن نماز به کارهای خود فکر می کند یا با دستها و موهای خود بازی می کند. چنین نمازی موجب رفع تکلیف می شود، اما دارای تأثیر تربیتی و معنوی نیست و نزد

خداوند ارزشی ندارد و نمی‌تواند عامل صعود انسان به معراج شود، که «الصلوة معراج المؤمن.»

2 - نمازی است که خضوع ظاهری در آن رعایت می‌شود و نمازگزار علاوه بر آنکه نماز را صحیح می‌خواند، کلمات را شمرده ادا می‌کند و رکوع و سجود آن را به طور کامل انجام می‌دهد، آداب ظاهری نماز را نیز مراعات می‌کند؛ یعنی اذان و اقامه می‌گوید، نماز را با رعایت ترتیل می‌خواند و مستحبات آن را نیز انجام می‌دهد، اما در نماز حضور قلب و خشوع ندارد. با تمام وجود به خداوند توجه ندارد و افکارش متوجه امور دنیاست. از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که فرمودند :

«من صلی رکعتین لم يحدث فیهما نفسه بشیء من الدنیا غفر له ما تقدم من

ذنبه»²¹

کسی که دو رکعت نماز بگذارد و در آن دو رکعت دراندیشه‌ی امری از امور دنیا نباشد، تمام گناهان گذشته‌ی او بخشیده می‌شود.

مرحوم شیخ حرّ عاملی رحمته الله روایتی را در وسائل الشیعه نقل می‌کند و می‌گوید : حماد که یکی از راویان جلیل‌القدر، مورد اعتماد و از اصحاب اجماع است؛ یعنی روایت‌هایش را تمام اصحاب قبول دارند، می‌گوید : روزی خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم. امام علیه السلام فرمودند : حماد! آیا نماز خواندن می‌دانی! گفتم : بلی ای فرزند رسول خدا! حضرت فرمودند : برخیز دو رکعت نماز بخوان. حماد می‌گوید : دو رکعت نماز معمولی خواندم، دیگر باقی روایت ذکر نشده است؛ اما معلوم می‌شود که نماز او صحیح بوده، ولی خشوع را مراعات نکرده است. حماد می‌گوید : نماز را تمام کردم؛ چهره‌ی مبارک حضرت امام صادق علیه السلام درهم کشیده شد و فرمودند : حیف است یک مسلمان

پس از شصت سال نماز خواندن، شیوه ی صحیح آن را نداند. حماد می گوید :
در برابر امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ شرمند شدم. امام عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند : من دو رکعت نماز
می خوانم. امام عَلَيْهِ السَّلَامُ ابتدا اذان و اقامه گفتند و سپس نماز را با حضور قلب و با
رعایت آداب ظاهری و باطنی به جا آوردند. بعد فرمودند : حماد این گونه نماز
بخوان.

3 - نمازی است که دارای خشوع باشد؛ یعنی نمازگزار آداب ظاهری و
باطنی نماز را رعایت کند، در نماز حضور قلب داشته باشد، هنگام نماز خود را
در محضر خداوند احساس کند و به یقین بداند که پروردگار عالم او را می بیند.
پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید :

«عبدالله كانك تراه و ان لم تكن تراه فانه يراك.»²²

خداوند را آن چنان پرستش کن که گویی او را می بینی و اگر تو او را
نمی بینی، پس مسلماً او تو را می بیند.
قرآن شریف می فرماید :

(قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿٢﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ
اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ) ²³

همانا اهل ایمان رستگار می شوند. آنان که در نماز خشوع می ورزند.

از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سؤال شد، «خشوع چیست؟ حضرت فرمودند : خشوع
عبارت است از تواضع و فروتنی در نماز و اینکه بنده قلب خود را به طور کامل
متوجه خدا سازد.»²⁴

حضور قلب در عبادات، روح و روان آنها محسوب می شود و نورانیت و
مراتب کمال عبادتها به خشوع و مراتب آن بستگی دارد. هیچ عبادتی بدون
حضور قلب، مقبول درگاه احدیت واقع نمی شود و مورد لطف و رحمت ربوبی
قرار نمی گیرد. خداوند در قرآن کریم می فرماید :

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ ۚ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ²⁵

از شکیبایی و نماز یاری جوئید و این دو جز برای اهل خشوع، امری بزرگ و دشوار است.

آنان که به مقام خشوع نرسیده باشند، نماز واقعی برایشان دشوار و سنگین است. چنین افرادی به خاطر ترس از جهنم و طمع بهشت نماز می خوانند. همه ی اشخاص می توانند در نماز خضوع و خشوع را مراعات کنند، به شرط آنکه تمرین کافی در این زمینه داشته باشند و نیز دارای اراده ای قوی باشند.

نماز مقبول و نماز صحیح

نماز مقبول آن است که با خضوع و خشوع به جا آورده شود و آداب ظاهری و باطنی در آن مراعات شود. این نماز موجب تزکیه ی نفس و پاکی روح و روان می شود و تأثیر تربیتی و اخلاقی فراوانی دارد. از این رو چنین نمازی را نماز اخلاقی نیز می گویند؛ نمازی که فرشتگان آن را با درخشندگی خاصی به پیشگاه خداوند متعال می برند و پروردگار عالم این نماز را می پذیرد.

نماز صحیح، همان طور که بیشتر توضیح داده شد، موجب رفع تکلیف می شود و به سبب آن انسان درجهان آخرت مورد بازخواست قرار نمی گیرد. چنین نمازی را نماز فقهی نیز می گویند. نمازی که فرشتگان آن را در حالی که نورانیت و درخششی ندارد، به محضر ربوبی می برند و مورد قبول خداوند قرار نمی گیرد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند :

«ان من الصلوة لما يقبل نصفها و ثلثها و ربعها و خمسها الى العشرون ان منها لما يلف كما يلف التوب الخلق فيضرب لها وجه صاحبها و ان ما لك من صلوتك الا ما اقبلت عليه بقلبك.»²⁶

بعضی از نمازها نیمی از آن پذیرفته می شود، بعضی یک سوم آن، برخی یک چهارم و بعضی یک پنجم تا آنجا که برخی یک دهم آن قبول می شود و بعضی از نمازها همچون جامه ی کهنه پیچیده و بر صورت صاحبش زده می شود و نمازگزار بهره ای از نمازهایش نمی برد، مگر به اندازه ای که در هنگام خواندن آنها به خداوند توجّه داشته است.

نمازی که با حضور قلب خوانده شود، ارزشمند و بسیار با اهمیت است. ممکن است در بعضی از نمازها شخص نتواند خضوع در آن را مراعات کند. در چنین مواقعی نمازگزار با رعایت خضوع ظاهری و به جا آوردن مستحبات، نظیر

گفتن اذان و اقامه و خواندن ذکرهای اضافه بر ذکر اصلی در رکوع و سجده‌ها که در رساله‌های عملیه و کتب ادعیه آمده است، می‌تواند قبولی نماز خود را فراهم آورد. نمازگزار می‌تواند بعد از نماز با ذکر صلوات بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خواندن تعقیبات؛ یعنی دعاهایی که بعد از نمازهای یومیّه وارد شده است، بخشی از کاستیهای نماز خود را جبران کند. آن‌گاه آن نماز را به خداوند متعال عرضه نماید تا پروردگار با فضل و کرم خود آن را بپذیرد.

در میان تعقیبات نماز، تسبیح حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام خیلی فضیلت دارد. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرمایند: تسبیح جدّه‌ام حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام ، بعد از نمازهای روزانه، نزد من از هزار رکعت نماز در هر روز برتر و محبوبتر است. در مورد تعقیبات نماز، از آیت‌الله حصه‌ای رَحِمَهُ اللهُ یکی از علمای اصفهان تشبیه زیبایی نقل شده است. ایشان نماز را به بادبک کاغذی تشبیه می‌کردند و می‌گفتند: وقتی بادبک دنباله نداشته باشد به آسمان نمی‌رود. نمازی هم‌که تعقیب نداشته باشد به عالم ملکوت نمی‌رود.

فواید نماز

نماز مانند نهر روان و چشمه ی زلال و پاکیزه‌ای است که انسان مؤمن هر روز روح و روان خود را در آن می‌شوید. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «نماز مثل چشمه ی زلالی است که نمازگزار در شبانه روز پنج نوبت در آن شستشو می‌کند.» نماز بسیاری از فضیلتها و نیکوییها را برای انسان تحصیل و بسیاری از رذیلتها و زشتیها را از او دور می‌کند. قرآن شریف می‌فرماید:

(تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ۗ وَلَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ)

²⁷ همانا نماز آدمی را از فحشا و منکر باز می‌دارد و ذکر خدا بزرگتر است و خدا به کارهایی که می‌کنید، آگاه است.

یکی از فایده‌های نماز این است که به تدریج روح و اخلاق انسان را پاکیزه می‌کند و مانند معلم اخلاق عمل می‌کند؛ معلمی که همه جا حضور دارد و همه می‌توانند از آن بهره ببرند؛ معلمی که موجب نجات انسان از گمراهیها و هدایت او به سوی رستگاری می‌شود و معلمی که انسان را به راه راست که راه سعادت است، هدایت می‌کند.

وظیفه ی معلم اخلاق به وجود آوردن قلب مطمئن در وجود شاگردش است. وی نهال رذیلت را از دل او برمی‌کند و به جای آن درخت فضیلت می‌نشانند. معلم اخلاق شاگرد خود را به سوی خداوند و به سمت نور مطلق رهبری می‌کند تا جایی که نور الهی در دل او جلوه‌گر می‌شود و همه ی رفتار و منش او با نور خداوند همراه می‌شود. نماز واقعی نیز مانند معلم اخلاق، انسان را به معراج حقیقی، قرب معنوی و وصول به حق رهبری می‌کند. دوری کردن از کارهای ناروا، چه در پنهان و چه در آشکار، از آثار و خواص نماز است. نماز با حضور قلب انسان را از ارتکاب گناهان کبیره و صغیره باز می‌دارد.

نماز مانند فرشته ی نجاتی در شب اول قبر، عالم برزخ و روز قیامت به فریاد انسان می‌رسد. نماز بهترین وسیله ی تأمین آسایش و آرامش روح و روان انسان در دنیا و برخورداری از نعمتهای بهشتی در آخرت است. قرار گرفتن در کنار حوض کوثر با پیامبر گرامی ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام با نماز امکان پذیر می‌شود. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید :

(وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى ﴿١٢٤﴾ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا. قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا ۖ وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى) ²⁸

و هر کس از یاد من اعراض کند، زندگیش تنگ شود و روز قیامت نابینا محسورش سازیم. گوید : ای پروردگار من! چرا مرا نابینا محسور کردی و حال آنکه من بینا بودم؟ گوید : همچنان که تو آیات ما را در دنیا فراموش می‌کردی، امروز خود فراموش گشته‌ای.

هر گاه آیه ی شریفه را همراه با آیه ی (وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي.) ²⁹ مورد توجه قرار دهیم، نتیجه می‌گیریم که یکی از مصادیق ذکر در این آیه نماز است. بنابراین، کسی که نماز نخواند و یا نماز را سبک بشمارد، در دنیا زندگی خوب و پربرکتی ندارد و در روز قیامت نابینا محسور می‌شود.

یکی از فواید نماز آن است که نگرانی، اضطراب و افسردگی را که بیماری رایج در عصر حاضر است، در مؤمنان حقیقی و نمازگزاران واقعی از بین می‌برد. چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید :

(أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ.) ³⁰

آگاه باشید که یاد خدا دلها را آرامش می‌بخشد.

در زمان پیامبر اکرم ﷺ ، در یکی از جنگها که نزدیک بود سپاه اسلام با شکست روبه‌رو شود، پیامبر ﷺ فرمودند : امتی الصلوة، امتی الصلوة و دو

رکعت نماز خواندند و سپس با توکل بر خداوند و قلبی مطمئن بر دشمن پیروز شدند.

شیخ الرئیس ابوعلی سینا رحمته الله فیلسوف و دانشمند مشهوری است و کتابهای فراوانی تألیف کرده است. یکی از شاگردان او به نام ملاسلیمان نقل می‌کند: «زمانی که شیخ الرئیس در نیمه‌های شب مشغول مطالعه بود و مسئله و شبهه‌ای برای او پیش می‌آمد و نمی‌توانست آن را حل کند، همان موقع به مسجد می‌رفت و دو رکعت نماز می‌خواند و شبهه‌اش برطرف می‌شد.»

نماز شب

از امور مستحبی که در آیات و روایات بر آن تأکید فراوانی شده است، خواندن نماز شب است. انس بن مالک می‌گوید که از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمودند :

«الرکعتان فی جوف اللیل احبّ الی من الدنیا و ما فیها.»³¹

دو رکعت نماز در دل شب، نزد من از دنیا و آنچه در آن است، محبوبتر است. وقتی که مؤمن در نیمه‌های شب، با صرف نظر کردن از لذت و شیرینی خواب از جای خود برمی‌خیزد و نماز شب می‌خواند، مورد عنایت خاصی از سوی پروردگار عالم قرار می‌گیرد.

یکی از شرایط سیر و سلوک و قرار گرفتن در مسیر تقرب به حق تعالی، اقامه ی نماز شب و مداومت بر آن است. امام حسن عسگری علیه السلام می‌فرماید : «وقتی انسان بخواهد منازل طریقت را طی کند و به مقام «لقاءالله» برسد، باید از نماز شب یاری جوید که پیمودن راه سیر و سلوک بدون نماز شب ناممکن است.»

امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوار خویش، از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمودند :

«مازال جبرئیل یوصینی بقام اللیل حتی ظننت ان خیار امتی لن یناموا.»³²

جبرئیل همیشه قیام به عبادت در شب را به من توصیه می‌کرد، آن چنان که گمان نمودم دیگر نیکان امت من شبها نمی‌خوابند.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید :

(وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا)³³

و قسمتی از شب را بیدار باش و به نافلة‌هایی که خاص تو می‌باشد بپرداز، باشد که خداوند به تو مقام محمود عنایت فرماید.

در این آیه، خداوند رسول اکرم ﷺ را به تهجد، قیام به عبادت در شب و انجام دادن نافلة‌های خاصی امر می‌کند و می‌فرماید: «به واسطه ی نماز شب به تو مقام محمود عنایت می‌کنیم.» به این دلیل پیامبر اکرم ﷺ را محمود می‌گویند که مورد ستایش خداوند است. مقصود از مقام محمود این است که انسان در دنیا و آخرت به درجه و مقامی می‌رسد که دیگران به او غبطه می‌خورند.

شخصی که نماز شب خوانده است، در روز قیامت نورانیت و درخشندگی خیره‌کننده‌ای پیدا می‌کند. او در صف محشر جلو می‌رود تا به صف انبیا می‌رسد و آنجا مقام محمود است، در چنان موقعیتی اهل محشر به او غبطه می‌خورند.

فواید نماز شب

مهمترین فایده ی نماز شب این است که موجب آمرزش و غفران الهی است. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

«إذا قام العبد من لذيذ مضجعه و النعاس في عينه ليرضى ربه بصلاة ليله باهى الله به الملائكة و قال: اما ترون عبدى هذا قد قام من لذيذ مضجعه الصلاة لم افرضها عليه، اشهدوا انى قد غفرت له.»³⁴

آن‌گاه که بنده از بستر گرم و خوشایند خود برمی‌خیزد، تا خشنودی پرودگارش را با برپاداشتن نماز شب به دست بیاورد، در حالی که خواب آلودگی در چشمان او باقی است، خداوند متعال به خاطر او به فرشتگان مباحات می‌کند و می‌فرماید: آیا نمی‌بینید این بنده ی مرا! او از بستر گرم خویش

برخاسته است تا نمازی را که بر او واجب نگردانیده‌ام، برپا دارد؛ شاهد باشید که من او را آمرزیدم.

نماز شب موجب تابش انوار ربوبی است. تابش نور پروردگاری بر دل شب‌زنده‌داران نمازگزار، بر چهره‌ی آنان نیز تجلی می‌کند، به طوری که بر همگان آشکار می‌گردد. گویی زیبایی، شادابی و نشاط خاصی بر چهره آنان ظاهر می‌شود.

از امام سجاد علیه السلام پرسیدند: «چرا مداومت کنندگان نماز شب از زیبایی خاصی برخوردارند؟ آن حضرت در پاسخ فرمودند: برای اینکه آنان با خدا خلوت کرده‌اند و خداوند پرتوی از نور خود را بر چهره‌ی آنان تابانیده است.»
جذبه‌های الهی شامل بندگانی می‌شود که در دل شب برای خواندن نماز شب قیام می‌کنند. چنین بندگانی در معرض رحمت الهی و نسیم ربوبی قرار می‌گیرند. نماز شب موجب حسن خلق می‌شود و غم و اندوه را از دل بنده‌ی شب‌زنده‌دار زایل می‌کند. نماز شب راه و روش انبیاست و موجب ارتقای منزلت و مقام نزد پروردگار متعال می‌شود. نماز شب موجب خشنودی پروردگار و از بین رفتن گناهان می‌شود. در روایات آمده است که نماز شب روزی را زیاد و صورت را زیبا می‌کند.

نمونه‌های کوچکی از فواید و آثار نماز شب ذکر شد و برای برکات آن حد و اندازه‌ای نمی‌توان تعیین کرد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

(فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) ³⁵

کسی نمی‌داند که در عالم غیب آنچه مایه‌ی روشنی چشمهاست برای شب‌زنده‌داران آماده شده است و این پاداش عملی است که انجام داده‌اند.

از وصایای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام است که می‌فرماید:

«یا علی! ثلاث فرحات للمؤمن : لقی الاخوان و الافطار من الصیام و التَّهجد
من آخر الیل.»³⁶

ای علی! برای مؤمن سه شادی است : دیدار برادران، گشودن روزه هنگام
افطار و شب‌زنده‌داری و نماز در آخر شب.

نماز شب یازده رکعت است، هشت رکعت آن به صورت چهار نماز دو رکعتی
است که با نیت نماز شب خوانده می‌شود و دو رکعت نماز شفع و یک رکعت
نماز وتر است. در اهمیت نماز شفع و نماز وتر همین بس که خداوند در سوره
ی فجر به آنها سوگند یاد کرده است.

مراعات حضور قلب در نماز شب، شرط اساسی است. نمازی که در آن
حضور قلب نباشد، مقبول نیست و موجب صعود و عروج به سوی خداوند
متعال نمی‌شود. رعایت اخلاص و مجاهدت در نماز شب از ارکان اصلی آن
محسوب می‌شود.

نمازهای دیگر

علاوه بر نمازهای یومیّه، نمازهای دیگری نیز بر یک مسلمان واجب است که در صورت وجود شرایط باید آنها را به جا آورد. از جمله ی این نمازها می توان موارد زیر را ذکر کرد :

1 - نماز جمعه

از جمله نمازهایی که در زمان پیشوایان معصوم علیهم السلام و نایبان آن بزرگواران بر امت مسلمان واجب می شود، نماز جمعه است. روز جمعه، روز بزرگ و عید شریفی است. خداوند امت مسلمان را به این روز مخصوص گردانیده و آن را وقت شریفی برای عبادت قرار داده است تا ایشان را به مقام قرب خود نزدیک و از آتش دوزخ دور کند. یکی از عبادتهایی که موجب نزدیکی به پیشگاه حضرت حق می شود، نماز جمعه است. خداوند در قرآن کریم از نماز جمعه به «ذکرالله» تعبیر کرده است و از میان سایر نمازها که بهترین وسیله ی تقرب به مقام قرب هستند، نماز جمعه را به ذکر خاص مخصوص گردانیده و فرموده است :

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ۗ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) ³⁷

ای کسانی که ایمان آورده اید، چون به نماز جمعه فراخوانده شدید، به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را رها کنید. اگر دانا باشید، این کار برایتان بهتر است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند : «کسی که سه نماز جمعه را از روی عمد و

بدون علت ترک کند، خداوند بر قلبش مهر نفاق می زند.» ³⁸

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «ملائکه مقرب در هر جمعه به زمین می آیند و با آنها کاغذهایی از نقره و قلمهایی از طلاست. پس بر در مساجد بر کرسی ای از نور می نشینند و نام اشخاصی را که برای نماز جمعه حاضر می شوند به ترتیب می نویسند تا زمانی که امام جمعه از مصلی خارج شود، همین که امام خارج شد، دفترهای خود را می بندند.»³⁹

نماز جمعه دو رکعت است و به جای نماز ظهر خوانده می شود و دارای دو خطبه است. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «وقتی که امام خطبه می خواند، نباید صحبت کرد و به جایی توجه نمود، مگر آن مقدار که در نماز جایز است. همانا نماز جمعه دو رکعت قرار داده شده است، به مناسبت دو خطبه که به جای دو رکعت آخر محسوب می شود. پس تا امام خطبه را تمام نکرده است، مثل این است که مشغول نماز هستی.»⁴⁰

2 - نماز عیدین

در دو عید بزرگ اسلامی که یکی عید سعید فطر و دیگری عید قربان است، مقرر شده است که در زمان امام معصوم علیه السلام و نایبان ایشان مسلمانان دو رکعت نماز عید به جا آورند. شرایط برپایی این نماز مانند نماز جمعه است.

3 - نماز آیات

هنگام گرفتن خورشید و ماه، وقوع زمین لرزه و وزش بادهای سخت و تاریک و دیگر اموری که باعث ترس و بیم عموم مردم شود، دو رکعت نماز آیات بر مسلمانان واجب می شود. کیفیت و شرایط انجام دادن این فریضه در رساله های علمیه ذکر شده است.

پہی نوشت ها :

1. قرآن، بقره / 3.
2. قرآن، بقره / 43.
3. الکافی، ج 3، ص 264؛ بحار الانوار، ج 82، ص 226.
4. بحار الانوار، ج 82، ص 202.
5. قرآن، مدثر / 40-45.
6. قرآن، مدثر، / 48.
7. بحار الانوار، ج 82، ص 236.
8. همان، ج 83، ص 9.
9. قرآن، مؤمنون / 9.
10. بحار الانوار، ج 82، ص 359.
11. همان، ج 83، ص 21.
12. المحجہ ی البیضاء، ج 1، ص 340.
13. همان، ج 1، ص 339.
14. همان، ج 1، صص 264 - 365.
15. بحار الانوار، ج 84، ص 230.
16. المحجہ ی البیضاء، ج 1، ص 342.
17. همان، ج 1، ص 343.
18. همان، ج 1، ص 358.
19. همان، ج 1، ص 344.
20. بحار الانوار، ج 22، ص 454.
21. المحجہ ی البیضاء، ج 1، ص 349.
22. سر الصلوہ ی، ص 50.
23. قرآن، مؤمنون / 1 - 2.
24. بحار الانوار، ج 84، ص 264.
25. قرآن، بقره / 45.
26. سر الصلوہ ی، ص 50.
27. قرآن، عنکبوت / 45.

28. قرآن، طه / 124 - 126.
29. قرآن، طه / 14.
30. قرآن، رعد / 28.
31. بحارالانوار، ج 87، ص 148.
32. همان، ج 76، ص 333.
33. قرآن، اسراء / 79.
34. وسائل الشيعه، ج 8، ص 157.
35. قرآن، سجده / 17.
36. بحارالانوار، ج 74، ص 352.
37. قرآن، جمعه / 9.
38. المحجبه ى البيضاء، ج 2، ص 14.
39. همان، ج 2، ص 26.
40. همان، ج 2، ص 28.

فصل دوم : روزه

یکی از پایه‌های اساسی دین مبین اسلام روزه است و بعد از نماز مهمترین دستور عبادی در این دین مقدس محسوب می‌شود. روزه، هم از نظر فردی و تهذیب نفس و هم از نظر اجتماعی و جامعه سازی دارای آثار مادی و معنوی بسیار مهمی است.

صوم در لغت به معنا خودداری است و در اصطلاح شرعی آن است که مسلمانان در ماه مبارک رمضان از اول اذان صبح تا مغرب، از خوردن، آشامیدن و انجام دادن کارهای دیگری که شرع مقدس تعیین کرده است، اجتناب ورزند روزه در میان ادیان مختلف جهان به صورتهای گوناگون وجود دارد. در اسلام نیز بر عموم مکلفان، در صورت نداشتن عذری، واجب است که یک ماه از سال را روزه بگیرند. اگر کسی به دلیل داشتن عذر شرعی نتواند در ماه مبارک رمضان روزه بگیرد، فقط قضای آن روزه ها بر او واجب می‌شود. اما اگر شخصی از روی عمد حتی یک روز از ماه مبارک رمضان را روزه نگیرد، علاوه بر قضا، کفاره نیز بر او واجب می‌شود. مجازات روزه نگرفتن در اسلام خیلی سنگین است و از این مجازات معلوم می‌شود که روزه در مکتب اسلام از اهمیت زیادی برخوردار است .

در حدیث معراج آمده است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از خداوند متعال سؤال کرد : «ای پروردگار من! میراث روزه چیست؟ خداوند فرمود : روزه حکمت را به ارث می‌گذارد و حکمت، معرفت را و معرفت، یقین را؛ پس چون بنده به یقین نایل شود، سختی و آسایش زندگی برای او تفاوتی ندارد.»¹

در اهمیت روزه همین بس که خداوند متعال در حدیث قدسی فرموده است :

«الصوم لی و انا اجزی به.»²

روزه برای من است و من خود پاداش آن هستم.

چنین پاداشی ارزش مادی ندارد، بلکه نویدبخش لقای پروردگار است و این پاداش مخصوص روزه‌دار است. این تعبیر فقط درباره‌ی روزه ذکر شده است و درباره‌ی عبادت‌های دیگر چنین بیانی وارد نشده است. این حدیث شریف به صورت دیگری نیز تعبیر شده است و آن اینکه فعل «أجزی» را به صورت معلوم «أجزی» بخوانیم، در آن صوت معنای حدیث چنین می‌شود: روزه برای من است و من پاداش آن را خواهم داد.

ابن‌اثیر در کتاب النّهایه می‌گوید: «یکی از نکاتی که در توضیح این حدیث قدسی می‌توان ذکر کرد، این است که هیچ کدام از مشرکان و بت‌پرستان برای تقرّب به بتها روزه نمی‌گرفتند. آنان برای بتها نماز می‌خواندند و قربانی نیز می‌کردند، اما هیچ‌گاه برای آنان روزه نمی‌گرفتند. روزه یک فرمان الهی است و هیچ ملتی آن را جز برای پروردگار متعال، برای هیچ معبود باطلی انجام نداده است. بنابراین، خداوند فرمود: «الصوم لی و انا اجزی به.»

ابوحمره می‌گوید: «از امام صادق ع شنیدم که فرمود: هر کس از شما روزه بگیرد، در عالم غیب، در باغهای بهشت از نعمتها و لذتها بهره‌مند می‌شود، در آنها سیر می‌کند و ملائکه تا هنگام افطار برای او دعا می‌کنند.»³

خداوند تبارک و تعالی در اهمیت روزه فرموده است:

«کل عمل ابن آدم هو له غیر الصیام، هو لی و انا اجزی به.»⁴

هر عمل فرزند آدم از آن اوست، بجز روزه که از آن من است و من پاداش آن هستم. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در اهمیت روزه می‌فرماید:

«الصوم جنة من النار.»⁵

روزه سپری در مقابل آتش است.

مراتب روزه

روزه از نظر فقهای اسلام و علمای اخلاق دارای مراتب مختلفی است. مرتبه ی نخست آن، روزه ی فقهی است و آن روزه‌ای است که مطابق دستورهای فقهی گرفته شود. بدین معنا که روزه‌دار قبل از اذان صبح نیت روزه کند و تا مغرب از مبطلات روزه پرهیز نماید. از نظر فقهای اسلام چنین روزه‌ای صحیح است و رفع تکلیف می‌کند. این روزه انسان را از سقوط و گمراهی نجات می‌دهد، ولی لزوماً موجب تقرب انسان به درگاه الهی نمی‌شود. علمای اخلاق به چنین روزه‌ای، روزه ی عامّه گویند، زیرا عموم مردم بدین صورت روزه می‌گیرند.

مرتبه ی دوم، روزه ی خواص است. در این مرتبه روزه‌دار علاوه بر اینکه از مبطلات روزه پرهیز می‌کند، از گناهان کبیره و صغیره نیز اجتناب می‌ورزد؛ به عبارت دیگر، چشم، گوش، زبان و اعضای بدن او هم روزه هستند.

روزه دار چشم خود را از آنچه نهی شده است حفظ می‌کند، گوش خود را از هر چیزی که شایسته ی شنیدن نیست نگاه می‌دارد، زیرا شنونده در معصیت دروغ و غیبت و غیر آن، با گوینده شریک است. همچنین، زبان خود را از بیهوده گویی باز می‌دارد، یا خاموش می‌نشیند یا به خواندن ذکرها و تلاوت قرآن کریم مشغول می‌شود و سخنی که مورد رضایت خداوند نیست، بر زبان نمی‌آورد. خلاصه آنکه دست، پا و همه ی اعضا و جوارح او از کارهای ناشایست پرهیز می‌کنند. چنین روزه ای به افراد خاصی از انسانها اختصاص دارد و به آن روزه ی اخلاقی نیز می‌گویند. محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمودند :

«اذا صمت فليصم سمعك و بصرک و شعرک و جلدک - و عدد اشياء غير هذا- و قال : لا يكون يوم صومك كيوم فطرک. . .»⁶

چون روزه گرفتی، پس باید گوش، چشم، مو و پوست تو نیز روزه‌دار باشند و اعضا و جوارح دیگر نیز همین‌طور، نباید روزی که روزه‌داری با روزی که روزه نیستی یکسان باشد.

شیخ محمد شبستری رحمته الله چه نیکو گفته است :

نپنداری که روزه بسته کام است	زمن بشنو که تا گویم کدام است
که پرهیزد ز نَمّامی و غیبت	ز گفتار دروغ و مکر و ریبت
ز بد دیده فراگیر و فرو پوش	مکن غیبت و گر کردند منیوش
ز هر چه کار بد، یکسر حذرکن	چو دیدی بد، چو باد از وی گذر

_____ ک_____ن⁷

امام باقر علیه السلام فرمودند : «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله زنی روزه‌دار را دید که به کنیز خود دشنام می‌داد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که طعام بیاورند و سپس به آن زن فرمودند : طعام بخور! آن زن گفت : ای رسول خدا! چگونه طعام بخورم در حالی که روزه‌دار هستم. حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند : آیا روزه‌داری و به کنیز خود دشنام می‌دهی؟ روزه تنها خودداری از خوراک و نوشیدنی نیست. بدرستی که خداوند روزه را حجابی در برابر کارهای زشت و گفتارهای ناروا قرار داده است، زیرا این گونه کارها نیز روزه را باطل می‌کنند. چه اندک اند روزه‌داران و چه بسیارند گرسنگان.»⁸

از نظر علمای اخلاق اگر روزه‌داری دروغ بگوید یا غیبت کند و به عیبجویی از مسلمانان بپردازد روزه ی او صحیح نیست و نمی‌تواند هنگام افطار به خداوند

متعال عرض کند که خداوندا برای تو روزه گرفتم و با روزی تو افطار می‌کنم. چنین روزه‌ای از نظر اخلاقی پذیرفتنی نیست، هر چند ممکن است از نظر فقهی و شرعی صحیح باشد و قضا و کفاره هم نداشته باشد.

زمن بشنو رها کن لعب و طیبت دهان خود بشوی از لغو و غیبت

پس آنگه روزه‌گیر از هر چه اگر دانسته‌ای الصوم لی چیست⁹

منه می‌است

در روایتی آمده است که یک روز از ماه شعبان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اصحاب فرمودند: امروز روزه بگیرید و هنگام افطار نزد من آیید، آنگاه روزه‌ی خود را بکشایید. پیرمردی خدمت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! من و دو دخترم روزه‌دار هستیم، اجازه می‌دهید تا افطار کنیم؟ حضرت فرمودند: تو روزه هستی، اما دختران تو روزه نیستند. به خانه برو و به آنها بگو که روزه آنان قبول نیست. پیرمرد با تعجب به خانه برگشت و به دخترانش گفت: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمایند که روزه شما قبول نیست. در این هنگام دختران در حالت کشف دیدند که دلخته‌ی گوشت از دهانشان روی زمین افتاد. آنان با ناراحتی خدمت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رفتند و عرض کردند: ای رسول خدا! ما دیشب گوشت نخوردیم و امروز هم روزه بودیم، لخته‌های گوشت چیست؟ حضرت فرمودند: شما با زبان روزه، غیبت کردید و کسی که غیبت دیگری را بکند، مانند آن است که گوشت مرده خورده باشد. مگر در قرآن نخوانده‌اید که می‌فرماید:

(وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا ۚ أَيُّبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ) ¹⁰

و از یکدیگر غیبت نکنید. آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌ی خود را بخورید؟ پس آن را ناخوش خواهید داشت و از خدا بترسید.

حضرت رسول اکرم ﷺ فرمودند: «کسی که در ماه (مبارک) رمضان از روی ایمان و به انگیزه ی انجام دادن تکالیف الهی روزه بدارد و گوش، چشم و زبانش را از آنچه به مردم زیان می‌رساند حفظ کند، خداوند روزه ی او را می‌پذیرد، گناهان گذشته و آینده‌اش را می‌آمرزد و پاداش صابران را به او عطا می‌کند.»¹¹

حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند:

«ما يصنع الصائم بصيامه اذا لم يصن لسانه و سمعه و بصره و جوارحه؟»¹²

روزه‌داری که زبان، گوش، چشم و سایر اندامهای خود را حفظ نکند، روزه‌اش به حال او چه سودی دارد؟

مرتبۀ ی سوم، روزه ی دل و باطن است. در این مرتبۀ روزه‌دار علاوه بر پرهیز از مبطلات روزه و اجتناب از گناهان و حفظ اعضا و جوارح، دل و باطن خود را نیز متوجه حق می‌کند و از شائبه غیر خدا محفوظ نگه می‌دارد.

چنین روزه‌داری از صبح تا مغرب دلش در محضر ربوبی است و خود را در پیشگاه خداوند متعال احساس می‌کند. روزه ی دل به گونه‌ای دیگر نیز تعبیر شده است و آن اینکه گناهان قلبی از قبیل کبر، حسد، ریا، کینه، غرور و غیره در دل روزه‌دار راه نمی‌یابد و قلب او از اندیشه‌های باطل و صفات ناپسند مبری است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«صوم القلب خیر من صیام اللسان و صیام اللسان خیر من صیام البطن.»¹³

روزه ی قلب از روزه ی زبان و روزه ی زبان از روزه ی شکم بهتر است.

روزه ی قلب که در برخی از متون عرفانی به روزه ی خاص الخواص تعبیر شده است. دارای این ویژگی است که روزه‌دار در حالی که روزه است، هیچ‌گونه

اندیشه ی غیر خدایی به دل خود راه نمی‌دهد، زیرا توجه به غیر خدا و اندیشیدن درباره ی امور دنیوی و حتی اخروی موجب بطلان این روزه است.

گرفته روزه ی خاصان درگاه خوشا وقت کسی که رفته این راه
از آن پس روزه ی خاص که پیش خاصگانش اختصاص
الخصواص است است
ز دنیا فارغند از فرط غیرت ز عقبی رسته‌اند از عین حیرت
بجز حق هر چه شان در خاطر از آن هم روزه ی آنان گشاید¹⁴
آید

قسم اول روزه؛ یعنی روزه ی فقهی و امساک از خوردن و آشامیدن و دیگر مفطرات روزه موجب رفع تکلیف می‌شود. قسم دوم؛ یعنی روزه ی اعضا و جوارح ظاهری موجب غفران الهی می‌شود. قسم سوم؛ یعنی روزه‌ای که همراه با حضور قلب باشد و همه ی قوای باطنی، فکر و دل بنده هم در حال روزه باشد، موجب تقرّب بنده به حق تعالی می‌گردد و او در ظلّ حضرت معبود قرار می‌گیرد و میهمان خداوند می‌شود. هر کدام از این سه قسم روزه، اجر و پاداش مخصوص به خود را دارد. روزه ی دل و باطن از روزه ی اعضا و جوارح مهمتر و روزه ی اعضا و جوارح هم از روزه ی خوردن و آشامیدن مهمتر است. اگر روزه ی دل و قلب میسر نشد، روزه‌دار باید بکوشد با گرفتن روزه ی خواص، دادن صدقه، اطعام روزه‌داران، توسل به اهل بیت علیهم‌السلام و کمک به مستمندان زمینه ی قبولی روزه‌های خود را در درگاه ربوبی فراهم سازد. بهترین عمل برای روزه‌دار در ماه مبارک رمضان تلاوت قرآن مجید است. روزه‌دار می‌تواند از این طریق کاستیهای روزه ی خود را جبران کند. درباره ی تلاوت قرآن مجید در روایات آمده است که اگر روزه‌دار در ماه مبارک رمضان یک آیه

از قرآن را تلاوت کند، اجر و ثواب یک ختم قرآن برای او نوشته می‌شود. اگر کسی یک بار قرآن را در ماه رمضان ختم کند، ثواب و پاداش آن معادل هفت هزار ختم قرآن کریم در ماههای دیگر است. درباره‌ی اهمیت تلاوت قرآن کریم، خداوند در سوره‌ی مزمل می‌فرماید :

(فَأَقْرءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ ۚ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا ۚ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ نَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا ۚ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) ¹⁵

تا جایی که میسر می‌شود، قرآن بخوانید، [خداوند] می‌داند چه کسانی از شما بیمار خواهند شد و گروهی به طلب روزی خدا به سفر می‌روند و گروهی دیگر در راه خداوند به جهاد بر می‌خیزند، پس تا جایی که میسر می‌شود، قرآن بخوانید.

این آیه‌ی شریفه به این نکته اشاره می‌کند که انسان در هر حالتی قرار دارد، چه در تندرستی و بیماری، چه در سفر و حضر و چه در حال جهاد و مبارزه با دشمنان خدا باید در حد امکان قرآن بخواند. رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید :

«البيت الذي يقرء فيه القرآن يتراءى لاهل السماء كما تتراءى النجوم لاهل الارض.» ¹⁶

خانه‌ای که در آن قرآن خوانده می‌شود، در نظر اهل آسمان چنان می‌نماید که ستارگان در نظر اهل زمین.

در جای دیگری از رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که می‌فرماید :

«ان هذه القلوب تصدء كما يصدء الحديد قيل فما جلاءها قال ذكر الموت و تلاوة القرآن.» ¹⁷

دلها مانند آهن زنگ می‌زند. گفتند صیقل آن چیست؟ فرمودند : یاد مرگ و خواندن قرآن.

روزه ی حقیقی

از نظر قرآن قبولی اعمال بندگان مشروط به وجود خلوص در آنهاست. عملی که به انگیزه ی تقرب به خداوند انجام شود، اگر با خلوص همراه باشد، پذیرفته است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید :

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ) ¹⁸

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدقه‌های خویش را با منت نهادن و آزار رسانیدن باطل نکنید، مانند کسی که اموال را از روی ریا و خودنمایی انفاق می‌کند و به خداوند و روز قیامت ایمان ندارد.

قرآن در این آیه ی کریمه هشدار می‌دهد که خدمت‌های خود را با منت باطل نکنید و در اعمال خود ریا و تظاهر نداشته باشید. اگر تظاهر و خودنمایی در عملی باشد، علاوه بر آنکه آن عمل باطل است، گناه آن در حد کفر به خداوند و بی‌ایمانی نسبت به جهان آخرت است. بنابراین، چنانچه در روزه خلوص وجود نداشته باشد، جز تشنگی و گرسنگی فایده‌ای برای روزه‌دار نخواهد داشت. اگر شخصی برای ستایش مردم و خودنمایی و ریا روزه بگیرد، روزه او نه تنها باطل است، بلکه گناه آن در حد کفر به پروردگار عالمیان است. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند :

«کم من صائم ليس له من صيامه الا الظماء، و کم من قائم ليس له من قيامه الا العناء، حبذا نوم الاكياس و افطارهم.» ¹⁹

چه بسا روزه‌داری که از روزه‌اش جز تشنگی نصیبی ندارد و چه بسا شب‌زنده‌داری که جز رنج و سختی بهره‌ای نمی‌برد. چه خوش است خواب هوشمندان و افطار آنها.

در قرآن کریم خداوند خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید :

(قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِّنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ)²⁰

بگو شما را به یک چیز اندرز می‌دهم : دو دو و یک یک برای خدا قیام کنید، سپس بیندیشد.

این آیه ی کریمه همگان را به قیام لله که همانا انجام دادن خالصانه ی اعمال برای خداست، دعوت می‌کند و آن را اندرز یگانه و موعظه بخش بشریت معرفی می‌کند.

اگر در یک ظرف غذا مقدار کمی مواد آلوده ریخته شود، محتویات ظرف هر چند غذای خوشمزه‌ای باشد، غیرقابل استفاده می‌شود. ریا و تظاهر هم این چنین است، اگر در نماز، روزه و هر عمل عبادی دیگر ذره‌ای ریا و تظاهر وجود داشته باشد، آن اعمال ارزش خود را از دست می‌دهند و مورد قبول درگاه احدیت قرار نمی‌گیرد. قرآن شریف می‌فرماید :

(صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ)²¹

این است نگارگری الهی و کیست خوش نگارتر از خداوند.

اگر انسان بتواند به گفتار و کردار خود رنگ خدایی بدهد، عمل او با ارزش می‌شود و نزد خداوند ارج و بها پیدا می‌کند. چنانچه روزه‌دار با خلوص نیت و تنها به خاطر خشنودی پروردگار روزه گرفت، چنین کسی می‌تواند در وقت افطار بگوید :

«اللهم لك صمت و علی رزقك افطرت و علیک توكلت.»²²

خدایا فقط برای تو روزه گرفتم و با روزی تو افطار می‌کنم و تنها بر تو توکل می‌کنم.

آدمی با پر و بال اخلاص می تواند به عالم ملکوت پرواز کند و به جایی
برسد که جز خدا نبیند. وقتی همه ی افکار و اعمال انسان نور خدایی داشته
باشد، شیطان نمی تواند او را فریب دهد. همان گونه که در قرآن کریم آمده است :
(إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ)²³

شیطان را بر کسانی که ایمان آورده اند و بر خدا توکل می کنند، تسلطی نیست.
در روایتی نقل شده است که یک عابد پرهیزگار و یک فاسق گناهکار وارد
مسجد شدند. اما وقتی از مسجد بیرون آمدند، آن عابد، فاسق و آن
گناهکار، پرهیزگار شده بود. راز این تحول شگفت را از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ
پرسیدند، حضرت فرمودند : آن فاسق وقتی وارد مسجد شد، از گناه و عمل خود
شرمنده گشت و خداوند را خالصانه عبادت کرد و متقی شد. اما آن عابد صدیق
وقتی وارد مسجد شد، احساس غرور کرد و با خود گفت : من آن کسی هستم که
نماز شب می خوانم. ماه مبارک رمضان روزه می گیرم، در راه خدا جنگیده ام و
چندین مرتبه عمره انجام داده ام، این غرور موجب سقوط او گردید و فاسق شد.
از این حکایت چنین برداشت می شود که اعمال آن عابد خالصانه نبوده است.

در روایتی آمده است : «الناس كلهم هالكون الا العالمون و العالمون كلهم
هالكون الا العالمون و العالمون كلهم هالكون الا المخلصون و المخلصون في
خطر عظيم؛ همه ی مردم در معرض هلاکت قرار دارند، جز انسانهای عالم و
آشنای به دین؛ عالمان همگی در معرض هلاکت هستند، جز عمل کنندگان به
دین؛ عمل کنندگان نیز همگی در معرض هلاکت هستند، جز اخلاص پیشگان و
مخلصان نیز در موقعیتی سترگ و در معرض خطری عظیم قرار دارند.»

انسانهای مخلص در معرض خطر شیطان قرار می گیرند. شیطان با وسوسه ی
پیوسته ی خود می کوشد تا با وارد کردن نوعی ریا و تظاهر ارزش اعمال
مؤمنان مخلص را از بین ببرد. ارزش یک ماه روزه، تلاوت قرآن و نماز شب،

اگر با غرور، ریا و خودنمایی همراه شود، از میان می‌رود. در قرآن کریم آمده است که شیطان به خداوند عرض می‌کند :

(فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٢﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ.)²⁴

گفت به عزت تو سوگند که همگان را گمراه می‌کنم، مگر آنها که از بندگان مخلص تو باشند.

بندگان مخلص کسانی هستند که خداوند متعال بر قلب و روح آنان حاکم است. و عبادتهای آنان فقط برای تقرب به حق تعالی و لقای پروردگار است. شخصی که خداوند بر دلش حاکم شده باشد، دیگر هوی و هوس به قلب او راه نمی‌یابد، افکار و خواطر شیطانی به ذهن او وارد نمی‌شود و در خطر وسوسه‌های شیطان قرار نمی‌گیرد. قلب المؤمن عرش الرحمن؛ یعنی قلب مؤمن عرش خدای رحمان است.

فواید روزه

روزه از عبادت‌هایی است که در تقویت ایمان و اراده و نیز تهذیب روح و روان انسان نقش مؤثری دارد. پرهیز کردن از خوردن و آشامیدن و دیگر مبطلات روزه، موجب استحکام و استواری ایمان و تقویت اراده می‌شود. وقتی اراده قوی شود، جسم نیز از آن پیروی می‌کند. روزه سبب شکستن شهوات و خواهش‌های نفسانی است و روزه موجب حیات دل و دوری انسان از گناهان می‌باشد و آدمی بر اثر دوری از گناهان و پاک شدن از بدیها مسیر تعالی و رشد را طی می‌کند. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

«الاصيام اجتناب المحارم يمتنع الرجل من الطعام و الشراب.»²⁵

روزه دوری گزیدن از کارهای حرام است، همان‌گونه که روزه‌دار از خوراک و نوشیدنی خودداری می‌ورزد.

از فواید دیگر روزه، تندرستی، نشاط و شادابی جسم است. کسانی که روزه می‌گیرند، این نشاط و شادابی را بخوبی در خود احساس می‌کنند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

«صوموا تصحوا.»²⁶

روزه بگیرید تا تندرست بمانید.

پیامبر اکرم در روایتی دیگری می‌فرماید: «هر چیزی زکاتی دارد و زکات بدن‌ها روزه است.»²⁷

روزه در سیر و سلوک و پیمودن راه تقرب به پروردگار نقش مهمی دارد. استادان علم اخلاق برای تهذیب شاگردان خود به آنان دستور روزه می‌دهند. روزه مجاهدتی است که در سوق دادن سالک به سوی مقصد اعلی و آماده کردن او برای لقای حضرت حق کارساز است.

روزه موجب رفع گرفتاری و برآوردن بعضی از حاجتها در این دنیا و
خشنودی و لقای پروردگار در جهان آخرت می‌شود. امام صادق علیه السلام
می‌فرماید :

«للصائم فرحتان : فرحة عند افطاره، و فرحة ی عند لقاء ربه.»²⁸

برای روزه‌دار دو هنگامه شادی و سرور است، نخست شادی وقت افطار و
دیگر شادی هنگام دیدار پروردگار.

مهمترین اثر و برکت روزه به وجود آمدن روح تقوا و خداترسی در
انسانهاست. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید :

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ
لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ)²⁹

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خداوند روزه را بر شما واجب گردانید،
همان‌گونه که بر گذشتگان شما واجب شده بود، باشد که تقوا پیشه کنید.

در واقع، راز و حکمت وجوب روزه بر انسانها پدید آمدن روح و تقوا و
خداترسی در آنهاست. از دیدگاه اسلامی مهم‌ترین عنصر در خودسازی، تقواست.
روح خداترسی در انسان موجب می‌شود که شیطانهای درون و برون نتوانند بر
او چیره شوند. در بینش قرآنی بهترین نماد تقوا و پرهیزگاری یوسف صدیق
علیه السلام است. او که در معرض وسوسه‌ی شیطان درون و شیطان برون قرار گرفت
و با استمداد از عنایت پروردگار، دامان خویش را پاک نگاه داشت. در ما
آدمیان کمتر کسی را می‌توان یافت که در چنان شرایط دشواری که یوسف علیه السلام
با آن رو به رو شد خود را از گناه باز دارد. تقوای یوسف موجب عزت و
سربلندی او شد. در مقابل، زلیخا که نماد هواپرستی و بی‌تقوایی بود، به خفت و
خواری مبتلا شد و محبوبیت و بزرگی خود را از دست داد.

فایده ی دیگر روزه آن است که به مثابه معلم اخلاق انسان را تربیت می‌کند. همان‌گونه که معلم اخلاق، شاگردان خود را در رسیدن به مقصد و هدف متعالی کمک و راهنمایی می‌کند، روزه نیز انسان را به هدفهای با ارزش و والای انسانی هدایت و او را در این راه یاری می‌کند.

در خصوص فواید روزه در روایات معصومان علیهم‌السلام آمده است که روزه شکرگزاری از نعمتهای الهی است، چرا که به سبب روزه و گرسنگی، قدر نعمتهای خداوند بر روزه‌دار آشکار می‌شود و شکر آن نعمتها را به جا می‌آورد. فایده ی دیگر روزه، احسان کردن به مستمندان است، زیرا به سبب روزه و درک گرسنگی، حال فقیران بر روزه‌دار معلوم می‌شود و این باعث رقت قلب و احسان به آنان می‌شود.

از نظر معصومین علیهم‌السلام به وجود آمدن حالت تضرع و خشوع در روزه‌دار از مهمترین فواید روزه محسوب می‌شود، چرا که روزه سبب برطرف شدن تیرگی باطن و کدورت دل است و جلای دل نیز موجب تضرع و خشوع است و تضرع و خشوع هم قرب الهی را در پی دارد. روزه موجب صفای دل، قطع امید از مخلوق و انس به باری تعالی است. روزه موجب می‌شود که حساب بنده در روز قیامت سبک و حسنات او دو چندان شود.

در قرآن کریم آمده است :

(وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ ۖ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ) ³⁰

از صبر و نماز یاری جوئید و این دو جز برای اهل خشوع، امری بزرگ و دشوار است.

در این آیه ی کریمه به جای روزه صبر گفته شده است، زیرا روزه یکی از مصادیق صبر است. بنابراین، معنای آیه به تعبیر برخی از مفسران این است که در مشکلات و گرفتاریهای خود از روزه و نماز یاری جوئید. بدین ترتیب، نماز

و روزه دو عامل نیرومند معنوی هستند که در هنگام بروز مشکلات می‌توان با
استمداد از آنها تلخی و دشواری را بر خود هموار کرد.

فضیلت روزه‌دار

روزه‌دار در پیشگاه خداوند متعال دارای ارزش و مقام والایی است که نمی‌توان آن را توصیف کرد. کسی که به خاطر رضای پروردگار و خشنودی حق تعالی رنج گرسنگی و تشنگی را تحمل می‌کند، اجر و ثواب بسیار زیادی نزد خداوند دارد. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند :

«ان للجنة بابا يدعى الريان لا يدخل منه الا الصائمون.»³¹

بهشت را دری است به نام ریان که از آن در، جز روزه‌داران به بهشت وارد نمی‌شوند. در خصوص فضیلت ماه مبارک رمضان در روایات آمده است که تمام اعمال و حرکات روزه‌داران در این ماه در حکم عبادت پروردگار است. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمایند :

«الصائم في عبادة الله و ان كان نائما على فراشه، ما لم يغترب مسلما.»³²

روزه‌دار در حال عبادت خداوند است، اگر چه در بستر خویش خوابیده باشد، مادامی که از مسلمانی غیبت نکند.

بنابراین، یکی از شروط قبولی روزه، حفظ حقوق اجتماعی سایر مسلمانان است و هنگامی خواب روزه‌دار در حکم عبادت پروردگار به حساب می‌آید که وی از غیبت، تهمت، دروغ و شایعه پراکنی اجتناب ورزد.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در فضیلت روزه‌دار می‌فرماید : «چنانچه کسی به خاطر خدای عزوجل در شدت گرما روزه بگیرد و تشنگی بر او عارض شود، خداوند هزار فرشته بر او می‌گمارد تا صورت او را دست بکشند و به او مژده نیکو دهند تا وقتی که افطار شود، در آن هنگام خدای تعالی می‌فرماید : بوی تو چه خوش و جان تو چه نیکوست! ای فرشتگان من! گواه باشید که من او را آمرزیدم.»³³

درباره ی نقش روزه در ارزش بخشیدن به اعمال و حالات روزه‌دار، مولای متقیان علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید :

«نوم الصائم عباده و صمته تسبیح و دعاؤه مستجاب و عمله مضاعف، ان اللصائم عند افطاره دعوة لا ترد.»³⁴

خواب روزه‌دار عبادت، سکوتش تسبیح، دعایش مستجاب و عمل او دارای ارزش مضاعف است. همانا دعای روزه‌دار هنگام افطار هرگز رد نمی‌شود.

اقسام روزه

روزه دارای اقسامی بدین شرح است : روزه ی واجب، روزه ی حرام، روزه ی مکروه و روزه ی مستحب.

روزه ی واجب، روزه‌ای است که شرع مقدس آن را بر عموم مکلفین، با شرایط خاصی، واجب کرده است. مهمترین این قسم از روزه، عبارت است از : روزه ی ماه مبارک رمضان و روزه‌ای که به واسطه ی نذر، قسم و عهد بر انسان واجب می‌شود.

روزه ی حرام، روزه‌ای است که گرفتن آن در دین اسلام منع شده است. چنین روزه‌ای باطل است و موجب گناه و معصیت خداوند می‌شود. مانند روزه ی عید فطر و عید قربان و روزه ی ایام تشریق برای حاجیانی که در منی وقوف دارند.

روزه ی مکروه، روزه‌ای است که نگرفتن آن بهتر از گرفتن آن است. مانند روزه ی روز عاشورا برای همه مکلفین و روز عرفه برای کسانی که در صورت روزه گرفتن از خواندن دعا و مناجات باز می‌مانند.

روزه ی مستحبی، روزه‌ای است که گرفتن آن ترجیح دارد و از سوی معصومین علیهم‌السلام در مورد آن سفارش شده است. کسانی که به گرفتن روزه ی مستحبی موفق می‌شوند، نزد خداوند دارای اجر می‌باشند. روزه ی تمام ایام سال به غیر از روزه‌های حرام و مکروه، مستحب است و در مورد بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند :

«من صام ثلاثة ايام من كل شهر، كان لمن صام الدهر، لان الله عزوجل يقول :
من جاء بالحسنة فله عشر امثالها.»³⁵

کسی که سه روز از هر ماه را روزه بدارد، مانند کسی است که همه ی عمر را روزه داشته است. زیرا خداوند عزوجل فرمود : هر کس یک نیکی کند، ده برابر آن به عنوان پاداش به او داده می‌شود.

بنابر روایتی از امام رضا علیه‌السلام این سه روز در هر ماه، عبارت از پنجشنبه ی اول، پنجشنبه ی آخر و اولین چهارشنبه بعد از روزه دهم ماه است. روزه‌های مستحب دیگر عبارت است از : سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم هر ماه، تمام ماههای رجب و شعبان، روز اول تا نهم ذی‌الحجه، به ویژه عید سعید غدیر، بیست و پنجم ماه ذی‌القعدة، هفدهم ربیع‌الاول و بیست و هفتم رجب.

اسرار روزه

نماز، روزه و سایر احکام الهی دارای اسراری است که انسان می‌تواند از آنها آگاه شود. راز اصلی عبادتها این است که روح انسان به کمک آنها از تیرگی گناهان و رذایل اخلاقی پیراسته و به زیور فضایل و مکارم اخلاقی آراسته گردد. هیچ دشمنی بدتر از دشمن درونی و نفس اماره نیست. بنابراین، تمام عبادتها برای آن است که انسان از راههای مختلف از غرور و خودخواهی رهایی یابد و بر نفس اماره پیروز شود. حکمت و راز عبادات، کسب طهارت روح و پاکی روان است و اینکه انسان وجود خود را از هر چه غیر خداست پاک کند. حضرت علی علیه السلام در مورد حکمت بعضی از عبادتها می‌فرماید :

«فرض الله الايمان تطهيرا من الشرك، و الصلوة تنزيها عن الكبر، الزكوة تسببها للرزق، الصيام ابتلاء لاختلاص الخلق...»³⁶

خداوند ایمان را بر مردمان واجب کرد تا از آلودگی شرک پاک شوند، نماز را واجب گردانید تا از کبر و خودپسندی پاک شوند، زکات را فریضه ساخت تا عاملی برای جلب روزی باشد و روزه را قرار داد تا وسیله‌ای برای آزمون اخلاص مردمان باشد.

یکی دیگر از اسرار روزه که در روایات به آن اشاره شده است، تحمل گرسنگی و تشنگی و دوری از شهوات و تمالات نفسانی است. روزه‌دار با گرفتن روزه رابطه‌ی خود را با خداوند محکم و استوار می‌کند و تحمل سختیها در راه رسیدن به محبوب و کسب رضای او برایش آسان می‌شود.

امام صادق علیه السلام در مورد یکی از اسرار روزه فرمودند : «خداوند روزه را واجب کرد تا فقیر و غنی با یکدیگر برابر شوند و سرّ آن، این است که ثروتمندان به رنج و گرسنگی مبتلا نشده‌اند تا به افراد فقیر مهربان باشند، زیرا

ثروتمند هر گاه چیزی بخواهد، قادر است آن را تأمین کند. پس خداوند عزوجل خواست تا میان آفریدگانش برابری ایجاد کند و ثروتمندان طعم گرسنگی و رنج را بچشند تا بر ضعیف رقت ورزند و به گرسنگان مهربانی کنند.»³⁷

اما باقر علیه السلام یکی دیگر از اسرار روزه را آرامش قلوب بندگان می‌داند و می‌فرماید:

«الصيام و الحج تسکین القلوب.»³⁸

روزه و حج مایه ی آرامش دلهاست.

پی نوشت ها:

1. بحارالانوار، ج 77، ص 27.
2. همان، ج 96، ص 255.
3. وسائل الشیعه، ج 10، ص 406.
4. بحارالانوار، ج 96، ص 249.
5. الکافی، ج 4، ص 62.
6. همان، ج 4، ص 87.
7. کنز الحقایق، ص 89.
8. بحارالانوار، ج 96، ص 293.
9. کنز الحقایق، ص 88.
10. قرآن، حجرات، / 12.
11. المحجه ی البیضاء، ج 2، ص 124.
12. بحارالانوار، ج 96، ص 294.
13. شرح غررالحکم و دررالکلم، ج 4، ص 223.
14. کنز الحقایق، ص 89.
15. قرآن، مزمل / 20.
16. نهج الفصاحه، ص 223.

17. همان، ص 189.
18. قرآن، بقره / 264.
19. بحارالانوار، ج 96، ص 294.
20. قرآن، سبا / 46.
21. قرآن، بقره / 138.
22. مفاتيح الجنان، ص 319.
23. قرآن، نحل / 99.
24. قرآن، ص / 82 - 83.
25. بحارالانوار، ج 96، ص 294.
26. همان، ج 96، ص 255.
27. همان، ج 96، ص 257.
28. الكافي، ج 4، ص 65.
29. قرآن، بقره / 183.
30. قرآن، بقره / 45.
31. بحارالانوار، ج 96، ص 252.
32. الكافي، ج 4، ص 64.
33. همان، ج 4، ص 64.
34. بحارالانوار، ج 93، ص 360.
35. همان، ج 97، ص 108.
36. نهج البلاغه، حكمت 244.
37. المحجبه ي البيضاء، ج 2، ص 124.
38. بحارالانوار، ج 78، ص 183.

فصل سوم : خمس

خمس از فروع دین اسلام است و تعریف کلی آن، این است که مسلمانان باید یک پنجم از مازاد درآمدهای سالانه ی خود نسبت به هزینه‌های عادی زندگی را برای مصالح کلی جامعه، ترویج دین و رفع نیاز تنگدستان - به ویژه از خاندان پیامبر ﷺ - در اختیار امام و رهبر جامعه اسلامی و در دوران غیبت امام عصر (عج) در اختیار نایبان عام آن حضرت که فقهای جامع الشرایط هستند، قرار دهد.

در حقیقت، خمس نوعی از انفاقات واجب در اسلام است که میزان پرداخت آن مشخص شده است و می‌تواند در راه رفع نیازهای اساسی جامعه ی اسلامی و توزیع عادلانه ی ثروت در جامعه راهگشا و کارساز باشد. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید :

(وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجُمُعَانِ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) ¹

بدانید که هر گاه چیزی به غنیمت گرفتید، خمس آن از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و در راه‌ماندگان است. . . .

بعضی از فرقه‌های اسلامی که خمس را در زمره ی فروع دین به شمار نمی‌آورند، بر این عقیده‌اند که این آیه ی شریفه منحصرأً مربوط به غنایمی است که در جنگ با کافران نصیب مسلمانان می‌شود؛ به عبارت دیگر، چنانچه از طریق جنگ با کافران اموالی به دست مسلمانان برسد، به آن خمس تعلق می‌گیرد. آنان معتقدند که سهم خداوند تشریفاتی است و پرداخت آن میسر نیست. سهم پیامبر اکرم ﷺ نیز با رحلت ایشان از بین می‌رود. منظور از

«لذی القربی» در این آیه حضرت زهرا ع و همسران پیامبر اکرم ص است که با فوت ایشان سهم آنان نیز از بین می‌رود. بنابراین، آیه‌ای که درباره‌ی خمس در قرآن آمده است، در زمان پیامبر اکرم ص و خانواده‌ی ایشان مصداق پیدا می‌کرده است و به زمانهای دیگر ارتباطی ندارد.

در میان فرقه‌های اسلامی شیعه معتقد است موضوع خمس که در قرآن مطرح شده است، براساس گفتار امامان معصوم ع فقط به غنیمتهای جنگی مربوط نمی‌شود و اگر شخصی اضافه بر نیاز یک سال خود و خانواده‌اش اموالی به دست بیاورد، باید خمس آن را بدهد. بنا بر اعتقاد شیعه، خمس اموال بعد از پیامبر اکرم ص و ائمه‌ی اطهار ع به نایبان آن بزرگواران؛ یعنی مجتهدان جامع‌الشرایط و علمای دین تعلق می‌گیرد تا از این طریق بتوانند جامعه‌ی اسلامی را اداره کنند.

خمس به حکومت اسلامی تعلق دارد و حکومت هم مخصوص خداوند و کسانی است که از سوی پروردگار تعیین می‌شوند؛ یعنی پیامبر اکرم ص و ائمه‌ی طاهرين ع و در زمان غیبت امام دوازدهم (عج) نایبان و جانشنان آن حضرت که علمای دین و مجتهدان جامع‌الشرایط هستند، عهده‌دار حکومت الهی در جامعه اسلامی‌اند و از این رو خمس به آنان تعلق می‌گیرد.

بدیهی است که خداوند، رسول و امام و نایبان ایشان، به خمس اموال نیازی ندارند، بلکه منظور از تعلق گرفتن خمس عایدات به آنها، این است که خمس در راه ترویج دین و مصالح عمومی جامعه‌ی اسلامی به اقتضای زمان به مصرف برسد. در نتیجه، زندگی اجتماعی سالمی به وجود آید و افراد جامعه، در هر موقعیت و شرایطی که زندگی می‌کنند، خود را نیازمند و محروم احساس

نکنند. همه ی گروههای مردم از زندگی انسانی بهره‌مند شوند و نیازهای جسمانی و معنوی افراد جامعه تأمین گردد.

در صورتی که مؤمن خمس مال خود را با کمال رضایت و اختیار بدهد، علاوه بر ادای یک وظیفه ی اجتماعی، عمل او عبادت محسوب می‌شود. اگر در کشورهای اسلامی کسانی که بیشتر از نیازهای شخصی و خانوادگی خود دارند، طبق موازین شرعی خمس مال خود را پرداخت کنند و کسانی که این عایدات را دریافت می‌کنند به مصارف صحیح و مورد نیاز جامعه برسانند، قدرت مسلمانان در جهان افزایش و دین مبین اسلام در دنیا گسترش می‌یابد و فقر و بدبختی نیز در جامعه ی اسلامی از بین می‌رود.

سابقه ی تاریخی خمس

پرداخت خمس در طول تاریخ شیعه دارای سابقه‌ای طولانی است. در کتب روایی و تاریخی اشارات روشنی در مورد پرداخت خمس و سهم امام به ائمه طاهرین علیهم‌السلام وجود دارد و به این دلیل، هم امامان بزرگوار و هم شیعیان آنان تحت فشار حاکمان زمان خود قرار می‌گرفتند. گاهی سختگیریها به حدی بود که بعضی از امامان معصوم علیهم‌السلام برای حفظ جان شیعیان، به حکم تقیّه پیروان خود را به طور موقت از پرداخت خمس معاف می‌کردند. از زمان امامت حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام به بعد مسئله ی پرداخت خمس بیشتر مورد تأکید قرار گرفت، زیرا خمس درآمد مهمی برای آنان محسوب می‌شد و آنان را قادر می‌ساخت برای پیشبرد اهداف مقدس خود از آن استفاده کنند.

در تاریخ آمده است که از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام درباره ی پیرزنی سؤال کردند که مقداری نخ ریسیده و از درآمد آن پنج درهم به دست آورده

است. آن حضرت در پاسخ فرمودند: «باید یک درهمش را خمس بدهد.» در زمان امام حسن عسگری علیه السلام خمس به وسیله ی وکلای آنان در نقاط مختلف جمع آوری می شد و حکایت های مشهوری در این زمینه مطرح شده است که ذکر بعضی از آنها بی مناسبت نیست.

سعد بن عبدالله که یکی از علمای بزرگ آن زمان بود، می گوید که روزی همراه محمد بن عیسی اشعری قمی، که وکیل امام عسگری علیه السلام در قم بود، به خدمت آن حضرت شرفیاب شدیم. محمد بن عیسی صدو شصت کیسه از خمس شیعیان و نیز نامه هایی از سوی آنان به همراه داشت و به امام عسگری علیه السلام تقدیم کرد. در کنار امام عسگری علیه السلام فرزندشان حضور داشتند و امام به فرزند خود فرمودند: «بگو این پولها و نامه ها از سوی چه کسانی برای ما فرستاده شده و مقدار پولهای خمس چقدر است.» فرزند امام عسگری علیه السلام که امام دوازدهم (عج) بودند، پولها را جدا کردند و نام فرستندگان خمس و نامه ها را ذکر فرمودند. آنان که خمس درآمدهای حلال بود، کنار گذاشتند و خمسی که از کسب حرام، مثلاً رباخواری، کم فروشی و غش در معامله به دست آمده بود نیز جدا کردند و فرمودند: این پولها به درد ما نمی خورد، زیرا از راه حلال به دست نیامده است.

شایان ذکر است که در آن روزگار، رسم بر آن بود که وقتی کسی خمس خود را خدمت امام عسگری علیه السلام می آورد، امام علیه السلام مقدار خمس و صاحبان آن را نام می برد تا در امامت ایشان تردیدی باقی نماند و شیعیان با اطمینان خاطر خمس خود را به امام تحویل بدهند. دلیل این امر آن بود که در برهه ای از زمان، افرادی پیدا شدند که خود را برای دریافت خمس شایسته می دانستند و

به دروغ مدعی امامت و رهبری جامعه می شدند و مشخص کردن مقدار خمس و صاحبان آن بهترین راه برای تشخیص امام علیه السلام در آن روزگار بود.

یکی دیگر از وکلای امام حسن عسگری علیه السلام ابودردا بود. وی می گوید که امام یازدهم علیه السلام مرا مأمور کردند تا به مداین بروم و سهم امام و خمس شیعیان را دریافت کنم و برای ایشان بیاورم. امام عسگری علیه السلام فرمودند: «ابودردا! وقتی از مداین برگردی، من از دنیا رفته ام.» عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا! فدایت شوم، چه کسی بعد از شما عهده دار امامت خواهد بود و خمسی را که از مداین می آوردم به چه کسی تحویل دهم؟» امام عسگری علیه السلام فرمودند: «امام بعد از من کسی است که مشخص کند پولهای خمس از آن چه کسانی است و مقدار آن چقدر است و کسی که بر جنازه ی من نماز بخواند.» ابودردا می گوید که بعد از بازگشت از سفر مداین، برای زیارت امام عسگری علیه السلام به سامرا رفتم و متوجه شدم که امام علیه السلام رحلت کرده است و برادر ایشان، جعفر بن علی، که بعدها به «جعفر کذاب» معروف شد، در مجلس نشسته است و جمعیت زیادی به مناسبت رحلت امام علیه السلام به او تسلیت و به دلیل تصدی مقام امامت به وی تبریک می گویند. براساس شناختی که از جعفر داشتم، تعجب کردم و با خود گفتم، امام باید معصوم باشد و جعفر بن علی که مقید به احکام دینی نیست و مورد تأیید حکومت وقت هم هست، نمی تواند معصوم باشد. از این موضوع ناراحت شدم و احساس نگرانی کردم، در این هنگام دیدم چند ایرانی که از خراسان آمده بودند، نزد جعفر کذاب رفتند و به او گفتند: «از ایران آمده ایم و سهم امام از سوی شیعیان آنجا آورده ایم. شما که جانشین امام عسگری علیه السلام هستید، مطابق سنت معمول، مقدار خمس و نام فرستندگان آن را مشخص کنید.» جعفر بن علی گفت: «شما از من علم غیب می خواهید؟ من

نمی‌دانم.» نمایندگان ایرانی با شنیدن این سخن از دادن خمس به جعفر خودداری کردند. در این هنگام بانویی از خانه ی امام حسن عسگری علیه السلام آمد و گفت: «آقا مقدار پولها و صاحبان آن را ذکر فرمودند. سهم امام را بدهید تا خدمت ایشان ببرم.» ابودردا می‌گوید که در مورد پرداخت خمس نگرانی من برطرف شد. هنگامی که خواستند بر بیکر مطهر امام حسن عسگری علیه السلام نماز بخوانند، جعفر بن علی جلو آمد تا نماز بخواند که ناگهان نوجوانی آمد و عبای جعفر را گرفت و گفت: «عمو کنار برو! من به نماز خواندن بر جنازه پدرم شایسته‌ترم.» ظاهراً در این حین امام علیه السلام تصرف ولایی کردند، به طوری که جعفر و همه ی افراد حاضر تمکین نمودند. بدین ترتیب، شیعیان متوجه شدند که امامت بعد از امام عسگری علیه السلام به فرزند ایشان منتقل شده است.

بعد از شهادت امام حسن عسگری علیه السلام عاملان خلیفه ی وقت که از وجود فرزند ایشان آگاه شده بودند، برای دستگیری یا به شهادت رساندن وی به منزل امام عسگری علیه السلام هجوم بردند. در آن هنگام، امام زمان (عج) در سردابی پنهان شدند و از همان زمان غیبت صغرای ایشان شروع شد. غیبت صغرای امام زمان علیه السلام هفتاد و چهار سال طول کشید و در این مدت شیعیان از طریق نایبانی که آن حضرت تعیین کرده بودند، خمس و سهم امام را به آن حضرت می‌رساندند.

نایبان خاص امام دوازدهم علیه السلام چهار تن بودند. اولین آنها عثمان بن سعید و بعد از فوت او پسرش محمد بن عثمان، بعد از او حسین بن روح نوبختی و آخرین نایب امام (عج) علی بن محمد سمری بود. بجز این نایبان خاص، امام زمان (عج) وکلایی نیز در نقاط مختلف تعیین کرده بودند و آنان سهم امام را دریافت

می‌کردند و به نایبان خاص آن حضرت تحویل می‌دادند. بدین ترتیب، امام زمان (عج) امور مربوط به مسلمانان را به واسطه ی این نایبان اداره می‌کردند.

هنگامی که غیبت صغری پایان یافت، امام زمان (عج) به آخرین نایب خود، علی بن محمد سمری، فرمودند: «از این به زمان بعد نیابت خاص تمام و نیابت عام آغاز می‌شود.» امام زمان (عج) در زمان غیبت کبری نایبی از سوی خود تعیین نکردند و فرمودند:

«و اما الحوادث الواقعة فارجعوا الی رواة احادیثنا فانهم حجتي علیکم و انا حجتي الله.»²

و اما حوادث و مشکلاتی که برای شما رخ می‌دهد، در مورد آنها به راویان احادیث ما مراجعه کنید، زیرا آنان حجّت من بر شما هستند و من حجّت خداوندم. . .

از زمانی که غیبت کبری امام زمان (عج) شروع شد، بنا بر فرموده ی آن حضرت، خمس به علما و مجتهدان جامع الشرائط تعلّق گرفت. علمای بزرگی چون شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی، سید مرتضی و سید رضی از طریق خمس امور مربوط به مسلمانان را اداره می‌کردند. بعد از آنان نیز علمای دیگری مانند علامه حلّی، صاحب جواهر و شیخ مرتضی انصاری و مجتهدان و علمای دیگر خمس اموال شیعیان را دریافت می‌کردند. در روزگار حاضر نیز مجتهدان جامع الشرائط به نیابت از امام زمان (عج) خمس درآمدهای مازاد بر هزینه‌های شیعیان را دریافت و در موارد تعیین شده از سوی شرع مقدس هزینه می‌کنند.

موارد مصرف خمس

بنا بر فتوای مجتهدان، خمس شامل دو قسمت است: یک قسمت آن سهم سادات است و بنا بر احتیاط با اجازه ی مجتهد جامع الشرایط می توان آن را به سادات فقیر، یتیم و درمانده در سفر اختصاص داد؛ قسمت دیگر خمس سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط داده شود یا در مواردی که ایشان اجازه دهد، هزینه کرد.

بدیهی است که خمس در زمره ی اموال شخصی امام و مجتهدان محسوب نمی شود. بنا بر یک روایت صحیح، وکیل امام رضا علیه السلام خدمت امام جواد علیه السلام عرض کرد: «ای فرزند رسول خدا! مقداری پول از پدر بزرگوارتان نزد من است. این پولها را چه کنم؟» امام جواد علیه السلام فرمودند: «اگر خمس است، متعلق به من است و اگر مال شخص پدرم است، باید به قاعده ی ارث تقسیم شود.»

از این فرموده ی امام علیه السلام معلوم می شود که مجتهد جامع الشرایط که به نیابت از امام زمان علیه السلام خمس را دریافت و مصرف می کند، مالک خمس نیست و این خمس به دلیل اجتهاد و مرجعیت اوست که در اختیارش گذاشته می شود.

مرحوم آیت الله بروجردی رحمته الله علیه در جواب این سؤال که خمس در چه مواردی باید مصرف شود، می فرمودند: خمس متعلق به امام زمان علیه السلام است و ما می دانیم که مهمترین و با ارزش ترین هدفها نزد امام زمان علیه السلام حوزه های علمیه است و رسیدگی به سایر امور در مراتب بعدی قرار دارد. قرآن می فرماید:

(وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً ۚ فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا
فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ) ³

و نتوانند مؤمنان که همگی به سفر نروند. چرا از هر گروهی دسته‌ای به سفر
نرود تا دانش دین خویش را بیاموزند و چون بازگشتند، مردم خود را هشدار
دهند، باشد که از زشتکاری حذر کنند.

بنابر این آیه ی شریفه، جوانهای با استعداد و خوش ذوق باید در حوزه‌های
علمیه تحصیل کنند و مردم هم از طریق خمس طلبه‌ها و حوزه‌های علمیه را
اداره کنند تا در این حوزه‌ها چهره‌های ارزشمندی چون مراجع تقلید و علمای
عظام تربیت شوند و مشعل هدایت مردمان را بر افروزند.

به طور خلاصه، برای مصرف خمس می‌توان به این موارد اشاره کرد: تقویت
و ترویج اسلام، اداره ی حوزه‌های علمیه، تربیت علما و دانشمندان دینی، کمک
به سادات مستمند و دیگر فقرای جامعه با اذن مجتهد، بالارفتن توان مالی
حکومت اسلامی و مصالح جامعه ی اسلامی به اقتضای زمان.

فواید پرداخت خمس

خمس اموال مسلمانان سهم امام و مجتهدان جامعه است و چون جزو اموال شخصی آنان محسوب نمی‌شود، در اصل به مردم و امت اسلامی تعلق می‌گیرد. اگر کسی به پرداخت خمس مازاد درآمدهای سالانه خود مقید باشد تا سهم امام و مسلمانان در مال او وجود نداشته باشد و اموال او طیب و پاک باشد، هیچ‌گاه به دنبال گردآوری مال از راههای حرام و غصبی نخواهد رفت و در واقع، پرداخت خمس در مسلمانان نوعی مصونیت ایجاد می‌کند.

اگر کسانی از راههای حرام اموالی به دست آورند و از روی ناآگاهی بخواهند با دادن خمس، آنها را حلال کنند، نادرست فکر کرده‌اند، زیرا به داراییهایی که از راه حلال به دست آمده باشد، خمس تعلق می‌گیرد و اساساً به دست آوردن مال حرام، گناه و معصیت پروردگار است.

ادای فریضه ی خمس، موجب افزایش مال و برکت آن در دنیا و عاقبت به خیری و روسفیدی در جهان آخرت می‌شود. خمس نوعی انفاق واجب است و اگر کسی خمس اموال خود را پرداخت کند، خداوند به او چندین برابر پاداش می‌دهد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

(مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ)⁴

مثل آنان که مال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، مثل دانه‌ای است که هفت خوشه برآورد و در هر خوشه‌ای صد دانه باشد. خدا پاداش هر کس را که بخواهد، چند برابر می‌کند و خدا گشایش دهنده و داناست.

در روایتی آمده است که اگر کسی خمس ندهد، در راه دیگری چندین برابر مقداری که باید خمس بپردازد، مصرف می‌کند، بدون آنکه خود بدان رضایت

داشته باشد. امام خمینی زمانی که در عراق حضور داشتند، می فرمودند: «اگر بازاریهای بغداد خمس اموال خود را بدهند، دیگر یک فقیر هم در عراق پیدا نمی شود.» حقیقتاً اگر مسلمانان با میل و رغبت خمس داراییهای خود را بپردازند، توان مالی جامعه اسلامی افزایش می یابد زمینه ی تلاش در راه بهبود وضع اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامعه ی اسلامی فراهم می گردد و در نتیجه، وضع مسلمانان در سراسر جهان به نحو چشمگیری دگرگون می شود.

موارد تعلق خمس

بنا بر نظر اغلب فقهای شیعه بر هفت چیز خمس واجب می شود.

اول: منفعت کسب، هر گاه کسی از تجارت یا صنعت یا کسبهای دیگر مالی به دست آورد، چنانچه از مخارج سال او و خانواده اش زیاد بیاید، باید خمس؛ یعنی پنج یک آن را بپردازد.

دوم: معدن، اگر کسی از معادن طلا، نقره، مس، آهن، نفت، زغال سنگ و غیر آن، عوایدی حاصل کند، در صورتی که به مقدار نصاب تعیین شده برسد، باید خمس آن را بپردازد.

سوم: گنج، اگر مالی در زمین، درخت، کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و به گونه ای باشد که به آن گنج گویند، اگر نصاب آن به 15 مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهد.

چهارم: مال مخلوط به حرام، اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال داده شود و بعد از دادن خمس، بقیه ی مال حلال می شود.

پنجم : جواهری که از راه غواصی به دست آید. چنانچه کسی از راه غواصی مروارید و مرجان یا جواهر دیگری از دریا بیرون آورد، اگر بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن هزینه کرده است، قیمت آن به 18 نخود طلا و بیشتر برسد، باید خمس آن را بدهد، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشد یا در چند دفعه، و آنچه از دریا بیرون آمده از یک جنس یا از چند جنس باشد.

ششم : غنیمت، اگر مسلمانان به فرمان امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و اموالی در جنگ به دست آوردند، به آن غنیمت گفته می شود و مخارجی را که برای آن غنیمت پرداخت کرده اند، مانند هزینه های نگهداری و حمل و نقل آن و مقداری را که امام علیه السلام صلاح می داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام علیه السلام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه ی آن را بدهند.

هفتم : زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمانی بخرد، باید خمس آن را از همان زمین یا قیمت آن بدهد. در مورد احکام و دستورهای خمس و شرح بیشتر آن علاقه مندان می توانند به رساله های عملیه مراجعه کنند.

پی نوشت ها :

1. قرآن، انفال / 41.
2. وسائل الشیعه، ج 18، ص 101.
3. قرآن، توبه / 122.
4. قرآن، بقره / 261.

فصل چهارم : زکات

زکات در لغت به معنای پاکی و نمو آمده است و در اصطلاح فقه عبارت از این است که هر مسلمانی بخشی از اموال خود را، در صورتی که از حد معینی بیشتر شده باشد، به نفع نیازمندان و افراد فقیر جامعه پرداخت نماید؛ به عبارت دیگر، زکات این است که از درآمدها و محصولات تولیدی مانند محصولات کشاورزی و دامداری و نیز از داراییهای نقدی که در طول سال راکد می ماند، در صورتی که به حد نصاب برسد، مقداری معین به خزانه ی دولت اسلامی برای مصارف مشخص شده اختصاص می یابد.

اهمیت زکات

خداوند متعال زکات را از پایه های دین مبین اسلام و در ردیف نماز که برترین نشانه ی ایمان است، قرار داده است. چنان که در قرآن کریم می فرماید :

(وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ) ¹

نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید.

قرآن کریم در آیات متعدد بعد از اقامه ی نماز به ادای زکات سفارش کرده است. شاید حکمت آن، این است که نماز عبادتی شخصی و زکات عبادتی اجتماعی و اقتصادی است. مسلمانان به وسیله ی نماز با پروردگار عالم ارتباط برقرار می کنند و با پرداخت زکات و رفع نیاز بندگان خدا به خالق هستی تقرب می جویند. مسلمانان به موازات ارتباط با خداوند، با مردم نیز مرتبط می شوند. این از ویژگی های مکتب اسلام است که پیوند با خلق را شرط تقرب به خالق نموده است.

در قرآن کریم ادای زکات از شرایط ایمان شمرده می‌شود و در سوره ی مؤمنون یکی از ویژگی‌های مؤمنان را ادای زکات می‌داند و می‌فرماید :

(قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿٢﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ﴿٣﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ) ²

به تحقیق مؤمنان رستگار شدند، کسانی که وظیفه ی خود را در مورد زکات به انجام می‌رسانند.

در بیان اهمیت زکات در آیه ی دیگری از قرآن کریم آمده است، کسانی که از پرداخت زکات خودداری کنند، در زمره ی مشرکان و کافران به خداوند و معاد محسوب می‌شوند. چنان‌که می‌فرماید :

(وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ ﴿٦﴾ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ) ³

وای بر مشرکان، کسانی که زکات پرداخت نمی‌کنند.

در این زمینه حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ و سلم نقل می‌کنند که به حضرت علی عليه السلام می‌فرمایند : «ای علی! ده کس از امت من به خدای بزرگ کافر شدند و از جمله ی آنها کسی است که زکات نمی‌پردازد.» ⁴

پیامبر اکرم ﷺ در سال دوم هجرت، بعد از آنکه آیات مربوط به زکات را برای مردم خواندند و آنها را از وجوب زکات آگاه کردند، فرمودند :

«زکوا اموالکم تقبل صلاتکم.» ⁵

زکات اموال خود را بدهید تا نماز شما مورد قبول واقع شود.

شایان ذکر است که زکات تنها به مال و دارایی اشخاص مربوط نمی‌شود، بلکه هر نعمتی را که خدای متعال به انسان مرحمت کرده است، زکات آن باید ادا شود. هیچ نعمتی بدون مسئولیت نیست. در روایتی که از ائمه اطهار عليهم السلام نقل شده، بر این نکته تأکید شده است که ادای زکات نعمتهای خداوند لازم و ضروری است. هر گاه پروردگار به کسی علم و دانش عطا فرماید، او باید به

پاس این نعمت، علم خود را به دیگران بیاموزد. چنانچه به کسی زیبایی داده شده است، او باید بیش از دیگران در حفظ عفت و پاکدامنی خود بکوشد. اگر کسی از نعمت شجاعت برخوردار شد، باید زکات این نعمت را که همانا فداکاری و ایثار در راه خداوند است، ادا کند. اگر کسی از توانایی نویسندگی برخوردار شده است، باید آن را در راه نشر اسلام به کار گیرد. زکات قدرت، رعایت عدل و انصاف است. زکات تندرستی، تلاش در راه طاعت خداوند است. زکات مقام و موقعیت اجتماعی، شفاعت و میانجیگری است. زکات عقل، تحمل سخنان افراد نادان است و زکات مال و دارایی، بخشش و مصرف آن در راه رضای الهی است.

امام صادق علیه السلام درباره ی زکات اعضای بدن چنین فرمودند: «بر هر یک از اجزا و اندامهای تو زکاتی واجب و مقرر شده است، بلکه بر هر تار مو و بر هر نگاه تو زکاتی مقرر و ثابت است. زکات چشم، نگاه عبرت آموز و فروپوشی آن از مناظر شهوت انگیز و مانند آن است. زکات گوش، شنیدن آیات قرآن و مطالب علمی و حکمت آمیز و کلمات سود بخش، پند آموز و نجات دهنده و نیز بازداشتن آن از شنیدن سخنان و مطالب مغایر با موارد مذکور مانند دروغ، غیبت و امثال آن است. زکات زبان، خیرخواهی برای مسلمانان، هشدار دادن به غافلان، تسبیح گفتن و ذکر خداوند بر لب راندن و امثال آن است. زکات دست، بذل و بخشش و احسان از آنچه خداوند بر تو ارزانی داشته است و گماردن آن به نگارش مطالب علمی و کتابهای سودمند برای جامعه اسلامی و واداشتن آن در اطاعت و فرمانبرداری خداوند متعال و بازداشتن آن از بدی و ستم به دیگران است. زکات پا، رفتن و قدم نهادن در مسیر ادای حقوق الهی، همچون دیدار مردمان صالح، رفتن به مجالس ذکر، قدم نهادن در راه برقراری صلح میان مردم و

تحکیم پیوند بین خویشان، جهاد در راه خدا و رفتن در هر راهی که پاکسازی روح و سلامت دین تو در آن باشد.»⁶

شیخ محمود شبستری چه نیکو سروده است :

زکات پاکبازان ترک جان است	نمی دانم که را یارای آن است
ز دست و پا و چشم و گوش	زکات هست اگر خود نیک بینی
وینـــــــــــــــــــــــی	
به هر دم کز خدایابی حیاتی	از آن واجب شود بر تو زکاتی
اگر بر دست‌داری مال سهل است	ولی گر در دلش‌داری ز جهل
	اســـــــــــــــــــــــت
برای مصلحت دنیا گنه نیست	سر جمله گناهان حب دنیی است
برای مصلحت دنیا نگه‌دار	به مهرش دل مبند ای مرد
	هوشـــــــــــــــــــــــیار ⁷

موارد تعلق زکات

در قرآن کریم درباره ی اینکه زکات به چه چیزهایی تعلق می گیرد، آیه ی صریحی نیامده است، همان گونه که درباره ی چگونگی خواندن نماز و نحوه ی انجام دادن عبادت‌های دیگر نیز بیان صریحی وجود ندارد. قرآن کریم کلیات احکام را ذکر کرده است و تبیین آن را به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام واگذار نموده است. چنان که خداوند در قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید :

(بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ) ⁸

ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده است، برای آنان تبیین کنی، شاید اندیشه کنند.

بنابراین، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که مفسر قرآن بودند، چگونگی ادای فرایض الهی، همچون نماز، روزه، حج، زکات و سایر عبادتها را برای مسلمانان بیان کردند. پس برای مشخص شدن اینکه زکات به چه چیزهایی تعلق می گیرد، باید به احادیث نبوی و شیوه ی عمل آن حضرت مراجعه کرد.

بعد از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام آیات قرآن و احکام اسلام را برای امت اسلامی تبیین می کردند، زیرا اهل بیت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز مفسر و مُبَيِّن قرآن هستند، قرآن و اهل بیت دو میراث گرانقدر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند که مطابق حدیث ثقلین - روایت شده از سوی تمام فرقه های اسلامی - از یکدیگر جدا نمی شوند در روز قیامت به پیامبر ملحق شوند. مادامی که امت اسلامی از این دو میراث گرانقدر تبعیت کند، هرگز به گمراهی مبتلا نخواهند شد.

هنگامی که زکات بر امت اسلامی واجب شد، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور فرمودند که از نه چیز زکات گرفته شود و آن نه چیز عبارت اند از: چهار نوع از محصولات زراعی: گندم، جو، کشمش و خرما که آنها را غلات اربعه می‌گویند. سه نوع از حیوانات: گوسفند، گاو و شتر که به آنها مواشی ثلاثه می‌گویند و نقدین: سکه‌های طلا و نقره.

قابل ذکر است که در احادیث معتبر اسلامی در اشاره به این مطلب که موارد تعلق زکات منحصر به همین نه چیز نیست، تعبیراتی آمده است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در این زمینه می‌فرمایند:

«كل ما كيل بالصاع فبلغ الا وساق فعليه الزكاة.»⁹

همه ی آن چیزهایی که به وزن و پیمانه در می‌آیند، اگر به حد معینی برسند زکات دارند.

در عصر کنونی که شیوه‌های تولید و توزیع و فعالیت‌های اقتصادی با گذشته فرق کرده است و معمولاً در شهرها زکات به معنای فقهی و سنتی به کمتر کسی تعلق می‌گیرد، حکم اسلامی زکات برای مردم این عصر نیز پیام دارد. کمترین پیام آن کمک کردن به نیازمندان و تلاش نمودن در جهت گره‌گشایی از کار مسلمانان و بهبود وضع آنان است و بر فقها و دانشمندان اسلامی است که با استفاده از قواعد فقهی و دستورهای دینی، مفهوم زکات را به فعالیت‌های عصر کنونی نیز تسری بدهند و مطابق مقتضیات زمان، این دستور مرفقی و گره‌گشای اسلامی را تبیین کنند.

خداوند در قرآن کریم به طور کلی دستور می‌دهد که از آنچه از راه صحیح و پسندیده به دست آمده است یا از آنچه از زمین برای شما بیرون می‌آوریم، انفاق کنید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ)
10 ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از دستاوردهای نیکوی خویش و از آنچه
برایتان از زمین رویانیده‌ایم، انفاق کنید.

همچنین در آیه ی دیگری می‌فرماید :

(وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَّ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا
أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِنَ الصَّالِحِينَ) 11

از آنچه روزیتان داده‌ایم، در راه خدا انفاق کنید پیش از آنکه یکی از شما را
مرگ فرا رسد و بگوید : ای پروردگار من! چرا مرگ مرا اندکی به تأخیر
نینداختی تا صدقه دهم و از شایستگان باشم.

موارد مصرف زکات

قرآن مجید درباره ی مصرف زکات چنین فرموده است :

(إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ¹²)

صدقات (زکات) برای فقیران، مسکینان و کارگزاران جمع‌آوری آن است و نیز برای به دست آوردن دل مخالفان، آزاد کردن بندگان، قرضداران، انفاق در راه خدا و مسافران نیازمند است و آن فریضه‌ای از جانب خداست و خداوند دانا و حکیم است.

بر اساس آیه ی شریف و مطابق نظر فقهای امامیه، زکات می‌تواند در هشت مورد مصرف شود که در تأمین آسایش نیازمندان و رفع نیازهای عمومی جامعه، ایجاد الفت، محبت، امنیت و امور اجتماعی دیگر نقش بسیار مؤثری دارد. آن هشت مورد عبارت است از :

- 1 - فقیران : کسانی که مخارج سال خود و خانواده‌شان را نمی‌توانند تأمین کنند. این گروه شامل کسانی که کار می‌کنند، ولی قادر به تأمین مخارج سالانه ی خود و خانواده‌شان نیز می‌شود. کسی که صنعت، ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را تأمین کند، فقیر محسوب نمی‌شود.
- 2 - مسکینان : کسانی که زندگی آنها از فقرا سخت‌تر می‌گذرد. این گروه شامل کسانی می‌شود که یا بر اثر نقص عضو یا بیماری و سالخوردگی یا علت‌های دیگر نمی‌توانند کار کنند و زندگی خود را اداره کنند.
- 3 - عاملان : کسانی که از طرف امام عَلَيْهِ السَّلَام ، نایب امام یا حکومت اسلامی مأمور جمع‌آوری و نگهداری زکات هستند و به حساب آن رسیدگی می‌کنند.

آنها باید با نهایت صداقت، امانت و مدارا وظیفه‌ی خود را انجام دهند. بنابراین، باید زندگی آنان تأمین شود تا در انجام دادن وظیفه‌ی خود کوتاهی نکنند.

4 - در راه دعوت کافران به اسلام: کافرانی که اگر زکات به آنها پرداخت شود، به دین اسلام گرایش می‌یابند یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند، می‌توانند از دریافت کنندگان زکات باشند، همچنین کسانی که با دادن پول یا تهیه وسایل زندگی می‌توان آنان را به مکتب اسلام علاقه‌مند نمود.

5 - آزاد کردن بندگان و اسیران: کسانی که در اسارت و مشقت و سختی زندگی می‌کنند، می‌توان از محل زکات آزادی و راحتی آنها را تأمین کرد. زندانیان بی‌گناه، اسیران و امثال آنها را می‌توان با دادن زکات از گرفتاری و اسارت نجات داد.

6 - بدهکاران: ورشکستگان آبرومند و کسانی که برای امور لازم زندگی قرض کرده‌اند و قادر به پرداخت آن نیستند یا بر اثر اتفاقی گرفتار شده‌اند و آبروی آنان در خطر است، می‌توان از محل زکات آنها را از گرفتاری‌های بخشید.

7 - سبیل الله: یعنی کاری که منفعت عمومی دینی دارد، مانند ساختن مسجد یا کاری که نفع آن به عموم مسلمانان می‌رسد، مانند ساختن مدرسه، جاده و امثال آن. به طور کلی آنچه در هر زمان مورد نیاز جامعه اسلامی است، باید از محل درآمد زکات تأمین شود، مثل ساختن خیابان، پل، مدرسه، بیمارستان، مسجد، تأمین آب بهداشتی، آبادانی کشور و امور دیگری که در هر زمان متناسب با شرایط محیطی اجرا می‌شود.

8 - ابن السبیل: یعنی مسافری که در سفر درمانده شده است؛ به عبارت دیگر، افراد غریب که از وطن و شهر خود دور مانده‌اند و به واسطه

ی‌پیشامدهایی سرگردان شده‌اند، گرچه در شهر خود زندگی خوبی داشته باشند، چون در حال حاضر گرفتار و درمانده شده‌اند، باید آنها را یاری کرد تا به وطنشان برگردند. این کمک می‌تواند از محل زکات صورت گیرد.

اسرار زکات

همچنان که نماز دارای ظاهر و باطنی است که باطن آن روح و حقیقت آن محسوب می‌شود، زکات نیز چنین است. اگر کسی سر و حقیقت زکات را نداند، زکات او صورتی بی‌روح است.

یکی از اسرار زکات این است که خداوند آن را وسیله‌ای برای آزمایش بندگان قرار داده است. مال و دارایی یکی از خواسته‌های انسان است و کسی که در دعوی دوستی خداوند صادق باشد، با طیب خاطر و رضایت کامل بخشی از دارایی خود را در راه خداوند انفاق می‌کند.

سرّ دیگر زکات، تطهیر دل و پاک شدن آن از بخل و پلیدی است. بخل و خست در دل انسان به منزله‌ی آلودگی باطنی است که موجب از دست دادن شایستگی قرب حق تعالی می‌گردد، همچنان که آلودگی ظاهر موجب می‌شود که بنده شایستگی اقامه‌ی نماز را از کف بدهد. آلودگی بخل، با چیزی جز خرج کردن مال پاک نمی‌شود. بدین سبب، زکات همچون آبی است که با آن آلودگی بخل شسته می‌شود.

یکی دیگر از اسرار زکات، شکر نعمت الهی است. مال و دارایی نعمتی است که سبب آسایش مؤمنان در دنیا و آخرت می‌شود. چنان‌که نماز، روزه و حج شکر نعمت تن و سلامت آن است، زکات شکر نعمت مال است. وقتی که یک مسلمان توانمند و بی‌نیاز، مسلمان دیگری را درمانده و محتاج می‌بیند، با

پرداخت زکات شکر نعمت الهی را به جا می آورد که او را از مردم بی نیاز کرده است.

سر دیگر زکات، پاکی اموال و داراییها و نیز تهذیب زکات دهنده است. خداوند متعال خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید :

(خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ ۗ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) ¹³

از داراییهایشان صدقه (زکات) بگیر تا بدان وسیله آنان را پاک و منزه سازی و برای آنها دعا کن، زیرا دعای تو مایه ی آرامش آنهاست و خداوند شنوا و داناست.

از این آیه ی شریفه می توان چنین برداشت کرد که :

اولاً زکات مایه ی تطهیر اموال مسلمانان است، زیرا مالی که به آن زکات تعلق گیرد و زکات آن پرداخت نشود، رجس و پلید است و با دادن زکات پاک و مطهر می شود. ثانیاً به واسطه ی پرداخت زکات شخص زکات دهنده مهذب و پاکیزه می شود، چون زکات نیز مانند نماز و روزه نقش تهذیب کننده دارد و ریشه ی صفات ناپسندی چون بخل و حب دنیا را از دل مؤمن می کند.

از اسرار دیگر زکات، به وجود آمدن خیر و برکت در اموال است، زیرا همان طور که گفته شد، یکی از معانی زکات نمو است. اگر کسی قسمتی از مال خود را در راه خدا انفاق کند، به ظاهر دارایی او کم می شود، ولی در واقع آنچه داده است، در باطن جهان باقی می ماند و بقیه دارایی او نیز نمو می کند و دارای خیر و برکت می شود. امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند :

«الزکوة تزید فی الرزق.» ¹⁴

زکات روزی را افزایش می دهد.

سرّ دیگر زکات این است که با دادن زکات، دل نیازمندان شاد می‌شود و آنها نیز در حق زکات دهنده خالصانه دعا می‌کنند و دعای مستمندان همچون حصاری است که مسلمانان را از آفتها و بلاها حفظ می‌کند. مهمترین سرّ زکات، به وجود آمدن روحیه ی سخاوت، کرامت، فداکاری و همدلی در مسلمانان است.

مفهوم زکات گسترده‌تر از پرداخت زکات اقلام نه‌گانه موصوف در فقه است. روح زکات، ایجاد صفت ایثار، گذشت، انفاق و مردم‌گرایی در مؤمن است. اسلام با دستور زکات می‌خواهد مسلمانان را به مواسات، هم‌اندیشی و همکاری با یکدیگر ترغیب کند. پرورش این روحیه‌ها و خصلتها در مسلمانان، آنها را به سوی کمال سوق می‌دهد.

فلسفه ی زکات

همان‌طور که نماز و روزه در اسلام به دو گونه واجب و مستحب مقرر شده است، به طوری که بخش واجب آن بر همگان لازم است، اما بخش مستحب آن برای کسانی است که بخواهند از مزایا و فواید این عبادتها بهره ی بیشتری ببرند، زکات نیز چنین است. زکات واجب به موارد مشخصی که ذکر شد تعلق می‌گیرد، اما زکات مستحب محدود به موارد خاصی نیست و مسلمان باید متناسب با نیازهای مسلمانان در هر زمان به انجام دادن آن اقدام کند. خطاب قرآن کریم در بیشتر آیاتی که از واژه زکات و انفاق استفاده شده است، متوجه این نوع زکات است. زکات به این معنی یک عبادت مالی است که به منظور ایجاد توازن اقتصادی و برقراری مواسات بین مسلمانان تعیین شده است. در قرآن کریم درباره ی زکات فقهی دو آیه آمده است و زکاتی که بارها بر آن تأکید و

سفارش شده است، زکات فقهی نیست، بلکه زکات مستحب و عبادت مالی است.

پیشوایان معصوم علیهم السلام در پرداخت زکات مستحب به نیازمندان، خود پیشتاز و نمونه بودند و این می‌تواند برای پیروان راستین آنها سرمشق و الگو باشد. دادن انگشتی به فقیر در هنگام نماز که موجب نزول آیه ی «ولایت» در حق علی علیه السلام شد و همچنین، دادن طعام به مسکین و اسیر از سوی حضرت علی علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام و فرزندان معصوم آنها در حالی که روزه داشتند و خود سخت به آن نیازمند بودند، از نمونه‌های بارز و مثال‌زدنی است که نظیر آن در مورد هیچ یک از سخاوتمندان تاریخ گفته نشده است. این گذشت و ایثار نیز موجب نزول سوره ی «هل اتی» در حق اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شد. شیخ محمود شبستری در این مورد چه نیکو سروده است :

زکات خاصگان آن علی بود	نمود آنچه خدایش امر فرمود
نکرد این کار از خلق جهان کس	زکات اندر صلوات او داده و بس
شنیدستم که در وقت رکوعش	به سایل داد خاتم با خشوعش
شبی تنها سه قرص نان جو داشت	به حاجت چونکه سایل بانگ
برداشت	
همان سه قرصه هم بهر خدا داد	خدایش «هل اتی» او را جزا داد
تو هم گر می‌توانی رو چنین باش	مشو دنیا پرست و مرد دین
باش ¹⁵	

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «زکات به مثابه آزمونی برای ثروتمندان و راهی برای کمک کردن به فقیران است. چنانچه مردم زکات اموالشان را می‌پرداختند، مسلمان فقیر و محتاجی باقی نمی‌ماند، بلکه به واسطه ی آنچه

خداوند واجب کرده است، غنی و بی‌نیاز می‌شدند و مردمان، تنگدست و نیازمند نشدند و گرسنه و برهنه نماندند، مگر به واسطه ی گناه ثروتمندان.¹⁶

با توجه به این حدیث شریف، اسلام با وضع حکم زکات در صدد ایجاد و توازن اقتصادی در جامعه است. وضعیتی که در آن همه ی مسلمانان از زندگی ساده و آبرومندی برخوردار باشند. زندگی مورد سفارش اسلام، زندگی ساده همراه با رفاه نسبی است. چنین زندگی‌ای با تجمل‌گرایی رواج یافته در میان برخی از مردم زمان ما سازگاری ندارد. زندگی ساده و مورد سفارش اسلام این است که افراد جامعه از نظر نیازهای اولیه زندگی تأمین باشند. اسلام می‌گوید: زندگی ضروری برای همه لازم است، زندگی همراه با رفاه برای کسانی که داشته باشند، "مجاز است، اما زندگی تجملی برای همه حرام است.

منظور از زندگی تجملی، زندگی‌ای است که در آن هزینه‌ها از حد ضرور فراتر می‌رود. نشانه‌های این نوع زندگی، خرید اجناس لوکس و قیمتی و تزیین خانه‌ها با آنها و صرف هزینه‌های سنگین در مراسم مختلف (مانند تولد، عروسی، بازگشت از سفر، مرگ نزدیکان و خویشان و...) است که متأسفانه عده‌ای در جامعه با این کارها موجبات برقراری سنتهای غلط و اسرافکارانه را فراهم می‌سازد.

یکی از مراحل زندگی ازدواج است که متأسفانه در زمان حاضر به دلیل تجمل‌گرایی برخی با شرایط سنگینی همراه شده است. عده‌ای با مهریه‌های هنگفت و جهیزیه‌های سنگین و مراسم عقد و عروسی پرهزینه، مراسم ازدواج را برگزار می‌کنند و این الگویی برای بقیه ی افراد جامعه می‌شود. مردم فقیر قادر به تأمین برگزاری چنین مراسمی نیستند، به همین دلیل، سن ازدواج جوانها بالا می‌رود و آنها نمی‌توانند به موقع تشکیل خانواده بدهند و بخشی از گناه آن به

عهده‌ی کسانی است که این سنت‌های ناپسند را در جامعه ترویج می‌کنند. اگر اینان روحیه‌ی اسلامی داشته باشند و پولی که در این جشنها و برای تهیه‌های سنگین هزینه می‌کنند به چند خانواده‌ی نیازمند بدهند، چندین ازدواج ساده صورت می‌گیرد و خیر دنیا و آخرت نصیب آنان می‌شود.

در قرآن کریم تجمل‌گرایی عامل نابودی جامعه معرفی شده است. چنان‌که می‌فرماید:

(وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا) ¹⁷

و ما چون اهل دیاری را بخواهیم به کیفر گناه هلاک سازیم پیشوایان و منتعمان آن شهر را امر کنیم (به طاعت، لیکن) آنها راه فسق (و تبهکاری و ظلم) در آن دیار پیش گیرند (و مردم هم به راه آنها روند) پس آنجا تنبیه و عقاب لزوم خواهد یافت، آن‌گاه همه را هلاک می‌سازیم..

وقتی بنا شود که قومی هلاک شوند، مترفین و ثروتمندان آن قوم به تجمل‌گرایی و اسراف و فسق و فجور روی می‌آورند، در نتیجه در جامعه تفرقه و اختلاف پدید می‌آید و بر اثر تضادها و کشمکشهای حاصل، جامعه مسیر نابودی را طی می‌کند. عبارت «امرنا مترفیها» در این آیه اشاره به حقیقت دارد که پیشاهنگان نابودی جامعه مرفه‌ان بی‌درد و تجمل‌گرایان اسرافکار هستند. وقتی در جامعه تجمل‌گرایی زیاد شد، خواه ناخواه گناه و خارج شدن از مسیر حق در جامعه رواج پیدا می‌کند و قرآن کریم می‌فرماید که چنین قومی مستحق عذاب می‌شوند و عذاب آنها چیزی جز نابودی آن جامعه نیست.

نابودی جامعه می‌تواند صورتهای مختلفی داشته باشد. زمانی به صورت عذاب مهلکی بوده که یک قوم یا ملت را از صفحه‌ی روزگار محو می‌کرده است، مانند آنچه بر سر قوم لوط و قوم ثمود آمده است. هنگامی دیگر به

صورت از بین رفتن یک مکتب فکری و اجتماعی است. نمونه ی بارز آن در عصر ما نابودی کمونیزم در جوامع شرقی است. یکی دیگر از صورتهای نابودی جامعه، بروز بیماریها، افسردگیها، اضطرابها و پدیدآمدن فلسفه‌های پوچی، رواج خودکشیها و کشتارهای جمعی در جوامع مختلف عصر کنونی است.

ساده زیستی و زندگی بدون تجمل، زندگی سالم همراه با آسایش و آرامش را برای همه به ارمغان می‌آورد. می‌گویند: «ابراهیم ادهم که حاکم سرزمینی بود، روزی در قصر خود به اطراف نگاه می‌کرد. کارگر ساده‌ای را دید که در پایین قصر او به کنار نهر آمد و تکه‌ای نان خشک را در آب فرو برد و با اشتها و لذتی فراوان آن را خورد. سپس بیل خود را از آب پرکرد و قدری آب نوشید و بعد همان بیل را زیر سر خود گذاشت و به خواب راحتی فرو رفت. ابراهیم ادهم وقتی این صحنه را مشاهده کرد، با خود گفت: خوردن غذاهای رنگین و شربتهای گوارا هیچ‌گاه برای من چنین لذتی نداشته است. در این قصر با شکوه، با وجود نگهبانان و امنیت فراوان، خواب راحتی نداشتم. زندگی‌ای که بتوان با تکه‌ای نان خشک و قدری آب و خوابیدن بر روی خاک گذراند، چه ارزشی دارد که انسان خود را برای آن به زحمت بیندازد. این ماجرا باعث شد که تحولی بزرگ در زندگی ابراهیم ادهم به وجود آید. او در همان لحظه از قصر خود بیرون رفت و زندگی فقیرانه و زاهدانه‌ای در پیش گرفت.»

وقتی در میان افراد جامعه صفا، صمیمیت و همدلی وجود داشته باشد و همه ی آنها به زندگی ساده اکتفا کنند، آسایش، آرامش و محبت میان اعضای آن جامعه برقرار می‌شود. زمانی که انسان متناسب با نیازهای خود مصرف کند و مازاد اموال خود را در راه خداوند انفاق نماید تا نیازمندان نیز از زندگی ساده و

رفاه نسبی برخوردار شوند، احساس رضایت و خرسندی در او به وجود می‌آید و از زندگی خود لذت می‌برد.

یکی از دلایل وجود فقر در جامعه این است که بعضی از مردم خمس، زکات و حقوق جامعه را نمی‌پردازند یا اینکه بخشی از اموال جامعه صرف تجملات و اشیای لوکس می‌شود. تجمل‌گرایی پدیده‌ی خطرناکی است که از طریق فرهنگ بیگانه به کشور اسلامی ما راه یافته است و باید با آن مبارزه و از گسترش و رواج آن در جامعه اسلامی جلوگیری کرد. بهترین شیوه برای مبارزه با فرهنگ غرب، توجه به فرهنگ و ارزشهای غنی اسلام است، توجه به زندگی معصومین علیهم‌السلام و اصحاب و پیروان ایشان نیز که نمونه‌های برجسته‌ی ساده‌زیستی هستند، می‌تواند راهگشای امت اسلامی قرار گیرد.

امام محمد غزالی در کتاب احیاء العلوم نقل کرده است: «روایت کننده‌ای حکایت می‌کند که هنگام رحلت سلمان فارسی، صحابی ارجمند پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و استاندار مداین، در کنار بستر او بودم و دیدم اشک می‌ریزد. گفتم: سلمان چرا گریه می‌کنی؟ گفت: روایتی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به خاطر آمدن که فرمودند: در روز قیامت هفتاد گردنه وجود دارد و از این گردنه‌ها جز سبکبالان نمی‌توانند عبور کنند. راوی می‌گوید: دقت کردم تا بینم چرا این بزرگوار خود را سنگین بار احساس می‌کند. دیدم اتاقی را اجاره کرده است که هم خانه و هم محل کار اوست. یک پوست گوسفند در آن پهن کرده است که هم فرش و هم رختخواب اوست. یک کاسه، یک آفتابه و یک آبخوری گلی و یک قلم و دوات، همه‌ی اسباب و اثاث او را تشکیل می‌دهد، آن گاه گریه می‌کند و می‌گوید من سنگین بار هستم.»

توازن اقتصادی

توازن اقتصادی مهمترین فلسفه ی زکات است و از یک مفهوم اجتماعی و اقتصادی برخوردار می باشد. توازن اقتصادی؛ یعنی اینکه پول و ثروت در میان افراد جامعه گردش کند و همه ی امت اسلامی از رفاه نسبی برخوردار باشند. اسلام می خواهد در جامعه اختلافات طبقاتی وجود نداشته باشد. گروهی دارای ثروت بسیار و گروهی در نهایت فقر و بیچارگی نباشند. توصیه ی اسلام این است که ثروتمندان زندگی ساده ای داشته باشند و مازاد دارایی خود را به فقرا و نیازمندان بدهند تا آنها هم از زندگی ساده ای برخوردار شوند. در جامعه ی اسلامی، چنانچه کسی به خوراک، پوشاک و مسکن نیازمند باشد، اولاً دولت اسلامی و ثانیاً امت اسلام مسئول هستند. در قرآن کریم، عبادت مالی گاهی به زکات و گاهی به انفاق تعبیر شده است. انفاق در لغت به معنای رساندن، راه مصرف باز کردن و پرکردن شکافهاست. در اسلام بعد از اصل ایمان، مهمترین اصل عملی اقامه ی نماز و انفاق است. نماز ارتباط با خداوند و انفاق ایجاد رابطه با مردم با نیت الهی است. خداوند در سوره ی بقره که ویژگیهای انسانهای پرهیزگار را بر می شمرد، می فرماید:

(الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ) ¹⁸

آنان که به غیب ایمان می آورند و نماز می گزارند و از آنچه روزیشان داده ایم، انفاق می کنند.

در این آیه ی شریفه یکی از ویژگیهای مؤمنان، انفاق در راه خداوند شمرده شده است، زیرا مؤمن مردم گراست. همان طور که به خود و خانواده اش می اندیشد، به نیازهای مردم جامعه ی خود نیز فکر می کند و از علم، قدرت، مقام، شخصیت، قدم، زبان، قلم و مال خود را در راه خدمت به مردم جامعه استفاده

می‌کند. در این آیه ی شریفه به جای لفظ زکات، انفاق آورده شده است و می‌تواند معنای زکات را هم در برداشته باشد، زیرا در قرآن کریم در برخی آیات لفظ زکات و در برخی دیگر انفاق آمده است.

قرآن کریم در آیات متعددی به انفاق در راه خداوند سفارش کرده و ترک آن را موجب نابودی جامعه دانسته است. از جمله در سوره ی بقره آمده است :

(وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) ¹⁹

در راه خدا انفاق کنید و خویشتن را به هلاکت میندازید و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

در تفسیر نمونه ذیل این آیه ی شریفه مطالب ارزنده‌ای بیان شده است که به نقل آن می‌پردازیم :

«گر چه این آیه در ذیل آیات جهاد آمده است، ولی یک حقیقت کلی و اجتماعی را می‌توان از آن استفاده نمود و آن اینکه انفاق به طور کلی سبب می‌شود که افراد اجتماع از هلاکت رهایی یابند و به عکس، هنگامی که مسئله ی انفاق فراموش شود و ثروتها در یک قطب اجتماع جمع شود، اکثریتی محروم و بینوا به وجود می‌آیند و دیری نخواهد گذشت که یک انفجار عظیم در اجتماع به وجود می‌آید که نفوس و اموال سرمایه‌داران در آتش این انفجار خواهد سوخت. از اینجا ارتباط مسئله ی انفاق و پیشگیری از هلاکت روشن می‌شود.

بنابراین، انفاق قبل از آنکه به حال محرومان مفید باشد، به نفع سرمایه‌داران است؛ یعنی تعدیل ثروت، حافظ ثروت است. چنان که حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام به همین حقیقت اشاره می‌کند و می‌فرماید : «حَصَّنَا أَمْوَالُكُم بِالزَّكَاةِ» اموال خویش را با دادن زکات حفظ کنید. در پایان آیه دستور به احسان داده شده است و از مرحله ی جهاد و انفاق به مرحله ی احسان و نیکی رهبری می‌کند،

زیرا مرحله ی احسان بلندترین مراحل تکامل انسانی است که اسلام به آن توجه کامل دارد، آمدن این جمله در ذیل آیه ی انفاق، اشاره به این است که در انفاق می‌بایست کمال نیکی و مهربانی باشد و از هر نوع منت و آنچه باعث رنجش و ناراحتی شخصی که مورد انفاق می‌باشد، بر حذر گردد.²⁰

به طور کلی، چنانچه اختلاف طبقاتی و تبعیض در جامعه باشد، منجر به عداوت و دشمنی میان مردم می‌شود و اگر در جامعه‌ای برادری و اتحاد وجود نداشته باشد، به سوی هلاکت و نابودی پیش می‌رود.

قرآن شریف در زمینه ی برادری و اتحاد می‌فرماید :

(وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ)²¹

و همگان دست در ریسمان خداوند زنید و پراکنده نشوید و از نعمتی که خدا بر شما ارزانی داشته است یاد کنید. آن هنگام که دشمن یکدیگر بودید و او دل‌هایتان را به هم مهربان ساخت و به لطف او برادر شدید و بر لبه ی پرتگاهی از آتش بودید، خدا شما را از آن برهانید. خدا آیات خود را برای شما این چنین بیان می‌کند، شاید هدایت یابید.

در تفسیر آیه ی شریفه، گروهی معتقدند که منظور از ریسمان الهی، دین اسلام است. همه به دین اسلام بگروید و با هم متحد باشید و تفرقه را کنار بگذارید. در قسمت بعد آیه به عربها می‌گوید که متذکر این باشید که شما بر لب گودال آتش بودید، اختلاف شما باعث شده بود که در لبه ی گودال آتش قرار بگیرید و پروردگار عالم با دین اسلام شما را متحد و برادر کرد. اگر در جامعه‌ای اتحاد و همدلی وجود نداشته باشد و اختلاف طبقاتی میان افراد آن باشد و مردم هم بدون توجه به نیازهای دیگران فقط به فکر خود باشند، چنین

جامعه‌ای در مسیر نابودی قرار می‌گیرد و اختلاف برای آن جامعه دره‌ای از آتش است، دره‌ای که درون آن آتش و فلاکت و نابودی است.

در جامعه‌ای که افراد خمس و زکات اموالشان را ندهند، اختلاف طبقاتی بروز می‌کند. در جامعه‌ای که کاخ و کوخ در کنار هم قرار بگیرد، چنین جامعه‌ای به سمت نابودی پیش می‌رود. اگر در میان اعضای یک خانواده، که نهاد کوچکی از جامعه است، اختلاف و تبعیض بروز کند، امنیت و آرامش از آن خانواده سلب می‌شود و اعضای آن از سعادت و خوشبختی محروم می‌شوند. جامعه نیز چنین است، اگر در میان گروه‌های مردم اختلاف و تبعیض وجود داشته باشد، این امر موجب تضاد اجتماعی و رو در رو قرار گرفتن قشرهای مختلف اجتماع می‌شود. افراد فقیر جامعه در کنار خود انسانهای مرفه و ثروتمندی را می‌بینند که هزینه‌های هنگفتی را صرف زندگی فردی و خانوادگی خود می‌کنند، از این رو به طور ناخودآگاه کینه‌ی این افراد را به دل می‌گیرند و این ممکن است بروز مفاسد اجتماعی مانند سرقت، قتل، آدم ربایی و امثال آن را در پی داشته باشد.

یکی از راههای ایجاد توازن اقتصادی در جامعه، گردش مال در سطوح مختلف جامعه و جلوگیری از انحصار آن در دست ثروتمندان است. قرآن کریم در این باره به یک اصل کلی اشاره می‌کند که جهت‌گیری کلی اقتصاد اسلامی را نشان می‌دهد:

(كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ)²²

تا اموال میان توانگراتان دست به دست نشود.

در تفسیر این آیه در کتاب تفسیر نمونه چنین آمده است: «این آیه یک اصل اساسی را در اقتصاد اسلامی بازگو می‌کند و آن اینکه جهت‌گیری اقتصاد اسلامی چنین است که در عین احترام به مالکیت خصوصی برنامه را طوری

تنظیم کرده است تا اموال و ثروتها در دست گروهی محدود متمرکز نشود که پیوسته در میان آنها دست به دست بگردد. البته، این به آن معنی نیست که ما پیش خود قوانینی وضع کنیم و ثروتها را از گروهی بگیریم و به گروه دیگر بدهیم، بلکه منظور این است که اگر مقررات اسلامی در زمینه ی تحصیل ثروت و همچنین مالیاتهایی چون خمس، زکات و خراج و غیر آن و احکام بیت‌المال و انفاق درست پیاده شود، خود به خود چنین نتیجه‌ای را خواهد داد که در عین احترام به تلاشهای فردی، مصالح جمع نیز تأمین خواهد شد و از دو قطبی شدن جامعه (اقلیتی ثروتمند و اکثریتی فقیر) جلوگیری می‌کند.²³

مال در جامعه، نظیر خون در بدن است. همان‌طور که خون باید در تمام اعضای بدن گردش کند و همه ی اعضا و جوارح خون مورد نیاز خود را دریافت کنند، مال نیز باید در میان افراد جامعه جریان داشته باشد. همان‌گونه که اگر خون در حد لازم به برخی از اعضای بدن نرسد، موجب فلج شدن و نابودی آن عضو می‌شود، مال هم اگر در میان همه ی افراد جامعه به طور صحیح گردش نداشته باشد، جامعه به سوی هلاکت و نابودی پیش می‌رود.

بنابراین، کسانی که خداوند به آنان نعمتهای بی‌شمار عطا کرده است و ثروتی در جامعه به دست آورده‌اند، باید به کسانی که نمی‌توانند پول کافی به دست آورند تا احتیاجات خود و خانواده‌شان را تأمین کنند، کمک مالی و انفاق نمایند تا در جامعه امنیت و آسایش به وجود آید و برادری و اتحاد در آن حکمفرما باشد.

قانون مواسات در اسلام

مواسات در لغت به معنی کمک کردن به یکدیگر است. در اسلام به اندازه‌ای درباره‌ی مواسات تأکید شده است که می‌توان آن را به عنوان یک قانون اخلاقی معرفی کرد. لغت مواسات در قرآن به کار نرفته است، لیکن مفهوم آن در مواضع مختلف مطرح شده و مورد تأکید قرار گرفته است. یکی از موارد مواسات، کمک مالی کردن به یکدیگر است. این مفهوم با واژه‌های انفاق و ماعون در قرآن ذکر شده است. در سوره‌ی طلاق آمده است :

(لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ ۗ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ ۗ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا ۗ سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا) ²⁴

هر مال داری از مال خود نفقه دهد و کسی که تنگدست باشد، از هر چه خدا به او داده است نفقه دهد. خداوند هیچ کس را مکلف نمی‌سازد، مگر به آن اندازه‌ای که به او داده است و به زودی خدا پس از سختی آسانی پیش می‌آورد. هر چند این آیه درباره‌ی پرداخت نفقه از سوی کسی است که همسر خود را طلاق داده است و باید در ایام عده نفقه‌ی همسر و فرزندان خود را بپردازد. لیکن بعید نیست که جنبه‌ی کلی داشته و به همه‌ی موارد انفاق داشته باشد. در این صورت، هر مسلمانی باید به اندازه‌ی توانایی‌اش در راه خداوند انفاق کند. دستور انفاق منحصر به توانگران نیست، به همه‌ی امت اسلامی مربوط می‌شود. حتی آن کسانی که تنگدست هستند نیز باید به فکر افراد تنگدست‌تر از خود باشند و به اندازه‌ی توانایی خود انفاق کنند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید : «اگر کسی نمی‌تواند هیچ‌گونه کمکی به مردم جامعه‌ی خود کند، حداقل در حق آنان دعا کند.»

حکمت آنکه در قرآن به همه ی امت مسلمان دستور انفاق داده شده است، شاید این باشد که همان گونه که انجام دادن عبادتهایی چون نماز، روزه و حج موجب ثواب و پاداش الهی می شود و فواید بسیاری برای مسلمانان در بر دارد، زکات نیز چنین است و نزد حق تعالی اجر اخروی و پاداش دنیوی دارد و پروردگار عالم دوست ندارد که هیچ کس حتی افراد فقیر جامعه، از چنین خیری محروم بمانند، بنابراین به همه ی مسلمانان به اندازه توانشان دستور انفاق می دهد.

راز اینکه اسلام در مورد انفاق تأکید فراوان کرده است، این است که می خواهد همه ی امت مسلمان با هم برادر و همدل باشند و در مشکلات و گرفتاریها یار و غمخوار هم باشند و به مواسات با یکدیگر بیندیشند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید :

«ما اصبح ولا يهتم بامور المسلمين فليس بمسلم»²⁵

کسی که صبح کند و در اندیشه ی برآوردن نیازهای مسلمانان نباشد، مسلمان نیست.

براساس این حدیث شریف، دراندیشه ی نیازهای دیگران بودن، گره گشودن از کار مردم جامعه و خدمت به دیگران از وظایف اساسی هر مسلمانی است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حدیث دیگری می فرماید :

«ما آمن بالله من بات شعبان و جاره جائع»²⁶

کسی که سیر بخوابد در حالی که همسایه ی او گرسنه باشد، به خداوند ایمان نیاورده است.

شایان ذکر است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این روایتها و نظایر آن را در روزگاری می فرمودند که بیشتر مسلمانان به سختی می توانستند معاش خود را

فراهم کنند و برخی با زحمت و رنج فراوان در شبانه روز یک وعده غذا تهیه می‌کردند. بیان این روایتها برای آن است که مسلمانان در چنین شرایط سختی هم به فکر دیگران باشند. در اسلام خودخواهی، خودمحوری و خودنگری وجود ندارد و این خصوصیات با مسلمانی سازگار نیست. مرحوم مجلسی رحمته الله در مجموعه ی شریف بحارالانوار از حضرت علی علیه السلام این‌گونه نقل می‌کند :

«ان الله يحب المرء المسلم الذي يحب لآخيه، يحب لنفسه و يكره له ما يكره لنفسه.»²⁷

همانا خداوند مسلمانی را دوست دارد که آنچه برای خود دوست دارد، برای برادرش هم می‌پسندد و آنچه را برای خود ناخوش دارد، برای او هم نمی‌پسندد به راستی اگر همه ی مسلمانان این خصوصیت و ویژگی اخلاقی را در خود به وجود آورند، پدیده‌های ناپسندی چون رباخواری، گرانفروشی، رشوه‌خواری و سایر گناهان از جامعه رخت بر می‌بندد.

اجرای قانون مواسات در اسلام بسیار اهمیت دارد. شاید بیش از هزار روایت و صدها آیه درباره ی اجرای قانون وارد شده است. زکات که در قرآن کریم آمده است، یکی از مصداقهای قانون مواسات است.

یکی از سوره‌های قرآن که قانون مواسات در آن بخوبی بیان شده است، سوره ی ماعون است. خداوند در این سوره می‌فرماید (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ ﴿١﴾ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ ﴿٢﴾ وَلَا يُحِضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ ﴿٣﴾ فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ﴿٤﴾ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿٥﴾ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ ﴿٦﴾ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ ﴿٧﴾)²⁸

به نام خدای بخشاینده ی مهربان. آیا آن کسی که روز جزا را دروغ می‌شمرد دیدی؟ او همان کسی است که یتیم را به اهانت می‌راند و مردم را به طعام دادن به

بینوا و انمی دارد. پس وای بر آن نمازگزارانی که در نماز خود سهل‌انگارند، آنان که ریا می‌کنند و از دادن زکات دریغ می‌ورزند.

تکذیب دین، صرفاً یک امر اعتقادی و ذهنی نیست، بلکه یک امر عینی، اقتصادی و اجتماعی است. قرآن کریم در این سوره خصوصیات تکذیب‌کننده ی دین را به شرح زیر بیان می‌کند :

1 - کسی که یتیم را از خود می‌راند و به عواطف و احساسات او توجهی نمی‌کند. این آیه ی شریف پیش از آنکه در مورد رسیدگی به خوراک، پوشاک و جسم یتیمان سفارش کند، بیش از همه در مورد ارضای عواطف آنان تأکید می‌کند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند : «اگر کسی دست نوازشی بر سر یتیمی بکشد، پروردگار عالم به هر مویی که از زیر دست او بگذرد، یک حسنه به او عنایت می‌کند.»

2 - کسی که دیگران را بر طعام دادن به مسکینان تشویق و ترغیب نمی‌کند. مسلمان حقیقی کسی است که به اندازه ی توان خود در رفع گرفتاری مردم کوشش کند و به کسانی که قادر نیستند خوراک و مایحتاج عمومی خود را تأمین کنند، رسیدگی نماید. علاوه بر آن، دیگران را نیز به اطعام مستمندان تشویق کند و آنان را به اجرای قانون مواسات برانگیزاند.

صاحب بن عباد که مایه ی افتخار عالم تشیع است، بسیار سخاوتمند بود و علاوه بر آنکه خود به قانون مواسات عمل می‌کرد، دیگران را نیز به این کار خیر ترغیب می‌نمود. این بزرگوار گفته‌است : «من بخشش و سخاوت را از مادرم فراگرفته‌ام. او هر روز صبح، قبل از آنکه به مکتب بروم، پولی به من می‌داد و می‌گفت : این را به فقرا بده و بدین ترتیب، بخشش مال برای من عادت شد.»

3 - کسی که نماز را سبک بشمارد و در وقت نماز از آن غافل باشد، از راه و رسم مسلمانی به دور افتاده است. مسلمانی که ریاکارانه و به منظور خودنمایی نماز می‌خواند و کارهای خیر خود را با ریا و تظاهر همراه می‌کند از جمله ی تکذیب کنندگان دین است.

4 - کسی که از دادن زکات و ماعون خودداری می‌کند. کسی که می‌تواند نیازهای مردم را رفع کند و گره از کار دیگران بگشاید، ولی از این کار دریغ می‌ورزد. کسی که به مسلمانان توجه نداشته باشد و به مردم جامعه نیندیشد. در تفسیر المیزان آمده است: «کلمه ی ماعون به معنای هر خدمت و هر چیزی است که به شخص محتاج داده شود و حاجتی از حوایج زندگی او را برآورده سازد، مانند قرض، هدیه، عاریه و امثال آن. رسول خدا ﷺ در تفسیر آیه ی (وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ) فرمود: ماعون آن چیزهایی است که مردم به عنوان کمک به یکدیگر عاریه می‌دهند و می‌گیرند، نظیر دیگ، دلو، تبر و نظایر آن. در کافی به سند خود از ابوبصیر از امام صادق ع روایت کرده است که در ضمن حدیثی فرمود: منظور از ماعون قرضی است که بدهی و احسانی است که بکنی و اثاث خانه‌ای است که عاریت بدهی. زکات هم یکی از مصادیق ماعون است.»²⁹

سوره ی ماعون سرمشق زندگی برای مسلمانان است. هر اندازه پیام این سوره به دل انسان و جامعه راه یابد، به همان اندازه فقر و بدبختی از جامعه رخت بر می‌بندد و در چنین جامعه‌ای عواطف و قانون مواسات حاکم می‌شود. این سوره ی مبارکه، مهمترین مسائل اسلامی را در بردارد؛ هم درباره ی عبادت بدنی و هم درباره ی عبادت مالی صحبت می‌کند.

درباره ی اجرای قانون مواسات، از سوی معصومان علیهم السلام و بزرگان و علمای دین نمونه‌های فراوانی نقل شده است. در اینجا چند نمونه برای آشنایی بیشتر خوانندگان با قانون مواسات ذکر می‌شود.

در روایتی تاریخی نقل شده است: روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در عبور از کوچه‌ای ابویوب انصاری و خانواده‌اش را دیدند که در کنار کوچه روی فرش نشسته‌اند. آن حضرت فرمودند: «ابویوب چرا اینجا نشسته‌ای؟» عرض کرد: «ای رسول خدا! خانواده‌ای از مهاجران را دیدم که سرپناهی نداشتند، گفتم اگر من در خانه باشم و آنان در کوچه بمانند، برای مردم مدینه و انصار مایه ی تنگ است و در پیشگاه خداوند نیز پاسخی ندارم. اما اگر من در کوچه باشم و آنها در خانه ی من زندگی کنند احساس راحتی می‌کنم و برای مسلمانان مدینه هم مایه ی افتخار و مباهات است.»

در زندگی امام حسن مجتبی علیه السلام نمونه‌های بارزی از اجرای قانون مواسات مشاهده شده است. این امام بزرگوار هر سال اموال خود را به دو قسمت تقسیم می‌کردند و نیمی از آن را به فقرا و بیچارگان می‌دادند. مادر آن بزرگوار، حضرت زهرا علیها السلام، نیز همین‌گونه عمل می‌کردند و آنچه داشتند به نیازمندان می‌بخشیدند و در نمازهای خود، دیگران را قبل از خود دعا می‌کردند.

امام صادق علیه السلام در یک سالی که قحطی شده بود، به غلام خود فرمودند: «چقدر گندم در منزل داریم.» غلام عرض کرد: «گندم مورد نیاز یک سال را تهیه کرده‌ام.» امام علیه السلام فرمودند: «همه ی گندمها را به بازار ببر و به مردم بفروش!» غلام عرض کرد: «آقا الان گندم در بازار نیست. چنانچه این گندمها را بفروشیم، دیگر نخواهیم توانست گندم مورد نیاز خود را تهیه کنیم.» آن حضرت فرمودند: «من هم مانند بقیه مردم اگر در بازار چیزی باشد، استفاده

می‌کنم و در غیر این صورت، همان کاری را انجام می‌دهم که دیگران انجام می‌دهند.» آن گاه همه ی گندمها را به مردم دادند.

علمای اسلام نیز به پیروی از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام به قانون مواسات عمل می‌کردند. جناب شیخ عبدالکریم حائری یزدی رحمته‌الله که مؤسس حوزه ی علمیه ی قم بودند و امام خمینی این انقلاب را مرهون زحمات ایشان می‌دانستند، در زمانی که حوزه را اداره می‌کردند، وضع مالی طلبه‌ها چندان مناسب نبود.

روزی شخصی عبایی را به عنوان هدیه به جناب شیخ تقدیم کرد. جناب شیخ دید که عبای گران قیمتی است، لذا از پوشیدن آن اکراه داشت و چون هدیه بود، نمی‌خواست آن را نپذیرد. بنابراین، به آن شخص گفتند: ارزش این عبایی که هدیه آورده‌ای، برابر چند عبای معمولی است؟ آن شخص گفت: شانزده عبای، جناب شیخ فرمودند: این عبای را به بازار ببرید و در ازای آن شانزده عبای برای من بیاورید. آن شخص امر جناب شیخ را به انجام رسانید و برگشت. حضرت شیخ حائری یکی از عبایها را خودشان پوشیدند و بقیه را به پانزده نفر از طلبه‌ها دادند و فرمودند: «حالا بهتر شد، آن عبای را فقط یک نفر می‌پوشید، در حالی که با تعویض آن، شانزده نفر عبای نو می‌پوشند.»

چنانچه این رفتارهای نیکو و خداپسندانه و عمل به قانون مواسات از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام و بزرگان دین برای مسلمانان سرمشق و الگو قرار گیرد، ثروت مسلمانان به طور صحیح بین آنها توزیع خواهد شد و همه از رفاه نسبی برخوردار خواهند گردید. اگر ثروتمندان جامعه خرجهای اضافی، جهیزیه‌های سنگین، مراسم پرهزینه و خوراک و پوشاک گران‌قیمت را کنار بگذارند و مقداری از این هزینه‌ها را به فقیران و نیازمندان بدهند جامعه اسلامی از نظر

احترام به حقوق افراد و کمک و یاری به دیگران، الگو و سرمشق تمام کشورهای جهان خواهد شد.

جامعه ی اسلامی باید مانند اعضای بدن باشند، همان طور که اگر خاری در دست یا پای شخصی فرو رود، مغز و همه ی اعضای بدن او تلاش می کنند تا خار را از دست یا پای او بیرون بیاورند و تا وقتی که خار بیرون نیامده است همه ی اعضوها در ناراحتی به سر می برند، امت اسلامی نیز باید چنین باشند و مشکل یک مسلمان، مشکل همه ی امت محسوب شود و همه ی مسلمانان برای برآوردن حاجت مسلمانان دیگر تلاش و کوشش کنند. سعدی رحمته الله علیه با استنباط از روایتهای اسلامی چه نیکو سروده است :

بنی آدم اعضای یکدیگرند	که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی	نشاید که نامت نهند آدمی

آداب زکات

همان‌طور که انجام دادن سایر عبادتها مانند نماز و روزه آدابی دارد، زکات نیز چنین است. کسی که می‌خواهد این عبادت زنده و دارای روح باشد و ثواب آن هم مضاعف شود، باید در هنگام ادای زکات آدابی را رعایت کند که از جمله موارد زیر است :

یکی آنکه در زکات دادن شتاب کند و پیش از آنکه زکات بر او واجب شود، از اموال خود در راه خداوند انفاق کند تا با این کار رغبت عبادت در او افزون گردد. وقتی زکات بر مسلمانی واجب می‌شود، در این هنگام دادن زکات او از روی ترس خواهد بود، نه ادای وظیفه.

کسی که زکات می‌دهد، نباید آن را به تأخیر بیندازد، زیرا در تأخیر پرداخت زکات و انفاق آفتهای بسیاری است و ممکن است که به سبب تعویق، شخص از این خیر کثیر محروم بماند و چون در دل انسان رغبت به انجام دادن خیری به وجود آید، باید آن را غنیمت شمرد، زیرا آن نظر رحمت الهی است و ممکن است که مورد حمله‌ی شیطان قرار گیرد.

از آداب دیگر زکات این است که شخصی زکات مستحب را در خفا بدهد و آن را آشکار نسازد تا از ریا دور و به اخلاص نزدیکتر باشد. در احادیث آمده است که هر کس پنهانی صدقه بدهد، آن صدقه را در اعمال سر بنویسند و اگر آشکارا بدهد، در اعمال ظاهر بنویسند و اگر به کسی بگوید که من چنین خیری را انجام داده‌ام، از جریده‌ی اعمال سر و ظاهر پاک کنند و در جریده‌ی ریا بنویسند.

کسی که زکات می‌دهد، نباید آن را با منت و آزدن باطل سازد. حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند : «صدقه اول به دست خدا می‌رسد و بعد به دست

درویش و چون در این امر درویش نایب خداوند است، باید از درویش منت پذیرد، نه اینکه بر او منت گذارد. انسانهای مؤمن، متواضعانه صدقه ی خود را به نیازمندان می دهند و می گویند این صدقه را از من بپذیرید.»

شخصی که زکات و صدقه می دهد، باید از مال خود آنچه بهتر، نیکوتر و حلالتر است به نیازمندان بدهد، زیرا آنچه دارای شبهه باشد، شایسته ی قرب حق تعالی نیست، چون خداوند پاک است و جز پاک قبول نمی کند. پروردگار عالم در قرآن کریم می فرماید :

(مِنْ طَيِّبَاتٍ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ ۗ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ ۗ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَنِّي حَمِيدٌ) ³⁰

ای کسانی که ایمان آورده اید، از دستاوردهای نیکوی خویش و از آنچه برایتان از زمین رویانیده ایم انفاق کنید، نه از چیزهای ناپاک و بد که خود آنها را جز از روی اغماض نمی ستانید و بدانید که خدا بی نیاز و ستودنی است.

اگر کسی از آنچه دارد بدترین چیز را به درویش بدهد، او را تحقیر کرده است. چگونه روا باشد که انسان بدترین چیز را به خداوند بدهد و بهترین آن را برای خود بگذارد و بدترین دادن آن است که با بی میلی صدقه بدهد و هر انفاقی که با دلخوشی نباشد، بیم آن وجود دارد که پذیرفته نشود. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

می فرماید : «گاه ارزش یک درم صدقه بیش از هزار درم باشد و این زمانی است که از بهترین اموال خود برگزیند و به دلخوشی بدهد.» شیخ محمود شبستری چه نیکو سروده است :

زکات مال چو دادی ز مالت به حصن اندر، دگر نبود و بالت
زکاتی را که پاداش است جنت مکن باطل به ایذاء و به منت
به هر چیزی زکاتی هست ما را فرو مگذار فرمان خدا را 31.

پی نوشت ها :

1. قرآن، بقره / 110.
2. قرآن، مؤمنون / 1 - 4.
3. قرآن، فصلت / 6 - 7.
4. بحارالانوار، ج 96، ص 13.
5. الکافی، ج 3، ص 497.
6. مصباح الشریعه، باب 21، ص 139.
7. کنز الحقایق، ص 82.
8. قرآن، نحل / 44.
9. وسائل الشیعه، ج 9، ص 62.
10. قرآن، بقره / 267.
11. قرآن، منافقون / 10.
12. قرآن، توبه / 60.
13. قرآن، توبه / 103.
14. بحارالانوار، ج 78، ص 182.
15. کنز الحقایق، ص 82.
16. وسائل الشیعه، ج 6، ص 4.
17. قرآن، اسراء / 16.
18. قرآن، بقره / 3.
19. قرآن، بقره / 195.
20. تفسیر نمونه، ج 2، ص 21.
21. قرآن، آل عمران / 103.
22. قرآن، حشر / 7.
23. تفسیر نمونه، ج 23، ص 504.
24. قرآن، طلاق / 7.
25. الاصول الکافی، ج 3، ص 238.
26. بحارالانوار، ج 75، ص 382.
27. همان، ج 27، ص 89.

28. قرآن، ماعون / 1 - 7.
29. تفسير الميزان، ج 20، ص 846.
30. قرآن، بقره / 267.
31. كنز الحقايق، ص 81.

فصل پنجم : حج

مسلمانان به منزله ی یک خانواده هستند که در نقاط مختلف زمین زندگی می‌کنند و شایسته است همه ی آنان از هر نژاد و طبقه‌ای که هستند با یکدیگر مودت، برادری و اتحاد داشته باشند. خداوند با وضع احکام و قوانینی که ضامن سعادت مسلمانان است، برنامه‌های خاصی برای تحکیم برادری و اتحاد آنان ترتیب داده است که به صورتهای گوناگون از جمله نماز جماعت، نماز جمعه، نمازهای عید و مانند آنها اجرا می‌شود و حج از همه ی این موارد عمومی‌تر و سودمندتر است.

حج در لغت به معنای قصد و آهنگ کردن است و در اصطلاح فقهی مسافرتی است که مسلمانان در صورت توانایی مالی و جسمی به آن اقدام می‌کنند و در ایام خاصی، در مکان مقدسی گرد هم می‌آیند و اعمال و مناسک مخصوصی انجام می‌دهند و ضمن عبادت پروردگار، روابط اجتماعی جهانی خود را تحکیم می‌بخشند.

حج یک سفر عرفانی است و بنا بر نظر علمای اخلاق، سفری است که انسان به قصد نزدیک شدن به خداوند آن را انجام می‌دهد تا به مقام «لقاء الله» برسد. مطابق ادبیات عرفانی، مسلمان در راه سفر حج سه منزل را طی می‌کند، منزل نخست آن «سیر من الخلق الی الحق» نام دارد که در آن مسلمان خود را برای سفر حج و حضور در پیشگاه خداوند آماده و از دنیا و مردم قطع علاقه می‌کند. مرحله دوم «سیر من الحق فی الحق» است که از لحظه محرم شدن حاجی در یکی از میقاتها تا پایان اعمال حج ادامه دارد. در این مرحله، مسلمان خود را به طور کامل در محضر ربوبی احساس می‌کند و به کسی و چیزی جز حق تعالی توجه نمی‌کند.

وقتی اعمال حج تمام می‌شود، مرحله ی سوم سفر عرفانی حاجی شروع می‌شود و آن زمان است که به وطن خود برمی‌گردد تا از دستاوردهای سفر معنوی خود استفاده کند و به راهنمایی مردم بپردازد. این مرحله «سیر من الحق فی الخلق» نام دارد.

اگر کسی بتواند حقیقتاً این منزلها را طی کند، حالتی در او به وجود می‌آید که گوش شنوا پیدا می‌کند، همانند حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام که کلام خداوند را شنید، شخص هم هنگام لبیک گفتن می‌تواند پاسخ دلنشین خداوند را بشنود. شنیدن سخن خداوند برای همه کس میسر نیست، اما انسان می‌تواند به حالتی دست یابد که از طریق الهامات و واردات غیبی و با زبان حال سخن حق را بشنود و قرآن کریم این وعده را داده است و می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ)¹

اگر تقوای الهی را پیشه خود سازید، خداوند به شما فرقان (وسیله ی تمیز حق و باطل) عطا می‌کند.

اگر انسان متقی باشد و تقوا در عمق جان او نفوذ کرده باشد، حالتی در او به وجود می‌آید که ناخودآگاه بین حق و باطل تمیز می‌دهد و الهامات رحمانی را از وسوسه‌های شیطانی تشخیص می‌دهد.

اهمیت حج

حج یکی از پایه‌های دین اسلام و عامل تحکیم پیوند و دوستی میان مسلمانان است. خداوند در قرآن کریم در وجوب حج می‌فرماید:

(... والله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا و من كفر فان الله غنى عن العالمين.)²

و حق خداوند بر مردم، حج آن خانه است و بر کسانی که استطاعت رفتن به آنجا را داشته باشند، واجب است و هر کس راه کفر پیش گیرد، بداند که خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.

بنا بر این آیه ی شریفه، کسانی که مستطیع باشند؛ یعنی از نظر مالی و جسمی توانایی رفتن به مکه را داشته باشند و هنگام بازگشت از مکه نیز بتوانند زندگی خود را اداره کنند، حج بر آنان واجب می‌شود.

البته، انجام دادن فریضه ی حج در تمام طول زندگی فقط یک بار بر مستطیع واجب می‌شود که به آن حجة الاسلام می‌گویند. قرآن شریف بر عمل به این فریضه ی الهی تأکید فراوان می‌کند تا اندازه‌ای که اگر مسلمانی به فرض استطاعت، از رفتن به حج سرباز زند، در زمره ی کافران قرار می‌گیرد. در فرهنگ قرآن، تنها به منکران خداوند کافر گفته نمی‌شود، بلکه بی‌توجهی به هر یک از احکام مهم دین اسلام انسان را از مدار ایمان خارج می‌کند و در مسیر کفر و الحاد قرار می‌دهد.

در روایات آمده است، کسانی که تا لحظه ی مرگ حج را رها کنند و این وظیفه ی مهم را انجام ندهند و از دنیا بروند، روز قیامت با کافران محشور می‌شوند. از سوی دیگر، برای حج واجب و مستحب ثواب و پاداش بسیاری در روایات ذکر شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «مردی اعرابی رسول

خدا ﷺ را ملاقات نمود و عرض کرد: ای رسول خدا! من به قصد حج از دیار خود خارج شدم، اما به انجام دادن آن توفیق نیافتم. من مردی ثروتمند هستم، چه کاری انجام دهم تا به اندازه ی حاجیان پاداش ببرم؟ رسول خدا ﷺ روی به او کردند و فرمودند: به کوه ابی قبیس بنگر! اگر به اندازه ی این کوه طلای سرخ در راه خداوند انفاق کنی، به پاداش حاجیان دست نمی یابی. سپس حضرت فرمودند: همانا مسلمان هنگامی که تصمیم می گیرد تا وسایل سفر حج را آماده کند، در حالی که هنوز بر نداشته است، برای او ده حسنه نوشته می شود، ده بدی از نامه ی اعمال او پاک می گردد و ده درجه به مقام او افزوده می شود. هنگامی که بر مرکب خود سوار و آماده ی حرکت می شود، همانند آنچه گفتم برای او مقرر می شود. هنگامی که دور خانه ی خدا طواف می کند، از گناهان خود پاک می شود. وقتی سعی صفا و مروه انجام می دهد، بار دیگر گناهان او محو می شود. زمانی که در عرفات وقوف می کند، از گناهان مبری می گردد. هنگامی که به رمی جمرات می پردازد، باز از گناهان پاک می شود. همین طور رسول خدا ﷺ مواقف حج را یکی پس از دیگری برشمردند و فرمودند: در آن موقف حاجی از گناهان پاک می شود. سپس به آن اعرابی فرمودند: چگونه می توانی به پاداشی دست یابی که حاجیان بدان نایل می شوند. امام صادق علیه السلام در پایان حدیث فرمودند: چهار ماه بر حاجی گناه نوشته نمی شود و یکسره نیکویی های او ثبت می گردد، مگر آنکه گناه کبیره ای مرتکب شود.³

در حدیث دیگری از علی علیه السلام نقل شده است که می فرمایند: «... و حج خانه ی خدا و عمره، فقر را از آدمی می زداید، گناهان را پاک می کند و بهشت را واجب می گرداند.»⁴

حج عبادتی کامل است و از عبادتهای دیگر نیز نشانه‌ای در خود دارد، مانند نماز دارای ذکر و حرکات خاصی است، همانند روزه با ترک اموری همراه است، نظیر جهاد مبارزه با شیطان (رمی جمرات) و تحمل سختیها را در خود دارد و مانند خمس و زکات مستلزم انفاق مال در راه خدا و دادن هدیه (قربانی) در پیشگاه حق است.

در اهمیت حج همین بس که در حدیثی نقل شده است: «الحج له و هو جزائه»؛ یعنی حج برای خداست و او پاداش آن را خواهد داد.

مقدمات حج

هنگامی که مسلمان برای این سفر روحانی آماده می‌شود، باید از تعلقات دنیوی چشم بپوشد و به خداوند متصل شود تا به مقام قرب الهی برسد. نخستین قدم در این راه، توبه است. توبه به معنای برگشت از شیاطین و طاغوتها به الله، برگشت از هوا و هوس به عقل و دین، برگشت از دنیا به آخرت و سرانجام برگشت از گناه به ثواب است.

کسی که می‌خواهد عازم مکه شود، باید هیچ گناهی در نامه‌ی اعمال او نماند. اگر شخصی در تمام عمر از شیطان و هواهای نفسانی پیروی کرده و گناهان بی‌شماری را مرتکب شده باشد، چنانچه حقیقتاً توبه کند و به سوی خداوند برگردد، حتماً پروردگار عالم توبه او را می‌پذیرد. قرآن کریم می‌فرماید:

(إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا) ⁵

مگر آن کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و کارهای شایسته انجام دهند. خدا گناهانشان را به نیکیها بدل می‌کند و خدا آمرزنده و مهربان است.

رسول اکرم ﷺ می‌فرمایند:

«التائب من الذنب كمن لا ذنب له.» ⁶

توبه کننده‌ی از گناه، مانند کسی است که گناه نکرده است. در توبه دو لطف وجود دارد و هر دو لطف از سوی خداوند است؛ نخستین لطف او این است که به بنده توفیق توبه عطا می‌کند و دومین لطف او آن است که توبه‌ی او را می‌پذیرد.

بر اثر توبه، حالت یقظه در انسان به وجود می‌آید؛ یقظه به معنای بیداری است. در این بیداری انسان باید با خود بیندیشد که اگر به جای سفر حج به عالم برزخ وارد می‌شدم، وضع من چگونه بود؟

آیا در محضر خداوند می‌توانم جواب کارهایم را بدهم یا خیر؟ آیا پروردگار از من راضی است یا خیر؟ اگر به راستی حالت یقظه در انسان به وجود بیاید، به این نکته توجه پیدا می‌کند قبل از حج و قبل از مرگ به جایی می‌رسد که خداوند او را مخاطب قرار داده، می‌فرماید :

(يا أَيَّتْهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ﴿٢٨﴾ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ﴿٢٩﴾ وَادْخُلِي جَنَّتِي) ⁷

ای جان آرامش یافته، خشنود و پسندیده به سوی پروردگارت بازگرد و در زمره ی بندگان من داخل شو و به بهشت من وارد شو!

قدم دوم، محاسبه ی نفس است. کسی که می‌خواهد به حج برود، باید هدف از این سفر مقدس را برای خود تبیین کند. آیا اعمال عبادی نظیر نماز، روزه، خمس و سایر عبادتهای او به نحو صحیح انجام شده است؟ آیا مال او حلال است؟ اگر مالی که انسان در راه حج صرف می‌کند، حلال نباشد، حج او مورد قبول حق تعالی قرار نمی‌گیرد. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید :

«من اکتسب مالا من غیر حله ثم حج فلی نودی لا لیبیک و لا سعدیک.» ⁸
وقتی کسی با مالی که حلال نیست به حج برود، هنگامی که لیبیک گوید خداوند لیبیک او را نمی‌پذیرد.

امام باقر علیه السلام نیز در این زمینه می‌فرماید :

«لا یقبل الله عزوجل حجا و لا عمره من مال حرام.» ⁹

خداوند متعال حج و عمره‌ای را که از مال حرام انجام شود، قبول نمی‌کند.

محاسبه ی نفس این است که انسان قبل از حج متوجه اعمال خود شود. نماز و روزه اش را مورد بررسی قرار دهد، اگر خمس و زکاتی بر عهده ی اوست، پرداخت کند، چنانچه به کسی بدهکار است، دین خود را ادا کند و اگر به مسلمانی ستم کرده است، رضایت او را جلب کند. خلاصه بکوشد تا همه ی کارهای خود را اصلاح و نقاط ضعف آن را جبران کند. بنابراین، کسی که به حج می رود، درست مانند کسی که در لحظه مرگ قرار دارد و خود را برای رفتن مهیا می کند، باید به تمام اعمال خود رسیدگی کند. حجی که با آمادگی کامل همراه باشد، ارزشمند است و ذخیره ای برای آخرت می شود.

قدم سوم، خالص کردن نیت است. کسی که عازم سفر حج می شود باید ناخالصیها را از نیت و قصد خود پاک کند. نخستین شرط صحیح بودن تمام عبادتها این است که برای رضای خداوند باشد، هدف از مکه رفتن تنها اطاعت از فرمان الهی و انجام دادن وظیفه است و برای به دست آوردن عنوان، تجارت، استراحت و تفریح و . . . نمی باشد. در روز قیامت که وجهه ملکوتی اعمال انسانها آشکار می شود، اگر حج برای خدا نباشد، ظلمت و آتش به همراه دارد و اگر خالص و لله باشد، نورانی و درخشنده است.

پیامبر اکرم ﷺ در آخرین سفر حج خود فرمودند: «زمانی می رسد که ثروتمندان امت من برای تفریح و مردم عادی برای تجارت و فقیران نیز برای ریا و به دست آوردن عنوان و اعتبار به حج می روند.»¹⁰

امام صادق علیه السلام فرمودند: «حج دو گونه انجام می شود: برای خدا و برای مردم. پس کسی که برای خداوند حج انجام دهد، پاداش او رضای پروردگار و بهشت اوست و کسی که برای مردم به حج برود، در قیامت پاداش خود را از مردم باید بگیرد.»¹¹

قدم چهارم، کسب آمادگی روحی است و مقصود از آن آماده ساختن خود برای حضور در مکانهای مقدس از نظر پاکی روح و روان به منظور اتصال به عالم غیب و درک حقایق معنوی است. حضور در اماکن مقدسه و مشاهد مشرفه مانند مکه، مدینه، کربلا، نجف، مشهد و سایر قبور مطهر ائمه اطهار علیهم السلام مستلزم آمادگی روحی است.

کسی که می خواهد به دیدار یک انسان مهذب و بنده ی مقرب الهی برود، پیش از ملاقات خود را آماده می کند و با خود می اندیشد که چگونه با آن بزرگوار گفتگو کند و تمام فکر و ذهن او به این دیدار متوجه می شود. او از نظر جسمی نیز خود را مهیا می کند، بدن خود را شستشو می دهد، لباس پاکیزه می پوشد و با ظاهری تمیز و آراسته به خدمت آن انسان کامل و وارسته می رود و در حضور او ادب را مراعات می کند. این همه آمادگی و ادب حضور برای آن است که به دیدار بنده ی مقرب خداوند می رود. پس حاضر شدن در خانه خدا و حضور در پیشگاه الهی آمادگی و ادب حضور بیشتری را می طلبد.

حضور در بارگاه ملکوتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه ی طاهرين علیهم السلام نیز باید با آمادگی قبلی باشد. چنانچه انسان با آمادگی کامل در این مکانهای مقدس حضور یابد، با رعایت ادب حضور و با برقرار کردن ارتباط معنوی با آن بزرگواران و از طریق خواندن دعا می تواند فیض کاملی ببرد. در احادیث نقل شده است که برای حضور در مسجد نیز باید آمادگی کسب کرد؛ یعنی باید وضو گرفت، لباس تمیز پوشید، بوی خوش استفاده کرد و با ظاهری آراسته به مسجد وارد شد. قرآن کریم می فرماید:

یخذوا زینتکم عند کل مسجد. ی¹²

زینتهای خود را در هنگام ورود به هر مسجد همراه خود کنید.

مسجد خانه ی خداست و انسان در آنجا در محضر ربوبی قرار می‌گیرد و با خواندن نماز می‌تواند عروج کند و به لقاء الله برسد. لذا انسان باید در مسجد ادب حضور را مراعات کند. ادب حضور نزد عرفا و علمای اخلاق اهمیت بسیاری دارد و آنان در تربیت شاگردان خود به این امر بسیار توجه کرده‌اند.

از سیره ی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه ی اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام شواهد و نمونه‌های زیادی در این باره نقل شده است. عایشه، همسر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، نقل می‌کند: «هنگامی مؤذن تکبیر می‌گفت، تلاطمی در پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پدید می‌آمد و رنگ صورتشان تغییر می‌کرد. آن حضرت دیگر به کسی توجهی نداشت، گویی کسی را نمی‌شناخت و فقط زیر لب زمزمه می‌کرد که هنگام ادای امانت الهی و خواندن نماز فرا رسیده است. سپس آن حضرت وضو می‌گرفت و در حالی که از خوف خداوند می‌لرزید، به طرف مسجد می‌رفت.»

درباره ی امام حسن مجتبی عَلَيْهِ السَّلَام نیز نقل شده است، هنگامی که آن حضرت می‌خواست به مسجد برود، غسل می‌کرد، وضو می‌گرفت، بوی خوش استفاده می‌کرد و بعد از پوشیدن لباسهای تمیز، با قدمهای آهسته به سوی مسجد می‌رفت و هنگام داخل شدن به مسجد، پای مبارک آن حضرت می‌لرزید.

بنابراین، آنچه برای رفتن به مکه و مدینه و حضور در پیشگاه قدسی و بارگاه ملکوتی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و زیارت امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام در بقیع لازم است، آمادگی و رعایت ادب حضور می‌باشد.

علمای دین نیز برای حضور در مکانهای مقدس خود را از قبل آماده می‌کردند و با آمادگی کامل در آن مکانهای روحانی و پر فضیلت حاضر می‌شدند. علامه مجلسی رَحِمَهُ اللهُ حکایت می‌کرد که روزی قصد کردم به عتبات عالیات بروم، ابتدا به نجف اشرف رفتم. وقتی خواستم به حرم علی عَلَيْهِ السَّلَام بروم،

آمادگی روحی لازم برای حضور در آن مرقد مطهر را در خود احساس نکردم. بنابراین، تصمیم گرفتم تا ده شبانه روز با توسل و راز و نیاز به درگاه الهی آمادگی لازم را کسب کنم. روزها در حالی که روزه بودم، در وادی السلام - مقام امام زمان (عج) - به دعا و راز و نیاز با پروردگار می‌پرداختم و شبها در رواق مطهر حضرت علی علیه السلام عبادت می‌کردم. بدین ترتیب، در این مدت به حرم حضرت علی علیه السلام داخل نشدم و ادب حضور را مراعات کردم و فقط از دور به آن حضرت سلام می‌دادم. بعد از گذشت نه روز، در شب دهم حالت کشف برای من حاصل شد. دیدم در سامرا هستم و امام زمان (عج) بر مزار پدر بزرگوارشان زیارت می‌خوانند. وقتی حالت کشف تمام شد، در همان موقع، پیاده از نجف به سوی سامرا حرکت کردم. پس از چند روز زیارت و عبادت در آنجا، به زعم اینکه آمادگی لازم را به دست آورده‌ام، می‌خواستم به سوی نجف اشرف حرکت کنم که در یک حالت روحانی چشمم به جمال امام زمان (عج) روشن شد و آن حضرت را دیدم که بر مزار پدرشان به خواندن دعا و زیارت مشغول‌اند. همانجا ایستادم و به شیوه‌ی مداحان، زیارت جامعه را خواندم. سپس آقا فرمودند: «بیا اینجا!» ابهت و شکوه آقا مرا گرفته بود، به طوری که نمی‌توانستم قدم بردارم. حضرت با دست مبارک اشاره کردند و فرمودند: «بیا بنشین!» من هم آهسته خدمت امام رسیدم. آن بزرگوار دست مبارک خود را روی کتف من گذاشتند و فرمودند: «نعم الزیارة هذا؛ چه زیارت خوبی است!» عرض کردم: «آقا این زیارت از جد بزرگوارتان، امام هادی علیه السلام است.» امام زمان (عج) در حالی که به مزار مبارک عسگرین علیه السلام اشاره کردند، فرمودند: «بله!» در آن موقع سؤالهایم را از آن حضرت پرسیدم و تلافیها دیدم و لذت بردم و بعد از آن با آمادگی کامل به زیارت حرم حضرت علی علیه السلام شتافتم.

این حکایت و امثال آن حاکی از آن است که حضور در مکانهای مقدس، به خصوص مکه و مدینه و انجام دادن مناسک حج با آمادگی کامل بسیار ارزشمند است. طواف، نماز طواف و حتی نگاه کردن به مطاف ثواب بسیاری دارد، اما بدون آمادگی لازم نتیجه‌ی کامل به دست نمی‌آید. کسی که با آمادگی به حج برود، آن گاه که لبیک بگوید، پاسخ خوشامدگویی خداوند را می‌شنود.

اعمال حج و اسرار آن

همان طور که تمام عبادتها دارای ظاهری و اسرار باطنی است، حج نیز چنین است. اعمال ظاهری آن مناسکی است که حاجی باید در ایامی خاص به جا آورد و در هر یک از آنها اسراری نهفته است. مراسم حج در حقیقت مروری سمبولیک بر مبارزات حضرت ابراهیم علیه السلام و منزلگاههای مختلف توحید، سلوک عرفانی و اخلاص در بندگی است.

اگر مسلمانان هنگام انجام دادن مناسک حج به روح و اسرار آن واقف باشند و نیز به جنبه‌های نمادین آن توجه کنند، می‌توانند درسهای تربیتی ارزنده‌ای در زمینه‌های خداشناسی، پیامبر شناسی و انسان شناسی از آن فرا گیرند.

احرام

اعمال حج با احرام بستن در یکی از میقاتها شروع می‌شود. در آنجا مسلمانان لباس معمولی خود را که نشانه‌ای از فرهنگ ملی و قومی آنهاست، از تن بیرون می‌آورند و لباس مخصوص احرام به تن می‌کنند. با پوشیدن این لباس، بسیاری از کارها بر شخص محرم حرام می‌شود. پوشیدن لباس یکرنگ و یکدست می‌تواند موجب تحکیم وحدت میان مسلمانان شود. مسلمانان با نژادها، زبانها و ملیتهای گوناگون از کشورهای مختلف برای انجام دادن مناسک حج در مکه گرد هم می‌آیند و با پوشیدن لباسی یکرنگ، اتحاد و همبستگی خود را ثابت می‌کنند.

نکته ی دیگر آنکه لباس احرام شبیه کفن است و حکمت آن شاید این باشد که انسان هنگام محرم شدن به روز قیامت و جهان آخرت بیندیشد و توجه او به امور دنیوی معطوف نشود و نیز متوجه این امر باشد که در روز رستاخیز با این شکل و حالت وارد محشر می‌شود و در پیشگاه خداوند متعال قرار می‌گیرد.

حاجیان هنگام پوشیدن لباس احرام، لبیک می‌گویند؛ یعنی خالصانه ابراز می‌دارند که خدایا با دعوت تو به زیارت خانه‌ات شتافتم و با تمام وجود به سوی تو آمدم، از تعلقات دنیوی دل بریدم و از صمیم قلب به تو روی آوردم.

لبیک گفتن برای اهل دل خیلی مشکل است. نقل کرده‌اند که اما سجاد علیه السلام

هنگام لبیک گفتن زبانش بند می‌آمد. به ایشان عرض می‌کردند: «ای فرزند

رسول خدا! لباس احرام پوشیدید، پس لبیک و سعدیک بگویید!» امام علیه السلام

می‌فرمودند: «از آن بیم دارم که خداوند خطاب کند که لا لبیک و لا سعدیک،

ما تو را دعوت نکرده بودیم، برای چه آمدی؟»

اگر انسان بخواهد خداوند او را به خانه‌اش دعوت کند و هنگام لبیک گفتن به او خوشامد بگوید، باید صفات رذیله را از دل خود خارج و فضیلتها را جایگزین آن کند. خداوند انسان فاسق، ظالم، بداخلاق و پرخاشگر را به خانه‌اش دعوت نمی‌کند و اگر چنین کسی عمل مستحبی را بدون داشتن تقوا و اخلاص انجام دهد، از او نمی‌پذیرد. قرآن کریم می‌فرماید :

(إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ)¹³

همانا خداوند فقط از تقوا پیشگان می‌پذیرد.

با گفتن لبیک، از نظر فقهی برخی از امور بر حاجی حرام می‌شود، ولی از نظر اخلاقی و عرفانی تمام دلبستگی‌های دنیوی بر او حرام می‌شود و حاجی باید توجه خود را صرفاً متوجه ذات باری تعالی بکند.

لبیک گفتن هنگام احرام و در آغاز اعمال حج، مانند گفتن تکبیرة الاحرام در ابتدای نماز است. از نظر فقهی با گفتن تکبیرة الاحرام در نماز کارهایی مانند صحبت کردن، به اطراف نگاه کردن، خوردن، آشامیدن و غیره بر انسان حرام می‌شود. از نظر اخلاقی نیز وقتی مسلمان تکبیر می‌گوید، توجه به کارهای دنیایی بر او حرام می‌شود و شخص باید با حضور قلب کامل، خود را در محضر خداوند احساس کند و به غیر او توجهی نداشته باشد. در حج نیز چنین است. وقتی مسلمان لباس احرام می‌پوشد و لبیک می‌گوید، اموری مانند نگاه کردن در آینه، کشتن حیوانات، استعمال بوی خوش و غیره بر او حرام می‌شود. از نظر علمای اخلاق نیز انسان با لبیک گفتن در پیشگاه ربوبی قرار می‌گیرد و توجه به غیر حق بر او حرام می‌شود.

انسان باید در تمام اعمال حج حضور قلب داشته باشد؛ یعنی از هنگام بستن احرام تا پایان مراسم حج، خود را در محضر پروردگار عالم احساس کند. از نظر علمای اخلاق، حضور قلب در تمام عبادتها شرطی اساسی است و همه

اعمال عبادی را باید با قصد تقرب و خلوص انجام داد، در حج نیز انسان با داشتن حضور قلب می‌تواند به خداوند متعال تقرب جوید و چنانچه در اعمال حج حضور قلب نباشد، مورد قبول خداوند قرار نمی‌گیرد. البته، از نظر فقهی کسی که مناسک حج را درست انجام دهد، حج او صحیح است و موجب رفع تکلیف از او می‌شود.

علمای اخلاق عقیده دارند، همان طور که در نماز گاهی یک دهم، گاهی ثلث و گاهی نصف آن قبول می‌شود؛ یعنی همان مقداری که با حضور قلب انجام می‌شود، در حج نیز بخشهایی از آن که با حضور قلب انجام شده باشد، مورد قبول خداوند قرار می‌گیرد. ممکن است از یک حاجی فقط احرام او و از حاجی دیگر طواف، نماز و سعی او پذیرفته شود.

گفتن لبیک در فاصله ی بین میقات تا شهر مکه مستحب است، علت این امر شاید این باشد که توجه حاجی به خداوند لحظه‌ای قطع نشود و پیوسته ذکر خدا را بر لب داشته باشد تا نور الهی بر دل او بتابد. دل مؤمن به منزله ی عرش الهی و خانه ی اوست، همان طور که در خانه ی انسان جز خانواده‌اش و بستگان نمی‌توانند وارد شوند و افراد غریبه و نامحرم اجازه ی ورود به خانه ی او را ندارند، دل مسلمان هم در زمان احرام باید چنین باشد و غیر خدا در آن راه نیابد.

حضور قلب و توجه به خداوند در اعمال حج یکی از الطاف بزرگ الهی است. هنگامی که کسی توفیق می‌یابد خانه ی خدا را زیارت کند، خانواده، خویشان و دوستان خود را در زمان احرام فراموش می‌کند. مادری که به فرزند خود بسیار علاقه‌مند است، در هنگام انجام دادن مناسک حج، به خصوص در

حال احرام، فرزند خود را فراموش می‌کند و توجه او به طور کامل به این فریضه ی دینی معطوف می‌شود.

داشتن حضور قلب هنگام انجام دادن اعمال حج از الطاف بزرگ الهی است و اگر کسی بتواند از این لطف خداوند بهره‌برداری کند و اعمال حج را با توجه کامل به خداوند انجام دهد، به سرّ حج دست یافته است.

طواف و نماز آن

دومین عمل در حج، طواف است. مسلمانان بعد از احرام بستن در یکی از میقاتها به سوی مکه حرکت می‌کنند و پس از رسیدن به مسجد الحرام و زیارت کعبه مقدس به طواف خانه می‌پردازند. طواف به معنی گردیدن به دور خانه خداست؛ طواف هفت بار انجام می‌شود و از نقطه‌ای مشخص (مقابل حجرالاسود) شروع و به همان نقطه ختم می‌شود.

از نظر فقهی، طواف این است که حاجیان باید در جهت معینی و در محدوده ی مشخصی به دور خانه خدا حرکت کنند و در هنگام انجام دادن طواف به اطراف، به خصوص پشت سر خود نگاه نکنند. اما از نظر اخلاقی، طواف فدا کردن همه چیز برای خداست؛ طواف کننده با زبان حال و با تار و پود وجود خود می‌گوید: «خدایا من آمده‌ام تا خود را و همه ی دلبستگیها، داراییها و عزیزترین نزدیکان خود را در راه تو فدا کنم تا به قرب تو نایل شوم.»

یکی از اسرار طواف این است که انسان بتواند از جان و مال خود در راه خداوند بگذرد، ولی اگر کسی در طواف چنین احساسی نداشته باشد، طواف او ارزش حقیقی ندارد و او فقط طوافی ظاهری به جا آورده است. البته، اگر حاجی مناسک حج را مطابق نظر فقها انجام دهد، طواف او صحیح است.

شاید حکمت آنکه طواف هفت بار باید انجام شود این است که فرصت مناسبی برای حج‌کننده است که اگر در دور اول نتوانست خود را در محضر ربوبی احساس کند و همه چیز را فدای او نماید، در دورهای بعدی جبران کند و سرانجام در دور هفتم طواف، حاجی احساس کند که فقط خداوند در دل او جای دارد و از اعماق وجود به سوی حق تعالی توجه کند.

طواف نزد خداوند ثواب بسیاری دارد. امام صادق علیه السلام فرمودند: «اگر کسی یک هفته در مکه هر روز طواف به جا آورد، خداوند شش هزار حسنه به او عنایت می‌فرماید و شش هزار گناه او را می‌آمرزد.»

بعد از طواف، دو رکعت نماز طواف در پشت مقام ابراهیم علیه السلام خوانده می‌شود. طواف حقیقی آن است که انسان پس از انجام دادن آن، آمادگی خروج به محضر ربوبی را پیدا کرده باشد و نماز طواف به منزله مرکب خروج او به عرش الهی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «الصلاة معراج المؤمن» 14؛ یعنی نماز سبب خروج مؤمن است.

متأسفانه عده‌ای در حج، هدف اصلی از انجام دادن اعمال را فراموش کرده‌اند و به ظاهر احکام آن تمسک می‌جویند. مثلاً هنگام احرام بستن به درست بودن تلفظ لبیک بیش از حد توجه می‌کنند و برای آنکه این الفاظ را درست ادا کنند، به معنای آن توجهی ندارند. توجه افراطی به ظواهر احکام فقهی موجب ایجاد وسواس در بعضی از حاجیان می‌شود. در طواف نیز وقتی نگرانی حاجی در این است که شانه‌ی او به اطراف منحرف و از محدوده معینی خارج نشود، دیگر محلی برای توجه او به معنا و اسرار طواف باقی نمی‌گذارد. چه نیکوست همان‌طور که در اعمال حج به مسائل فقهی توجه می‌کنیم، به اسرار اعمال و نکات اخلاقی و عرفانی آن نیز توجه کنیم تا این اعمال باعث تحول معنوی در

وجود ما باشد. چه خوب است که فقهای ما شرایط کنونی را در نظر بگیرند و با توجه به جمعیت حج گزار، به ویژه در ایام حج واجب، فتاوی خود را به نحوی بیان کنند که حجاج به زحمت نیفتند و در شرایط ازدحام بتوانند در محدوده وسیعتری طواف کنند و هر کجای مسجد که مقدور بود، نماز طواف را به جا آورند.

سعی صفا و مروه

بعد از طواف و نماز آن، سعی بین صفا و مروه است. صفا و مروه دو کوه کوچک در مکه است که در ضلع شرقی مسجدالحرام، در سمتی که در خانه ی کعبه و مقام ابراهیم است، قرار دارد. این دو کوه با فاصله ی حدود 420 متر در مقابل هم قرار گرفته اند و اکنون فاصله ی میان آن دو به صورت سالن بزرگ سر پوشیده در آمده است. حاجیان حرکت خود را از کوه صفا شروع می کنند و به سوی کوه مروه می روند، این حرکت هفت بار انجام می شود و در مروه به پایان می رسد.

سعی صفا و مروه یادآور خاطره ای است که در آن گذشت، ایشار، فداکاری، تلاش و عشق وجود دارد. حضرت ابراهیم علیه السلام در ایام پیری صاحب فرزندی به نام اسماعیل شد و به فرمان خداوند فرزند و مادرش، هاجر، را به مکه برد که در آن زمان بیابانی خشک و بی آب و علف بود. حضرت ابراهیم علیه السلام هنگام خارج شدن از مکه فرمودند :

(رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ

(15

ای پروردگار ما! برخی از فرزندانم را در وادی ای بی هیچ کشته‌ای، نزدیک خانه گرامی تو جای دادم، ای پروردگار ما! تا نماز بگذارند. دل‌های مردمان را چنان‌که هوای آنها کند و از هر ثمره‌ای روزیشان ده، باشد که سپاس‌گذارند.

حضرت ابراهیم علیه السلام با این دعا از مکه بیرون رفت و هاجر و اسماعیل در آن بیابان ماندند. طولی نکشید که آب و غذای آنها تمام شد، اسماعیل از تشنگی و گرسنگی بیتابی می‌کرد، مادرش با اضطراب به جستجوی آب برخاست. او ابتدا به سوی کوه صفا آمد، در آنجا اثری از آب ندید، سرابی از کوه مروه نظر او را به خود جلب کرد، به گمان آب به سوی آن کوه شتافت، اما آنجا نیز آبی نیافت. دوباره به کوه صفا نگاه کرد، سراب را در آنجا دید و به سوی آن بازگشت. بدین ترتیب، هاجر هفت بار فاصله‌ی کوه صفا و مروه را به امید پیدا کردن آب طی کرد، ولی اثری از آب پیدا نکرد. سپس با اضطراب و ناراحتی به سوی فرزند خود بازگشت، ناگهان متوجه شد که از زیر پای کودک چشمه‌ای فوران کرد. این چشمه‌ی مقدس که به پاس سعی خالصانه‌ی هاجر در آن سرزمین بی‌آب و علف از زمین جوشید به نام «زمزم» معروف گردید.

سعی صفا و مروه یادآور گذشت و فداکاری حضرت ابراهیم علیه السلام و همسرش هاجر و نیز الهام‌بخش سعی و تلاش برای زندگی و نشانه‌ی امیدواری به حق تعالی است. انسان می‌تواند در سعی صفا و مروه از خداوند بخواهد که گذشت و فداکاری به او عنایت کند. یکی از اسرار سعی صفا و مروه این است که با خداوند عهد ببندیم که در گفتار و کردار خود صداقت و در زندگی حسن خلق داشته باشیم. به عهد خود وفا و قانون مواسات را بر زندگی خود حکمفرما کنیم. از سعی صفا و مروه می‌توان درسهای امیدواری، تلاش و فداکاری در راه محبوب را آموخت.

تقصیر

هنگامی که سعی صفا و مروه به پایان رسید، حاجیان در کوه مروه تقصیر می‌کنند. تقصیر از نظر فقهی آن است که حاجی از سر و صورت خود مویی بچیند یا ناخنی از انگشتان خود بگیرد. با این کار حاجیان از احرام خارج می‌شوند و کارهایی که در مدت احرام بر آنها حرام بود، برایشان حلال می‌شود. تقصیر از نظر عرفانی و اخلاقی تأکید بر دو بعدی بودن انسان است؛ یعنی در حالی که انسان روح خود را تعالی می‌بخشد، باید به جسم خود نیز توجه داشته باشد. یکی از معانی تقصیر این است که حاجی به خداوند می‌گوید: «خدایا به مطلوب و مقصود خود رسیدم و اکنون به سوی دنیا و مردم برمی‌گردم، زیرا مسلمان همان‌گونه که باید رابطه‌اش را با خداوند محکم کند، با مردم نیز باید رابطه‌ای استوار داشته باشد.» مسلمان در حالی که به آخرت توجه می‌کند، باید متوجه دنیای خود نیز باشد. قرآن کریم می‌فرماید:

(وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ) ¹⁶

و از آنچه خداوند به تو ارزانی داشته است، سرای آخرت را جویا باش و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن.

امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «از ما نیست کسی که دنیا را فدای آخرت و آخرتش را فدای دنیا کند.»

شایسته است همه ی مسلمانان علاوه بر مسائل و احکام دینی، به امور دنیا از جمله خانواده و اجتماع خود نیز توجه کنند. کسی که همه ی هم و غم خود را بر امور اخروی مصروف می‌دارد و از زندگی خانوادگی و اجتماعی خود غافل

می‌ماند، در اسلام مطرود است و بر عکس آن نیز چنین است. کسی نباید فقط به امور دنیوی مشغول شود و از آخرت غفلت ورزد.

پس یکی از معانی دیگر تقصیر این است که مسلمان با خداوند پیمان می‌بندد که مانند مسلمان واقعی در حالی که به خداوند توجه دارد، به مردم و جامعه خود نیز توجه داشته باشد؛ در حالی که به آخرت فکر می‌کند، به دنیا نیز بیندیشد. امام حسن علیه السلام هنگام شهادت به جناده فرمودند :

«اعمل لدنیاک کانک تعیش ابدًا و اعمل لآخرتک کانک تموت غدا.»¹⁷

برای دنیایت چنان عمل کن که گویی تا قیامت زنده هستی و برای آخرت چنان باش که گویی فردا از دنیا می‌روی.

این پنج عمل؛ یعنی احرام بستن، طواف، نماز طواف، سعی بین صفا و مروه و تقصیر را عمره می‌گویند. در اینجا اعمال عمره تمام می‌شود و حاجی از احرام بیرون می‌آید.

وقوف در عرفات

کسانی که به حج تمتع می‌روند، علاوه بر عمره باید اعمال دیگری انجام دهند. یکی از این اعمال، وقوف در عرفات است. شب نهم ذی‌الحجه، حاجیان از مسجد الحرام برای دومین بار احرام می‌بندند.

احرام دوم نکته مهمی به انسانها می‌آموزد و آن این است که همان‌گونه که جسم به غذا نیاز دارد و لازم است به طور مکرر به بدن غذا رسانده شود، روح نیز چنین است. برای تغذیه ی روح امر شده است که به‌طور مرتب نماز بخوانیم و برای کامل شدن این تغذیه نماز مستحبی و نماز شب هم بخوانیم، همان‌طور که اگر به جسم ما غذا نرسد یا به مقدار لازم نرسد جسم ضعیف می‌شود یا از بین می‌رود به روح نیز اگر غذا نرسد یا کم برسد، به ضعف مبتلا می‌شود یا حتی ممکن است بمیرد. انسانی که روحش بمیرد، مشکلات زیادی برای او و اجتماعش به وجود می‌آید. نماز، رابطه با خداوند، خدمت به خلق خدا با انگیزه ی نزدیکی به خداوند، حج و سایر عبادات اسلامی به منزله غذای روح هستند.

احرام بستن برای بار دوم از مسجدالحرام انجام می‌شود و بعد از آن مسلمانان به سوی سرزمین عرفات حرکت می‌کنند. حاجیان در عرفات نصف روز می‌مانند و در این مدت کم می‌توانند راه صد ساله را طی کنند. به ذلّ عبودیت و عزّ ربوبیت معرفت پیدا کنند و ربط حادث به قدیم را بشناسند.

عرفه شناخت این حقیقت است که موجودی جز خداوند در این جهان نیست و بقیة موجودات جلوه‌ای از وجود باری تعالی هستند. در عرفات انسان به حقیقت قرآن، نبوت، امامت و معاد عرفان پیدا می‌کند. در آنجا همه چیز یافتنی است، نه دانستنی و آنچه برای انسان مفید است، یافتنی‌هاست.

درک معارف دین تقلیدی نیست و ما باید آن را استدلال بیاموزیم. کسانی که به وجود خداوند یقین دارند و به قرآن، نبوت، امامت و معاد معتقد هستند، اعتقادات آنان باید با استدلال همراه باشد؛ یعنی عقل آنها این معتقدات را باور کند و به این، علم یا دانستنی می‌گویند. اگر از هر انسان با ایمان و تحصیل کرده‌ای سؤال شود که به چه دلیل خداوند عادل است؟ او باید پاسخی برای این سؤال داشته باشد، و گرنه در مشکلات زندگی، خود را گم می‌کند و ممکن است با دل و زبان عدالت خداوند را منکر شود.

کسانی که ایمان تقلیدی دارند، ممکن است در عدالت خداوند شک کنند و اگر در این زمینه تلاش علمی نکنند، ایمان تقلیدی آنان را نابود می‌کند تا جایی که عقایدی چون نبوت، امامت و معاد نیز شک می‌کنند.

بنابراین، اصول دین را باید با استدلال قبول کنیم. اینها همه دانستنی است و این معارف دانستنی در تعالی انسان اثر چندانی ندارد و نمی‌تواند انسان را در جزر و مدهای زندگی حفظ کند. آن چیزی که انسان را در برابر مشکلات حفظ می‌کند، یافتنی‌هاست.

یافتنی این است که انسان از عمق جان به خداوند معرفت پیدا کند و او را باور نماید و این دارای مراتبی است. مرتبه نخست آن علم‌الیقین است که دانش استدلالی است؛ مرتبه بالاتر آن عین‌الیقین است که یافتن از راه حواس است و مرحله سوم که بالاترین مرتبه معرفت است، حق‌الیقین نام دارد، در این مرحله مانند مراتب نور است، همان‌طور که نور شمع، نور لامپ و نور خورشید هر سه نور و روشنی‌بخش هستند، اما هر کدام با دیگری متفاوت است، مراحل شناخت خداوند نیز همین‌طور است.

یافتنی‌ها در نهایت به عصمت منتهی می‌شود. عصمتی که ما برای اولیای دین خود قایل هستیم، از یافتنی‌ها ناشی می‌شود. بر اثر یافتنی‌هاست که انسان از نظر روحی از قدرتی برخوردار می‌شود که از پیشامدهای ناگوار نه تنها ناراحت نمی‌شوند، بلکه از آنها در جهت زندگی صحیح استفاده می‌کند و هیچ‌گاه در برابر مشکلات لب به شکوه نمی‌گشاید و در برابر مشیت الهی ناشکری و ناسپاسی نمی‌کند. نمونه‌ی چنین انسانی حضرت زینب ع‌ا‌ل‌ی‌ه‌ا‌ل‌ب‌ت است. آن حضرت در حادثه‌ی عاشورا مصایب زیادی را تحمل کرد، فرزندان، برادران و خویشان خود را از دست داد و همراه زنان و کودکان خاندان پیامبر ص‌ل‌ی‌ه‌و‌آ‌ل‌ه‌و‌آ‌ل‌ی‌ه‌س‌ل‌م با اسارت دشمن درآمد. با وجود این، آن بانوی بزرگوار در مجلس یزید در جواب دشمن که به او گفت: «دیدی خداوند بر سر شما چه آورد؟» با شجاعت و شهامت پاسخ می‌دهد: «ما رأیت الا جمیلاً؛ من جز خوبی از خداوند ندیدم.» این همه شجاعت و سلحشوری حاصل یافتنی‌هاست، نه دانستنی‌ها.

حج واقعی یافتنی‌های انسان را افزایش می‌دهد، به ویژه در عرفات و مشعرالحرام انسان می‌تواند به یافتنی‌های بیشتری دست یابد. عرفات و مشعر مکانهایی هستند که حاجی در آنها به تأمل در رابطه خود با خداوند می‌پردازد. وقوف در عرفات و مشعرالحرام از ارکان حج به شمار می‌رود. اگر انسان متوجه باشد، در عرفات و مشعر می‌تواند یافتنی‌ها را بیابد و در آنجا با تمام وجود خود با خداوند راز و نیاز کند و با چشم و گوش دل حقایقی را ببیند یا بشنود.

اگر کسی توفیق آن را نیافت که در مکه و عرفات حضور یابد، بهترین جا برای یافتنی‌ها نماز است. البته، نمازهایی که روح داشته باشد و با حضور قلب خوانده شود. در سایر عبادات نیز اگر با حضور قلب و توجه به خداوند همراه

باشد، یافتنی‌ها را می‌توان به دست آورد. اگر روزه با حضور قلب باشد و انسان در هنگام روزه‌داری مرتکب گناهی نشود، می‌تواند به یافتنی‌های زیادی دست پیدا کند. این یافتنی‌ها در وقت افطار و سحر بیشتر است. بزرگترین یافته‌ی روزه‌دار این است که در روز عید فطر حاکمیت خداوند بر دل خود احساس کند.

حاصل وقوف در عرفات این است که انسان به آنچه از شناختها و یافتنی‌ها نیازمند است، دست می‌یابد. حاجیان باید از ظهر تا غروب روز نهم در سرزمین عرفات وقوف نمایند و سپس با دلی نورانی و سرشار از معرفت الهی به سوی سرزمین مشعرالحرام حرکت کنند.

وقوف در مشعرالحرام

سرزمین مشعرالحرام تقریباً در ده کیلومتری عرفات و در مسیر مکه قرار دارد. صدها هزار نفر از سراسر جهان با لباس احرام، در حالی که در بیابان عرفات مورد لطف و بخشایش پروردگار قرار گرفته‌اند، برای ادامه‌ی اعمال حج به سرزمین مقدّس مشعر می‌روند.

زمان وقوف در مشعر، فاصله‌ی زمانی بین طلوع فجر و طلوع خورشید است. در این زمان روحانی که برای عبادت مناسبترین زمان است، حاجیان در بیابان ملکوتی مشعر به عبادت می‌پردازند، نماز و دعا می‌خوانند و رابطه‌ی خود را با خداوند محکم می‌کنند.

مشعر از ریشه‌ی شعور به معنای آگاهی است. انسان در آن سرزمین شعور پیدا می‌کند؛ یعنی آنچه را دل در عرفات یافته است، به چشم، گوش و دیگر اعضای بدن می‌دهد. در حدیثی نقل شده است :

«ما اخلص عبد الله عزوجل اربعين صباحا الا جرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه.»¹⁸

کسی که چهل روز با خلوص کامل برای خدا باشد، چشمه‌های حکمت از قلب او به زبانش جاری می‌شود.

بنا بر این حدیث، اگر کسی چهل روز خودش را برای خدا خالص کند؛ یعنی نه تنها گفتار و کردار، بلکه دل او نیز خدایی شود، چشمه‌هایی از حکمت و معرفت در دل او می‌جوشد؛ به عبارت دیگر، یافتنی‌ها را می‌یابد، سپس حکمت‌هایی که دل شخص به دست آورده است، بر زبان او جاری می‌شود؛ یعنی دل معرفت را به تمام اعضای بدن می‌دهد و چشم، گوش، زبان، دست و پای انسان خداگونه می‌شود.

زمانی که حاجی از مشعرالحرام بیرون می‌رود، روز عید است و اینچنین استنباط می‌شود که خداوند می‌خواهد به او عیدی بدهد. اگر انسان شایستگی یافته باشد که در عمره، عرفات و مشعر خودش را به خدا بدهد؛ یعنی تمام وجود خود را فدای حق کند، خداوند نیز خودش را به او عیدی می‌دهد و دل حاجی عرش الهی می‌شود و خداوند بر دل او حاکم می‌گردد.

وقوف در منی

صبح روز عید قربان، هنگام طلوع آفتاب، حاجیان از مشعرالحرام به سوی منی می‌روند. سرزمین منی جاذبه‌های بسیاری دارد. سرزمینی است پررمز و راز که نویدبخش رجا و رحمت الهی برای حاجیان است. حاجیان با امید فراوان به رحمت و غفران الهی به سرزمین منی وارد می‌شوند.

با ورود به سرزمین منی، نخستین وظیفه ی حاجیان رمی جمره است. رمی جمره؛ یعنی پرتاب کردن سنگ به ستونی که نماد شیطان است. فلسفه ی رمی جمره به حکایتی از زندگ پیامبر بزرگ توحید، حضرت ابراهیم علیه السلام بر می گردد.

حضرت ابراهیم علیه السلام از طرف خداوند فرمان یافت تا فرزند خود، حضرت اسماعیل علیه السلام، را قربانی کند. حضرت ابراهیم علیه السلام فرمان حق را پذیرفت و تصمیم گرفت تا دستور الهی را اجرا کند. آن حضرت به فرزند خود فرمودند: **(إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى ۚ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ ۚ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ)**¹⁹ یعنی در خواب از سوی پروردگار به من وحی شده است که تو را در راه حق قربانی کنم، تا نظر تو چه باشد. حضرت اسماعیل علیه السلام در جواب پدر عرض کرد: بیا اب ت افعل ما تؤمر استدجنى ان شاء الله من الصابرين. ی 20 ای پدر! آنچه به آن امر شده‌ای، انجام بده! به امید خداوند مرا از صابران خواهی یافت.

حضرت ابراهیم علیه السلام به محل جمره ی اولی رفت. شیطان هم برای وسوسه ی او به آنجا رفت تا او را به سرپیچی از فرمان الهی تشویق کند، ولی حضرت ابراهیم علیه السلام با پرتاب کردن سنگهایی به شیطان، او را از خود دور کرد. آن حضرت در جمره ی دوم نیز شیطان را دید و به سوی او سنگ انداخت، سرانجام در جمره ی عقبه نیز شیطان را با پرتاب کردن سنگ از خود دور کرد و عمل آن حضرت در تاریخ به صورت سنت درآمد.

در روز عید قربان، حاجیان فقط رمی جمره ی عقبه می کنند و با سنگریزه‌هایی که در مشعر جمع کرده‌اند، به طرف ستون سوم که از دو ستون دیگر بزرگتر است، هفت سنگ پرتاب می کنند؛ به عبارت دیگر، در آنجا بت بزرگ را رمی می کنند و آن را می شکنند. جمره ی عقبه سمبل بزرگ ست و

بزرگترین بت، نفس اماره است که انسان را به انجام دادن بدیها امر می‌کند .
سرسخت‌ترین دشمن انسان هم اوست. چنان‌که در حدیث آمده است :

«اعدی عدوک نفسک التی بین جنییک.»²¹

بزرگترین دشمن تو نفس توست که در نهاد تو قرار دارد.

هنگامی که انسان به جمره ی عقبه سنگ پرتاب می‌کند، باید با اراده و معرفت این کار را انجام دهد و از صمیم قلب بر نفس اماره حمله کند، سرّ سنگ زدن به جمره ی عقبه این است که خدایا بت درونی خود و نفس اماره را می‌شکنم یا آن را کنترل و مهار می‌کنم. نفس اماره را که مانند اسب چموش و سرکشی است، می‌توان با زدن دهنه مهار کرد و بر آن تسلط یافت.

آزاد گذاشتن نفس اماره موجب بروز مصیبت‌های زیادی برای انسان می‌شود و این نفس مانند مرکبی سرکش انسان را به هر جا که می‌خواهد، می‌برد. مهمترین عامل در کنترل نفس اماره، تقویت ایمان و معرفت به مبدأ و معاد است. هنگام رمی جمره، حاجی باید خاطره ی سنگ زدن حضرت ابراهیم علیه السلام به شیطان را در نظر بیاورد و مانند آن حضرت، بر شیاطین درون و برون سنگ بزند و آنان را از خود براند.

بعد از رمی جمره ی عقبه، حاجی باید دو عمل واجب دیگر را نیز انجام دهد. این دو عمل عبارت‌اند از : قربانی و حلق.

قربانی کردن نیز مانند سعی صفا و مروه از شعایر الهی است و از روزگاران قدیم، از زمان حضرت آدم علیه السلام وجود داشته است. قرآن شریف درباره ی هابیل و قابیل، دو پسر حضرت آدم علیه السلام ، می‌فرماید :

(وَإِثْلَ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ)²²

آن‌گاه که آن دو قربانی کردند، قربانی یکی از آنها پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. گفت: تو را می‌کشم. گفت: خدا قربانی پرهیزگاران را می‌پذیرد. بنابراین، از همان ابتدای خلقت انسان، یعنی از زمان حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و پسرانش قربانی نیز رواج یافت و قربانی کردن نشانه‌ی آن بود که صاحب قربانی حاضر است همه چیز خود را در راه حق فدا کند.

حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز می‌خواست فرزندش را در راه حق قربانی کند. داستان آن نیز چنین است که آن حضرت به سرزمین منی رفت تا فرزند را قربانی کند. وقتی کارد را به گلوی فرزند کشید، کارد گلوی اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَامُ را نبرد. حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ کارد را تیز کرد و دوباره بر گلوی فرزند کشید، باز کارد نبرد، در آن هنگام حضرت جبرئیل نازل شد و فرمود:

(قَدْ صَدَقْتَ الرَّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ. إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ.)²³

به راستی که خوابت را به حقیقت پیوستی و ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم. این آزمایشی آشکارا بود و او را به ذبحی بزرگ باز خریدیم.

آن‌گاه جبرئیل فرمود: «از امتحان موفق بیرون آمدی و قربانی تو پذیرفته شد. این گوسفند را به جای فرزندت ذبح کن!» و این عمل در دین اسلام سنت شد و مسلمانان برای یادآوری آن خاطرات و فداکاریها روز عید قربان در منی قربانی می‌کنند.

در حجة‌الوداع، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و اطرافیان‌شان نزدیک به هفتاد شتر ذبح کردند و این نشانه‌ی ایمان و عشق حقیقی به خداوند است.

ذبح حیوان در منی، نماد گذشت و فداکاری است. رمزی برای ذبح هوی و هوس است. قربانی به معنای این است که خدایا از بهترین مالم در راه تو

می‌گذرم و حاضریم همه چیز را فدای تو کنم. در اسلام سفارش شده است که حاجیان در منی سالمترین و فربه‌ترین حیواناتی حلال گوشت مانند شتر، گاو و گوسفند را ذبح کنند. در قربانی، هدف اصلی گذشت از مال و دارایی و اظهار عشق و علاقه به خداوند است. قرآن کریم می‌فرماید:

(لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤها وَلَكِنَّ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ) ²⁴

گوشت و خون این شتران به خدا نمی‌رسد. آنچه به او می‌رسد، پرهیزگاری شماست.

هدف از قربانی کردن، شکوفایی روح ایثار، فداکاری و قرب به حق تعالی و به دست آوردن تقوا برای حاجیان است. گذشت از مال در راه خداوند و به قصد قربت، عامل شکوفا شدن روحیه تقوا و پرهیزگاری در انسانهاست.

در روایات آمده است که با ریختن اولین قطره‌ی خون قربانی، خداوند گناهان صاحب آن را می‌آمرزد. رمی جمره و قربانی کردن، خاطراتی از آزمایشها و فداکاریهای حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام است که به وسیله‌ی پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در دین اسلام آورده شده است تا مسلمانان این خاطره‌ها را فراموش نکنند و از آنها پندهای فراوان بگیرند.

بعد از قربانی کردن، وظیفه‌ی حاجی انجام دادن حلق یا تقصیر در منی است. حلق؛ یعنی تراشیدن موی سر و تقصیر به معنای کوتاه کردن موی سر، صورت یا گرفتن ناخن است. در مورد حلق و تقصیر در میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای از آنان معتقدند، کسانی که برای اولین بار به حج تمتع می‌روند، باید حلق و بقیه تقصیر کنند. برخی دیگر عقیده دارند که مطلقاً تقصیر برای همه‌ی حاجیان کفایت می‌کند و تراشیدن موی سر لازم نیست. بنابراین، لازم است هر

یک از مسلمانان در این زمینه و در سایر مناسک حج از مرجع تقلید خود تبعیت کنند.

تراشیدن موی سر علامت عبودیت، ذلت و خواری بنده و اظهار بندگی در برابر حق تعالی است؛ به عبارت دیگر، حاجی با عمل حلق به خداوند اظهار می‌دارد که خدایا! بنده ی خالص تو هستم و برده ی شیطان و هوی و هوس نیستم. خدایا! دیگر هیچ‌کس و هیچ‌چیز را جز تو پرستش نمی‌کنم. خدایا! دیگر در برابر طاغوت و نفس اماره سرفروود نمی‌آورم.

بعد از حلق یا تقصیر، کارهایی را در زمان احرام بر حاجی حرام بود، بجز چند عمل، برای او حلال می‌شود. وقتی اعمال منی در روز عید تمام می‌شود، حاجیان دو شب دیگر هم لازم است در منی بیتوته کنند و از غروب تا نیمه‌های شب در آن سرزمین مقدس بمانند.

توقف در منی برای حاجی خیلی لذتبخش است، به ویژه انجام دادن عبادتهای مستحبی در نیمه‌های شب خیلی ارزشمند است. در روز یازدهم و دوازدهم حاجیان بار دیگر رمی جمره انجام می‌دهند. در این دو روز آنان سه ستون را که نمادهای مختلف شیطان و طاغوت است، سنگباران می‌کنند. در رمی جمره ی اولی زبان حال حاجی این است: «خدایا! از این پس شیطان را از خود می‌رانم و از او متابعت نمی‌کنم.» در رمی جمره ی دوم می‌گوید: «خدایا! از کافران و مردم شیطان صفت پیروی نمی‌کنم» و سرانجام در رمی جمره ی عقبه سخن حاجی این است: «خدایا! از شیاطین جنّی و انسی بدتر، نفس اماره من است که او را کنترل و مهار خواهم کرد و به دنبال خواهشهای نفس اماره نخواهم رفت.»

ماندن در منی، به دست آوردن رحمت الهی است که مقدمه ی آن سنگ زدن به شیطانهای جنّی و انسی و نفس اماره است. تکرار پرتاب کردن سنگ به شیطان در سه روز متوالی نشانه ی مبارزه ی مستمر با شیطان به منظور حاکم کردن خداوند بر وجود انسان است.

با تمام شدن اعمال منی، آرزوها نیز در آنجا پایان می یابند و حاجی باید سعی کند تا امیدش به یأس مبدل نشود. بهترین دستاورد حاجی از وقوف در منی، حاکم کردن خدا بر دل و جان خویش است. اگر حاجی به این امر موفق نشد، باید دست کم سعی کند محبت خدا را در دل خود جای دهد، اگر این هم میسر نشد، باید بکوشد اخلاق نیکو در خود ایجاد کند. اگر حاجی نتوانست در منی این فضایل را کسب کند، حج او برایش بهره ای نداشته است.

نشانه ی اینکه اعمال حاجی در منی دستاورد معنوی داشته، این است که وجود او از رذایلی چون غیبت، تهمت، پرخاشگری، ربا و رشوه خواری و ظلم به مردم و مانند آن پاک می شود و به جای آن فضایلی چون خیرخواهی، نعدوستی، حق طلبی، عدالتجویی و مانند آن در وجود او پا می گیرد.

اعمال پایانی حج

پس از آنکه حاجیان در منی حلق یا تقصیر کردند، همه ی اموری که بر آنان حرام بود، بجز همسر، بوی خوش و شکار بر آنان حلال می‌شود. حاجیان بعد از منی به سوی مکه رهسپار می‌شوند تا بقیه ی اعمال حج را در آنجا انجام دهند. حاجیان با ورود به مکه، طواف، نماز طواف، سعی صفا و مروه، طواف نساء و نماز طواف نساء را انجام می‌دهند و بدین ترتیب از احرام خارج می‌شوند. طریقه ی انجام دادن این مناسک مانند اعمال عمره است.

انجام دادن این اعمال در حاجی آمادگی روحی به وجود می‌آورد تا بتواند بر غرایز حیوانی خود مسلط شود. طواف کردن خانه ی خدا برای دومین بار، به دلیل آن است که حاجی دوباره رابطه ی خود را با خداوند محکم کند و همه چیز را در راه دوست فدا کند تا خداوند به او پاسخ دهد. اگر پروردگار لبیک حاجی را اجابت کند، او به مقصود خود رسیده است.

بدین ترتیب، اعمال حج به پایان می‌رسد، در حال که حاجی به هدفهای با ارزشی دست یافته و فضیلت‌های زیادی را به دست آورده است و می‌تواند با دستانی پر بار از معنوت و چهره‌ای تابناک از نور الهی به وطن خود باز گردد.

پی نوشت ها :

1. قرآن، فجر / 26 - 29.
2. نهج الفصاحه، ص 38.
3. بحار الانوار، ج 96، ص 163.
4. قرآن، انفال / 29.
5. قرآن، آل عمران / 97.
6. المحجه ی البیضاء، ج 2، ص 147.

7. بحار الانوار، ج 77، ص 290.
8. قرآن، فرقان / 70.
9. بحار الانوار، ج 6، ص 21.
10. تفسير الميزان، ج 5، ص 434.
11. وسائل الشيعه، ج 8، ص 76.
12. قرآن، اعراف / 31.
13. قرآن، مائده / 27.
14. بحار الانوار، ج 82، ص 303.
15. قرآن، ابراهيم / 37.
16. قرآن، قصص / 77.
17. بحار الانوار، ج 44، ص 139.
18. همان، ج 70، ص 242.
19. قرآن، صافات / 102.
20. قرآن، صافات / 102.
21. بحار الانوار، ج 70، ص 36.
22. قرآن، مائده / 27.
23. قرآن، صافات / 107.
24. قرآن، حج / 37.

فصل ششم : جهاد

یکی از وظایف اساسی مسلمانان، کوشش در فهمیدن معارف و احکام اسلام و ترویج این آیین مقدس است. مسلمانان باید در راه انجام دادن این وظیفه ی مهم به هر روش ممکن و پسندیده از جمله تبیین عقاید و احکام اسلامی، صرف مال در راه تألیف قلوب و جلب توجه دیگران و در صورت لزوم فدا کردن جان و مال در این راه بکوشند.

کوشش و فداکاری در راه عقیده و نشر آن را جهاد می گویند. جهاد در لغت به معنای فعالیت، تلاش و تحمل زحمت است و در قرآن کریم به عنوان یکی از مهمترین برنامه های اعتقادی و عملی مسلمانان از آن یاد شده است.

جهاد از نظر اسلام به معنای آن است که مسلمانان باید در راه اعتلای توحید، برقراری احکام و قوانین اسلامی، ترویج شعایر ایمان و برافراشتن پرچم الهی با تمام امکانات خود حتی با گذشتن از جان و سلامت خویش مبارزه و کوشش کند.

اهمیت جهاد

جهاد امر مقدسی است که در دین اسلام مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. اگر جهاد و حکم الهی درباره ی آن نبود، کیان اسلام در معرض خطر قرار می گرفت. قرآن شریف پس از هر چند آیه ای دستور جهاد می دهد یا از فضیلت آن سخن می گوید و بیشترین آیات آن، بعد از معاد، درباره ی جهاد و فضیلت های آن است.

قرآن کریم مؤمنان را به پیکار و جهاد در راه خداوند تشویق و فضیلت و پاداش بزرگی را برای آنان ذکر کرده است و مجاهدان در راه خداوند را بر نشستگان برتری داده است. آنجا که می فرماید :

(لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا)¹

مؤمنانی که بی هیچ رنج و آسیبی از جنگ سربر می تابند، با کسانی که به مال و جان خویش در راه خدا جهاد می کنند، برابر نیستند. خداوند کسانی را که به مال و جان خویش جهاد می کنند، بر آنان که از جنگ سر می پیچند برتری داده است و خدا همه را وعده های نیکو داده است و جهادکنندگان را بر آنها که از جهاد سر می تابند، به مزدی بزرگ برتری داده است.

همچنین، قرآن شریف کسانی را که از شرکت در این امر مقدس خودداری می ورزند و در راه جنگ و جهاد دچار ترس و بیم می شوند و از خود سستی و ضعف نشان می دهند، مورد نکوهش قرار می دهد و می فرماید :

«ای کسانی که ایمان آورده اید! چیست که چون به شما گویند که برای جنگ در راه خدا بسیج شوید، گویی به زمین می چسبید؟ آیا به جای زندگی اخروی

به زندگی دنیا راضی شده‌اید؟ متاع این دنیا در برابر متاع آخرت جز اندکی هیچ نیست. اگر به جنگ بسیج نشوید، خدا شما را به شکنجه‌ای دردناک عذاب می‌کند و قوم دیگر را به جای شما برمی‌گزیند و به خدا نیز زبانی نمی‌رسانید که خدا بر هر کاری تواناست.»²

قرآن مجید جهاد را سرلوحه‌ی اعمال مسلمانان معرفی می‌کند و در سوره‌ی صف، پس از ایمان به خداوند و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ذکر مجاهده در راه خدا می‌پردازد، زیرا جهاد فی سبیل الله موجب نجات از گرفتاری و بدبختی مسلمانان و مایه‌ی سربلندی و آزادگی آنان است. قرآن کریم می‌فرماید:

(تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ)³

به خداوند و رسول او ایمان بیاورید و در راه خدا با اموال و جانهای خود کوشش کنید. این برای شما بهتر است، اگر بدانید.

در سایه‌ی جهاد در راه خداوند، امور دین و دنیای مسلمانان اصلاح و سعادت دنیا و آخرت نصیب آنان می‌شود. چنانچه مسلمانان به جهاد قیام نکنند، کفر، ظلم و فساد جامعه را فرامی‌گیرد و ستمگران و مستبدان بر زندگی آنان و نیز جامعه بشری مسلط می‌شوند و چنین امتی هرگز به فلاح و رستگاری نایل نمی‌شود.

بقای عظمت مسلمانان مرهون جهاد است و اگر آنان به این امر مهم اهتمام نورزند، دشمنان اسلام نقشه‌های شوم و شیطانی خود را به‌کار می‌گیرند و به مسلمانان آسیب فراوانی می‌رسانند، به سرزمین آنان حمله می‌کنند و تمام امکانات و منابع آنان را به غارت می‌برند.

روایات فراوانی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام درباره اهمیت جهاد نقل شده است و در اینجا به ذکر چند روایت می پردازیم. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید :

ياحب الاعمال الى الله الصلوة لوقتها ثم بر الوالدين ثم الجهاد فى سبيل الله.
ی⁴

بهترین کارها نزد خداوند نماز به موقع، سپس نیکی به پدر و مادر و آن گاه جهاد در راه خداست.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حدیث دیگری می فرماید : «اوج مسلمانی، جهاد در راه خداوند است که جز مسلمانان برجسته بدان نرسند.»⁵

حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام در اهمیت جهاد می فرماید :

«ان الجهاد باب من ابواب الجنة فتحة الله لخاصه اوليائه و هو لباس التقوى و درع الله الحصينة و جنته الوثيقة. . .»⁶

به راستی، جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را برای دوستان برگزیده اش گشوده است، جهاد لباس تقوا، زره محکم و پر مطمئن الهی است.

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند : «اصل اسلام، نماز، فرع آن زکات و اوج آن جهاد است»⁷

فضیلت جهاد و مجاهد

در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که فضیلت و برتری جهاد را نسبت به اعمال دیگر بیان می‌کند. در سوره ی توبه می‌فرماید :

(أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.)⁸

آیا آب دادن به حاجیان و عمارت مسجدالحرام را با عقل کسی که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است، برابر می‌دانید؟ نه، نزد خدا برابر نیستند و خدا ستمکاران را هدایت نمی‌کند. آنان که ایمان آوردند و مهاجرت کردند و در راه خدا به مال و جان خویش جهاد کردند، نزد خدا درجه‌ای عظیمتر دارد و کام‌یافته‌گان‌اند.

رسول اکرم ﷺ در فضیلت مجاهد می‌فرماید : «خداوند سه کس را دوست دارد : کسی که شب برخیزد و کتاب خدا را بخواند؛ کسی که با دست راست خود صدقه دهد و آن را با دست چپ خود مخفی دارد و کسی که با گروهی به جنگ برود و یارانش بگریزند و او در برابر دشمن بایستد.»⁹

امام رضا علیه السلام نیز درباره ی فضیلت مجاهدان در راه خدا چنین فرمودند :
«للجنة باب يقال له باب المجاهدون، يمضون اليه فاذا هو مفتوح و هم متقلدون سيوفهم و الجمع في المواقف و الملائكة ترحب بهم. . .»¹⁰

بهشت را دری است که آن را در مجاهدان نام نهاده‌اند و مجاهدان از آن در بهشت وارد می‌شوند، در حالی که شمشیرهایشان را حمایل ساخته و در موقف گرد آمده‌اند و فرشتگان به آنها خوشامد می‌گویند.

در فضیلت جهاد همین بس که قرآن کریم آن را معامله و تجارت با خداوند و موجب دوستی حق تعالی معرفی می‌کند. قرآن شریف می‌فرماید :

(إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)¹¹

خداوند از مؤمنان جانها و مالهایشان را خریده است تا بهشت از آنان باشد. در راه خدا جنگ می‌کند، چه بکشند یا کشته شوند، وعده‌ای که خدا در تورات و انجیل و قرآن داده است به حق برعهده ی اوست و چه کسی بهتر از خدا به عهد خود وفا خواهد کرد؟ بدین خرید و فروش که کرده‌اید، شاد باشید که کامیابی بزرگی است.

علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر این آیه ی شریفه می‌فرماید :

«کلمة اشتراء به معنای قبول آن جنسی است که در خرید و فروش در برابر پرداخت قیمت به انسان منتقل می‌شود. خدای سبحان در این آیه به کسانی که در راه خدا با جان و مال خود جهاد می‌کنند، وعده قطعی بهشت می‌دهد و می‌فرماید که این وعده را در تورات و انجیل هم داده است، همان‌طور که در قرآن می‌دهد. خداوند این وعده را در قالب تمثیل ریخته و آن را به خرید و فروش تشبیه کرده است؛ یعنی خود را خریدار، مؤمنان را فروشنده، جان و مال ایشان را کالای مورد معامله، بهشت را قیمت و بهای آن و تورات، انجیل و قرآن را سند آن خوانده است و چه تمثیل لطیفی به کار برده است. در آخر مؤمنان را به این معامله بشارت داده و به رستگاری عظیمی تهنیت داده است.»¹²

قرآن کریم جهاد را موجب دوستی خداوند بیان می‌کند و می‌فرماید :

(إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ)¹³

خداوند دوست دارد کسانی را که در راه او در صفی به هم پیوسته همچون

شالوده‌های سربی می‌جنگند.

بر اساس این آیه ی شریفه، کسانی که در راه خداوند و برقراری دین الهی محکم و استوار به جهاد با مشرکان و کافران پردازند، مورد محبت و دوستی حق تعالی قرار می‌گیرند و این منتهای سعادت انسان است.

قرآن کریم برای مجاهدانی که در جبهه‌ها به شهادت می‌رسند، ارزش فراوانی قایل است و از روایات پیشوایان معصوم نیز این نکته برداشت می‌شود که شهیدان راه خدا از مقام و منزلتی خاص برخوردار می‌شوند. خداوند در قرآن مجید درباره ی شهیدان می‌فرماید :

(وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ) ¹⁴

کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده میندازید، بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

در روایتی آمده است هنگامی که مجاهد به شهادت می‌رسد، فرشتگان به زمین نازل می‌شوند و او را به قصری در بهشت می‌برند که برای او تعبیه شده است و وسایل زندگی او را تا روز قیامت در آنجا فراهم می‌کنند. روز قیامت ملائکه او را نزد پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و زیر لوای حمد می‌برند و شهید از آنجا محشر را تماشا می‌کند. هنگامی که شهید از آب کوثر سیراب شد، همسر، فرزند، پدر، مادر و اقوام خود را زیر لوای حمد جمع می‌کند و پروردگار عالم نیز به خاطر او همه ی خویشان و خانواده‌اش را مورد بخشایش خود قرار می‌دهد و آنان در بهشت در همسایگی امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام، سرور شهیدان، سکنی می‌گزینند.

قرآن کریم و روایات پیشوایان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام این نکته را به ما می‌آموزد که شهیدانی که با نثار جان خود در راه خدا موجب عظمت و سربلندی اسلام می‌شوند، در بهشت در جوار پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرار می‌گیرند و روز قیامت در صف اول و همردیف انبیا و اولیا می‌ایستند.

حضرت رسول اکرم ﷺ در فضیلت شهیدان فرمودند: «خداوند هفت فضیلت برای شهیدان راه خدا برشمرده است: با اولین قطره ی خونی که از بدن شهید بر زمین ریخته می شود، تمام گناهان او آمرزیده می شود؛ سر شهید در کنار دو فرشته قرار می گیرد و آنها گرد و خاک از چهره ی او می زدایند و به او خوشامد می گویند؛ از لباسهای بهشتی بر اندام شهید پوشانده می شود؛ در بهشت پذیرایی کنندگان برای معطر کردن شهید بر یکدیگر سبقت می گیرند؛ پیش از آنکه روح از پیکر شهید جدا شود، جایگاه خود را در بهشت می بیند؛ در بهشت به روح او گفته می شود که در هر جایگاه و مقامی که می خواهی اقامت کن؛ شهید به وجه الله نظر می کند و چشمان او روشن می شود و شادمان از این است که از الطاف مخصوص الهی برخوردار می شود و خشنودی پروردگار را درک می کند.»¹⁵

حضرت علی علیه السلام نخستین کسی است که در راه مبارزه با کافران و دشمنان اسلام و به منظور برقراری عدالت و مساوات میان مسلمانان شمشیر خود را با این شعار حماسه آفرین که گرامیترین مرگ کشته شدن در راه خداست، به کاربرد و راه جهاد را برای همگان هموار کرد. آن حضرت در نهج البلاغه درباره ی فضیلت جهاد سخنان گهرباری فرموده و از مجاهدان راه خدا ستایش و تمجید فراوان کرده است. ایشان در زمینه ی شهادت می فرمایند:

«... ان اکرم الموت القتلى، والذى نفس ابن ابى طالب بيده لالف ضربة بالسيف اهون على من ميتة على الفراه فى غير طاعة الله»¹⁶

همانا گرامیترین مرگ کشته شدن است. سوگند به آن که جان پسر ابوطالب به دست اوست، تحمل هزار ضربت شمشیر بر من آسانتر از جان دادن در بستری است که در غیر طاعت خدا باشد.

حضرت علی علیه السلام همچنین کسانی را که سستی می‌کنند و از رفتن به میدان جنگ و جهاد خودداری می‌کنند، مورد نکوهش و انتقاد قرار داده است و می‌فرماید: «هر کس جهاد را ترک کند، لباس مذلت خواهد پوشید.»¹⁷

امیرمؤمنان علیه السلام با سخنان پرشور خود تحول و حماسه‌ی شورانگیزی در روح شیعیان، در مقابل ستمگران به وجود آورد، به همین دلیل باید ما شیعیان به راستی سپاسگزار مولایمان علی علیه السلام باشیم، زیرا آن حضرت با گفتار و عمل خود شیوه‌ی مبارزه با ستمگران، عهدشکنان و منحرفان را به ما آموخت.

اقسام جهاد

جهاد از دیدگاه اسلام دارای اقسامی است که مهمترین آنها عبارت‌اند از: جهاد ابتدایی، جهاد دفاعی و جهاد با نفس که در اینجا به شرح اقسام مذکور می‌پردازیم.

جهاد ابتدایی

در این نوع جهاد، مسلمانان به منظور گسترش دین اسلام در سرزمینهای کفر، اعتلای کلمه ی توحید، برقراری احکام اسلامی و نجات انسانها از گمراهی و نادانی به جهاد برمی خیزند.

این حرکت جهادی در پاسخ به حمله و هجوم دشمن صورت نمی گیرد، بلکه با هدف عرضه ی دین اسلام به کافران و گسترش این آیین نجات بخش در سراسر جهان تحقق می پذیرد. در جهاد ابتدایی، هدف مسلمانان اساساً کشور گشایی و تجاوز به حقوق و آزادیهای انسانهای دیگر و گرفتن اموال آنان نیست، بلکه منظور اصلی آنان دعوت مردم به دین اسلام، گسترش حقایق دینی و ترویج شعایر مذهبی است.

در قرآن کریم آیاتی درباره ی جهاد ابتدایی نازل شده است که مسلمانان را در پرداختن بدین امر حیاتی و انسان ساز راهنمایی می کند. در سوره ی توبه چنین می خوانیم :

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً
وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ) ¹⁸

ای کسانی که ایمان آورده اید! با کافرانی که نزدیک شما هستند، جنگ کنید تا در شما شدت و درشتی یابند و بدانید که خدا با پرهیزگاران است.

بنا بر این آیه ی شریفه، یکی از اهداف جهاد ابتدایی این است که دشمنان اسلام در سپاه مسلمانان قدرت و قاطعیت ببینند و هیچ گاه به فکر حمله و تعرض به آنان نیفتند، بلکه سپاه اسلام را نیرومند و استوار ببینند که با قدرت و اطمینان کامل به میدان جنگ قدم می گذارند و در راه خداوند از نثار جان خود دریغ نمی ورزند. هدف آنان نشان دادن قدرت اسلام، سرافرازی مسلمانان و

شایستگی رهبری مؤمنان است و این هدفها در پرتو حمایت و یاری پروردگار به مؤمنان ارزانی شده است.

هنگامی که خطری جان، دین، فرهنگ، اقتصاد، ارزشها و اعتقادات مسلمانان را در سراسر جهان تهدید می‌کند یا انسان‌هایی مورد ظلم و ستم گروهی قرار می‌گیرند، بر مسلمانان واجب است که برای دفع خطر و از بین بردن ظلم و ستم، به میدان مبارزه و جهاد بیایند. این در حقیقت نوعی جهاد ابتدایی محسوب می‌شود، زیرا حفظ شئون جوامع اسلامی و حمایت از کیان اسلام بر همه ی مسلمانان واجب است. از سوی دیگر، مسئله ی اساسی اقدام به جهاد، ریشه‌کنی کفر، شرک و فساد و جایگزینی دین مبین اسلام و برقراری مبانی آن است.

اگر یکی از حکومت‌های جابر مانع نشر دعوت اسلام در میان ملت خود شود و نیز مانع از این شود که مسلمانان صدای اسلام را به گوش توده ی مردم برسانند، بر مسلمانان لازم است که با جنگ ابتدایی چنین مانعی را از پیش پای اسلام بردارند تا مردم آزادانه بتوانند از تعالیم حیات‌بخش اسلام آگاه و از مزایای احکام عادلانه ی آن بهره‌مند شوند.

نمونه ی دیگر جهاد ابتدایی در سوره ی حجرات چنین تعریف شده است :
«اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر به جنگ برخاستند، میان آنان آشتی افکنید و اگر یک گروه بر دیگری تعدی کرد، با آنکه تعدی کرده است، بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد. پس اگر به فرمان خدا بازگشت، میانشان صلحی عادلانه برقرار کنید و عدالت ورزید که خدا عادلان را دوست دارد.»¹⁹

این آیه ی شریفه نشان می‌دهد که پیکار با متجاوزان به منظور به وجود آمدن صلح و آرامش در جامعه ی اسلامی اهمیت بسزایی دارد و جهاد فقط به جنگ با کافران و مشرکان اختصاص ندارد. اسلام حکم می‌کند که حتی اگر گروهی از

ایمان آورندگان هم به ظلم و تجاوز بر گروه دیگری دست بزنند، باید با آنان نیز مبارزه کرد تا نتوانند به تجاوز و ظلم خود ادامه دهند. دستورهای اسلامی این اصل اساسی را بیان می‌کنند که جوامع اسلامی برای به دست آوردن قدرت و توانایی به منظور استقرار احکام الهی باید در میان خود آرامش و امنیت را برقرار کنند. اگر برخی از اهل ایمان درصدد ظلم و تجاوز به گروه دیگری باشند و امنیت را از جامعه‌ی اسلامی سلب کنند، در این صورت با دشمنان اسلام فرقی نخواهند داشت و باید آنان را از ستم کردن بازداشت.

شایان ذکر است که هدف از این نوع مبارزه فقط برپاداشتن عدالت و حفظ و تداوم صلح و آرامش در جامعه‌ی اسلامی است و به هیچ‌وجه جنبه‌ی کینه‌توزی و انتقامجویی شخصی در آن مطرح نیست.

یکی دیگر از مصداقهای جهاد ابتدایی این است که مسلمانان وظیفه دارند با کسانی که هرگونه کار حرام و گناهی را انجام می‌دهند و موجب گسترش فساد و رواج بی‌دینی در جامعه می‌شوند، به جنگ بپردازند و با جهاد خویش آنان را در مسیر حرکت به سوی پروردگار قرار دهند. قرآن کریم می‌فرماید :

(فَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ)²⁰

با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند و چیزهایی را که خدا و پیامبرش حرام کرده است بر خود حرام نمی‌کنند و دین حق را نمی‌پذیرند، جنگ کنید.

جهاد دفاعی

هنگامی که دشمنان به ناحیه‌ای از کشور اسلامی حمله کنند، بر تمام مسلمانان واجب است در مقابل آنان از دین، کشور، شرف و ناموس خود دفاع کنند و برای حفظ آنها از مال و جان خود دریغ نورزند. در این جهاد، حتی بچه‌هایی که به تکلیف نرسیده‌اند اما توانایی دفاع دارند و نیز زنان که در شرایط عادی جهاد از ایشان برداشته شده است، باید در حد توان خود در دفاع شرکت کنند. در جهاد دفاعی اذن و اجازه حاکم شرع لازم نیست و مسلمانان نباید در شرایط حساس هجوم دشمن منتظر اجازه ولی فقیه باشند.

چنانچه کسی به سرزمین اسلام حمله کند و مال، ثروت، استقلال و آزادی آنان را مورد تعرض قرار دهد به منظور آنکه مسلمانان را تحت سیطره‌ی خود درآورد، در این شرایط دین تکلیف می‌کند که مسلمانان به دفاع برخیزند و از سرزمین اسلام و عزت و سربلندی خود دفاع کنند و هرگز تسلیم دشمن نشوند. قرآن کریم درباره‌ی جهاد دفاعی می‌فرماید:

(وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ)²¹

اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله‌ی بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین تباه می‌شد، ولی خدا بر جهانیان فضل و کرم خویش را ارزانی می‌دارد.

نمونه‌ی بارز جهاد دفاعی، هشت سال دفاع مقدس مردم ایران در برابر رژیم بعثی عراق است. در سالهای دفاع مقدس همه‌ی مردم ایران با حضور یکپارچه‌ی خود در تمام صحنه‌ها، از جبهه‌ی اسلام حمایت می‌کردند. در صف مقدم جبهه، رزمندگان دلیر اسلام، ارتشیان، سپاهیان، بسیجیان و عشایر که همگی هدف واحدی را دنبال می‌کردند، جان خود را بر کف نهادند و به مبارزه با دشمن

پرداختند. در پشت جبهه نیز مردم با کمکهای خود به حمایت و پشتیبانی از رزمندگان مشغول بودند.

در این دفاع مقدس، زنان هم دوشادوش مردان به فعالیت و تکاپو برای نجات کشور خود می‌پرداختند و از نثار جان، مال، فرزند، همسر و عزیزترین بستگان خود در راه دفاع از اسلام و میهن دریغ نمی‌ورزیدند.

هر چند در این دفاع مقدس، مردم ایران تحت رهبری ولی فقیه به دفاع پرداختند، از دیدگاه اسلام حتی اگر اذن ولی فقیه هم نبود، باز هم مردم مکلف به دفاع از سرزمین و ارزش‌های خود بودند. البته، بهتر است حاکم شرع فرماندهی جنگ و مسئولیت آن را برعهده بگیرد.

ناگفته نماند که در این جنگ هشت ساله، دشمن از نیروی نظامی قوی و پشتیبانی مالی و نظامی قدرتهای بزرگ برخوردار بود، اما ملت ایران به دلیل داشتن ایمان مستحکم به حقانیت خود و با اتحاد و همبستگی توانست دشمن را از کشور خود بیرون راند.

در این جنگ، جوانان برومند با نثار خون خود، جانبازان عزیز که سند افتخار نظام مقدس جمهوری اسلامی هستند، با تقدیم اعضای بدن خود و آزادگان سرافراز با تحمل رنج و سختی دوران اسارت، زمینه‌های پیروزی ملت ایران را فراهم ساختند. این عزیزان با داشتن ایمانی قوی و روحیه‌ای خلل‌ناپذیر بر دشمن پیروز شدند و این در تاریخ اسلام بی‌سابقه نیست.

در تاریخ پرفراز و نشیب اسلام، به خصوص در صدر اسلام، نمونه‌های فراوانی را می‌توان مشاهده کرد که سپاه‌یانی اندک با امکانات و تجهیزات جنگی ناچیز، به دلیل داشتن روحیه‌ای قوی، با توکل به خداوند و ایمان به امدادهای غیبی الهی به میدان جنگ می‌شتافتند و در مقابل دشمنان بهره‌مند از امکانات

رزمی و سپاهیان بی‌شمار به پیروزی دست می‌یافتند و دشمن را شکست می‌دادند.

در صدر اسلام جنگها غالباً دفاعی بود و مسلمانان معمولاً در جنگها پیشقدم نمی‌شدند، بلکه همواره به دفاع از خود می‌پرداختند و هنگامی که دشمن از جنگ دست برمی‌داشت، آنان نیز از جنگ کنار می‌رفتند و به نشر دین اسلام و تربیت و تهذیب انسانهای مؤمن می‌پرداختند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جنگ خیبر و فتح مکه نیز برای رفع توطئه و از بین بردن شرک و بت‌پرستی جنگ را آغاز کردند. در جنگ خیبر، یهودیان که کافر حربی بودند، علیه اسلام توطئه و مردم را به جنگ با مسلمانان ترغیب و تشویق می‌کردند. در آن شرایط، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لازم دیدند که برای نابودی توطئه اقدام کنند و دست دشمنان دین را کوتاه نمایند. در فتح مکه نیز پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای اینکه کافران قریش را از حمله به مسلمانان باز دارد و نیز برای از بین بردن و رفع شرک و بت‌پرستی جهاد کردند.

قابل ذکر است که انقلاب پرشکوه اسلامی ایران که از مکتب الهی و قرآن الهام گرفته بود و به دنبال آن هشت سال دفاع مقدس، زمینه‌ی مساعدی فراهم آورد تا استعدادها شکوفا شود و نیروی ابتکار و خلاقیت در مردم به وجود آید، همه‌ی اینها در یرتو ایمان و اعتقادی بود که دین مبین اسلام به ارمغان آورد و آن را به پیروان راه حق و حقیقت ارزانی داشت.

در جهاد ابتدایی شرایطی مانند بلوغ، عقل، آزاد بودن، مرد بودن، سلامت از انواع بیماریها و تمکن و قدرت بر ادای نفقه وجود دارد، اما در جهاد دفاعی بسیاری از این شرایط وجود ندارد، زیرا هدف از این جهاد، دفاع هر چه سریعتر و بیشتر از مبانی اسلام و آبرو و شرف جامعه‌ی اسلامی و مسلمانان است.

بنابراین، در جهاد دفاعی شرایط آسانتر شده است تا عده ی بیشتری از مردم را شامل شود و مسلمانان با تمام امکانات و نیروی خود از دین، جان و ناموس خود در برابر دشمنان تجاوزگر دفاع کنند و با آنان به مبارزه برخیزند.

جهاد با نفس

مبارزه با نفس اماره که به انجام دادن بدیها فرمان می دهد، بالاترین نوع جهاد محسوب می شود. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جهاد با نفس را «جهاد اکبر» نامیدند. حضرت علی عَلِيٌّ فرمودند:

«ان رسول الله صلى الله عليه و آله بعث بسريه فلما رجعوا قال : مرحبا بقوم قضاوا الجهاد الاصغر و بقى عليهم الجهاد الاكبر، قيل : يا رسول الله و ما الجهاد الاكبر؟ قال : جهاد النفس ثم قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : افضل الجهاد من جاهد نفسه التى بين جنبيه.»²²

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سپاهيانی را به مقصدی گسیل داشت، پس از بازگشت آنان فرمود: مرحبا به قومی که از جهاد کوچکتر بازگشته اند، در حالی که جهاد بزرگتر برای آنان باقی مانده است. پرسیدند: ای رسول خدا! جهاد بزرگتر چیست؟ فرمود: جهاد با نفس، سپس آن حضرت خاطر نشان ساختند که برترین جهاد آن است که انسان با نفس خود که در بین دو پهلوی او قرار دارد، مبارزه کند.

به طور کلی، در درون آدمی همیشه میان عقل، وجدان اخلاقی و نفس اماره ستیز وجود دارد. بین بعد ملکوتی و بعد حیوانی انسان همیشه جنگ و جدال هست. در برخی از انسانها عقل و وجدان اخلاقی بر نفس اماره پیروز می شود و

من خویشتن را از گناه تیرئه نمی‌کنم، همانا نفس اماره به بدی فرمان می‌دهد، مگر آنکه رحم و شفقت خداوند مشمول حال آدمی گردد. به‌راستی که پروردگار من آمرزنده مهربان است.

بزرگان و پیشوایان دین درباره‌ی جهاد با نفس روایات فراوانی نقل کرده‌اند که در اینجا به ذکر نمونه‌هایی از آن می‌پردازیم. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «اعلموا ان الجهاد الاکبر جهاد النفس فاشتغلوا بجهاد انفسکم تسعدوا»²⁴ بدانید که جهاد اکبر، مبارزه با نفس است. پس به جهاد با خویشتن خود بپردازید تا سعادتمند شوید.

حضرت علی علیه السلام در حدیث دیگری می‌فرماید:

«لا فضیلة کالجهاد و لا جهاد کمجاهدة الهوی»²⁵

هیچ فضیلتی مانند جهاد نیست و هیچ جهادی هم تراز با جهاد با هوی و هوس نفسانی نیست.

امام کاظم علیه السلام در روایتی درباره‌ی مبارزه با نفس می‌فرماید:

«جاهد نفسک لتردها عن هواها، فانه واجب علیک کجهاد عدوک»²⁶

با نفس اماره خود بیکار کن تا آن را از تمایلات خود بر حذر داری. این مبارزه همانند جهاد با دشمنان بر تو واجب است.

انسانهایی که به دنبال به دست آوردن مال حلال هستند، افرادی که پُست و مقام را برای خدمت به مردم می‌پذیرند و از آن، برای ستم به آنان استفاده نمی‌کنند و اشخاصی که رذیلت‌های اخلاقی را از خود دور می‌کنند و به کسب فضیلتها می‌پردازند، بر نفس خود مسلط و به جهاد اکبر مشغول هستند.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «اگر بدن مرا بر روی خارها بغلطانند تا به شخصی ستم کنم، این کار را نخواهم کرد و اگر تمام عالم را به من بدهند تا به مورچه‌ای ستم کنم، هرگز مرتکب چنین کاری نخواهم شد.»

علاوه بر موارد ذکر شده، در شرایط کنونی می‌توان حضور در صحنه‌ی مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه‌ی اسلامی و تلاش در راه صدور فرهنگ انقلاب اسلامی را از مصادیق جهاد در اسلام دانست.

حضور در صحنه به معنای این است که مسلمانان نسبت به مسائلی که در جامعه‌ی آنان اتفاق می‌افتد، احساس مسئولیت کنند و همیشه مراقب باشند تا دشمن نتواند به دین و ارزشهای آنان تعرض کند.

اگر کسی از مرزهای کشور خود مواظبت کند تا نقشه‌های دشمن را خنثی کند، خداوند متعال به ازای هر شب پاسداری در این راه دویست هزار سال عبادت در نامه‌ی عمل او می‌نویسد.

در جامعه‌ی انقلابی ما ملت مسلمان در تمام صحنه‌های انقلاب حضور دارند. در انتخابات شرکت می‌کنند و در مورد مسائلی که به کشور و انقلاب مربوط می‌شود، احساس مسئولیت می‌کنند. هر گاه خطری از سوی دشمنان یا مغرضان داخلی دین و ارزشهای مردم را تهدید کند، همه‌ی امت اسلامی، جوانها، پیرها، زنها و مردها همگی با اطاعت از ولایت فقیه در صحنه آماده می‌شوند. اگر کسی بتواند توطئه دشمن را دفع کند، ولی با بی‌اعتنایی و مسئولیت‌گریزی با آن برخورد کند تا توطئه دشمن به نتیجه برسد، گناه بزرگی را مرتکب شده است.

صدور فرهنگ انقلاب اسلامی نیز یکی دیگر از مصادیق جهاد در زمان حاضر است. اگر مسلمانان بتوانند مفاهیم و فرهنگ انقلاب اسلامی و ارزشها و

هدفهای این دین مقدس را به گوش مردم کشورهای جهان برسانند، در واقع نوعی جهاد انجام داده‌اند.

بهترین نوع صدور انقلاب این است که مسلمانان با اعمال و رفتار خود موجب شوند تا دیگران به سوی آنان جذب بشوند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید :

«کونوا دعاة الى الله بغير السننکم و کونوا لنا زینا و لا تکنوا علینا شینا.»²⁷
ای مسلمانان! بدون کاربرد زبانه‌پتان، مردم را به سوی خداوند دعوت کنید - یعنی با اعمالتان - و برای ما زینت باشید نه آنکه مایه ی خواری و حقارت ما شوید.

هنگامی که مردم ملاحظه کنند که احکام و قوانین اسلام به درستی در جامعه پیاده می‌شود و در بازار مسلمانان تقلب، کم‌فروشی، رباخواری و گران‌فروشی وجود ندارد، وقتی مردم جهان ببینند که در جامعه ی اسلامی به قانون مساوات عمل می‌شود، با علاقه ی فراوان به سوی انقلاب و اسلام جذب می‌شوند.
امام صادق علیه السلام به شاگردان خود توصیه می‌فرمودند که من نمی‌خواهم پیروان سایر فرق اسلامی را تابع خود کنم، اما شما با رفتار و اعمال خود کاری کنید که توجه همه به سوی شما جلب شود و بگویند رحمت خدا بر آن امامی که چنین پیروانی تربیت کرده است.

اگر مسلمانان بر طبق موازین اسلام عمل کنند، قطعاً همه ی مردم حتی مادی‌گرایان، یهودیان و مسیحیان به سوی دین مبین اسلام جذب می‌شوند.

فلسفه جهاد در اسلام

خداوند متعال در وجود موجودات زنده غرایز گوناگونی قرار داده که یکی از آن غریزه‌ها «غضب» است تا هرگاه حیاط آنها در معرض خطر و تهاجم دشمن قرار گرفت، با تمام نیرو و ابزاری که در اختیار دارند، از خود دفاع کنند. در انسان همان گونه که غریزه شهوت وجود دارد و باید کنترل شود و در مسیر مناسبی قرار گیرد، قوه‌ی غضب نیز وجود دارد. اگر این غریزه از مسیر اصلی خود که همان دفاع است، منحرف شود، موجب به وجود آمدن جنگهای خانمان برانداز، تجاوز به سرزمین دیگران و از میان بردن حقوق انسانهای دیگر می‌شود. اسلام این گونه جنگها و ظلم به انسانها را گناهی بزرگ می‌داند. بنابراین، جهاد امری فطری است و چنانچه دینی این اصل مهم و منطبق با فطرت انسان را نداشته باشد، بر خلاف فطرت انسانی است و چنان دینی الهی و پذیرفتنی نخواهد بود.

دین اسلام برای جهاد ارزش فراوانی قائل است و جهاد و پیکار در راه خداوند را مایه‌ی نجات انسانها و حفظ حقوق آنان می‌داند. اسلام معتقد است که جهاد در راه خداوند خواه برای دفاع از جامعه‌ی اسلامی و حمایت از مظلومان و خواه برای حفظ دین و گسترش آن در سرزمینهای دیگر باشد، در هر حال دفاع از حقوق انسانها محسوب می‌شود. نابراین، در جوامع اسلامی برای دفاع از ارزشهای دین، وجود یک نیروی دفاعی قدرتمند ضروری احساس می‌شود تا از چنین ایده‌های الهی و انسانی با ارزشی دفاع کند.

در جهاد اسلامی، جنگ و مبارزه با رهبران و پیشوایان کفر، فتنه و فساد از اهمیت بیشتری برخوردار است. چنانکه خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید

:

(فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ ۖ إِنَّهُمْ لَا آيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ) ²⁸

با پیشوایان کفر قتال کنید که ایشان را رسم سوگند نگهداشتن نیست، باشد که از کردار خود بازایستد.

این آیه ی شریفه، این نکته را در بردارد که در پیکار با کفر و شرک، هدف اصلی، بیشتر رهبران و عوامل آنهاست، زیرا آنان به عنوان رهبر، گروهی از مردم مستضعف و ناآگاه را فریب می دهند و به سوی انحراف و کفر سوق می دهند یا با به وجود آوردن فضای خفقان و ترس، مردم را به شرک و بت پرستی وادار می کنند. با نابودی این پیشوایان، ریشه های کفر هم از بین می رود و چه بسا پیروان آنان نیز خود ارشاد و هدایت شوند و دیگر نیازی به جنگ با آنان نباشد.

پروردگار عالم در آیات متعددی در قرآن کریم از آزمایش الهی سخن گفته است و در آن آیات، نعمتهای الهی و همچنین مشکلات و گرفتاریها را وسیله ای برای امتحان و آزمایش انسانها معرفی می کند. جهاد نیز یکی از موارد امتحان انسانها از سوی خداوند است. قرآن شریف می فرماید :

(أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ) ²⁹

آیا می پندارید که به بهشت خواهید رفت و حال آنکه هنوز خداوند معلوم نداشته است که از میان شما چه کسانی جهاد می کنند . چه کسانی پایداری می ورزند؟

پروردگار عالم جهاد را بر مسلمانان واجب کرد تا فتنه و فساد از جهان رخت بریندد و به آنان امر می کند که برای بر انداختن فتنه و فسادکاران، با آنان پیکار و مبارزه کنید.

قرآن کریم می فرماید :

(وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ) ³⁰

با آنها بجنگد تا دیگر فتنه‌ای نباشد و دین تنها از آن خدا شود. ولی اگر از آیین خویش دست برداشتند، تجاوز جز بر ستمکاران روا نیست. در این آیه ی شریفه، امر شده است که مسلمانان جنگ کنند تا فقط احکام و اوامر الهی بر مردم حکمفرما شود و فتنه از میان برود. مقصود این است که کسانی با حيله و تزویر می‌کوشند تا مسلمانان را از دین خود خارج کنند. در چنین شرایطی، فضای جامعه ی اسلام به تردید و شبهه آلوده می‌شود، حق و باطل درهم می‌آمیزد و تفکیک آنها برای مسلمانان دشوار می‌شود. در این صورت، باید با عوامل فتنه‌گر جنگید تا حق از باطل تمیز داده شود و عوامل انحراف از میان برود.

در آیه ی دیگری از قرآن کریم، فلسفه ی جهاد چنین بیان شده است :

(الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدِمَتِ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ) ³¹

و اگر خداوند بعضی را به وسیله ی بعضی دیگر دفع نکرده بود، دیرها، کلیساها، کنشتها و مسجدهایی که نام خدا به فراوانی در آنها برده می‌شود، ویران می‌شد و خدا هر کس را که یاریش دهد، یاری می‌کند و خدا توانا و پیروز است.

هدف جهاد از دیدگاه اسلام

از آیات قرآن و احادیث پیشوایان معصوم علیهم السلام به روشنی آشکار می‌شود که هدف اصلی جهاد اسلامی برداشتن فتنه از میان جامعه، برقراری آیین الهی، نشر توحید و خداپرستی و پیاده کردن احکام نجات‌بخش اسلام است. جهاد اسلامی هدف والایی دارد و از خواسته‌های مادی و دنیوی و نیز جنگجویی و کشورگشایی برتر است. هدف جهاد براساس بینشی انسانی استوار است و برای نجات انسان از انحراف و گمراهی معین شده است.

قرآن کریم بر هدف اصلی جهاد و مبارزه تأکید فراوان کرده است و همین موضوع، جهاد اسلامی را از سایر جنگها متمایز می‌کند، هدف جهاد این است که در راه رضای حق تعالی باشد و این هدف در قرآن کریم با لفظ «فی سبیل الله» بارها تکرار شده است. قرآن شریف براساس هدف جهاد، جنگاوران را در دو صف جدا از هم قرار می‌دهد که این دو گروه فقط بر مبنای هدف از هم متمایز می‌شوند. آنجا که می‌فرماید :

(الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا)³²

آنان که ایمان آورده‌اند، در راه خدا می‌جنگند و آنان که کافر شده‌اند در راه شیطان، پس با هوادارن شیطان قتال کنید که مکر شیطان ناچیز است.

خداوند متعال در آیات گوناگون، هدف از جهاد را بیان می‌کند و تصویر روشنی از برنامه‌ی اسلام برای جهاد و کاربردهای پیکار در راه خدا به دست می‌دهد و در سوره ی بقره می‌فرماید :

(وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ)³³

با کسانی که با شما جنگ می‌کنند، در راه خدا بجنگید و تعدی نکنید، زیرا خداوند تعدی کنندگان را دوست ندارد.

این آیه ی شریفه نشان می‌دهد که جهاد اسلامی همیشه در راه خداوند انجام می‌شود و هیچ‌گاه مسائل فردی و منافع شخصی در آن وجود ندارد. در ادامه ی آیه هدف دیگری از جهاد مشخص می‌شود. آن عدم تجاوز به دیگران است، زیرا خداوند متجاوزان را دوست ندارد.

گروهی با توجه به جهاد ابتدایی که در دین اسلام مطرح شده است، هدف جهاد اسلامی را جنگ و کشتار می‌دانند و معتقدند که دین اسلام بر اثر اعمال زور و در سایه شمشیر گسترش یافته است. در پاسخ به این شبهه باید خاطر نشان ساخت که هدف جهاد اسلامی هیچ‌گاه تحمیل عقیده بر مردمان نیست، بلکه هدف، دعوت آنان به دین اسلام و برطرف ساختن موانع روی آوردن آنان به این آیین انسان‌ساز، عدالت‌گستر و نجات‌بخش است.

اکنون نزدیک به یک میلیارد مسلمان در سراسر جهان زندگی می‌کنند. گرایش آنان به این دین مقدس نه تنها با اعمال قدرت و شمشیر نبوده، بلکه به دلیل انطباق معارف اسلامی و احکام آن با فطرت انسانی آنان بوده است. در صدر اسلام نیز درخشندگی نظام انسانی و عدالت‌گستر اسلام، مردمان را به حقیقت کشانید و به دین راستین و کامل الهی رهنمون شد.

ایمان به یک آیین، امری قلبی است. کسی که به دین ایمان می‌آورد، در حقیقت فکر و ایده ی آن دین را می‌پذیرد و مجذوب آن می‌شود. مجذوب شدن دو بعد دارد، یک بعد آن جنبه ی علمی دارد، بدین معنی که عقل و فکر انسان منطق آن دین را می‌پذیرد و بعد دیگر آن جنبه ی عاطفی و احساسی

دارد؛ یعنی دل انسان به آن دین گرایش پیدا می‌کند. هیچ‌کدام از این جنبه‌ها با اعمال زور و خشونت به دست نمی‌آید. قرآن کریم می‌فرماید :

(لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ)³⁴

در پذیرش دین اکراه و اجباری نیست، به راستی که راه هدایت و گمراهی (برای همگان) روشن شده است.

پی نوشت ها :

1. قرآن، نساء / 95.
2. قرآن، توبه / 38 - 39.
3. قرآن، صف / 11.
4. نهج الفصاحه، ص 13.
5. همان، ص 339.
6. بحارالانوار، ج 100، ص 8.
7. همان، ج 66، ص 392.
8. قرآن، توبه / 19 - 20.
9. نهج الفصاحه، ص 257.
10. بحارالانوار، ج 100، ص 9.
11. قرآن، توبه / 111.
12. تفسیرالمیزان، ج 9، ص 626.
13. قرآن، صف / 4.
14. قرآن، آل عمران / 169.
15. وسائل الشیعه، ج 11، ص 10.
16. نهج البلاغه، خطبه ی 122.
17. همان، خطبه ی 27.
18. قرآن، توبه / 123.
19. قرآن، حجرات / 9.

20. قرآن، توبه / 29.
21. قرآن، بقره / 251.
22. بحار الانوار، ج 70، ص 65.
23. قرآن، يوسف / 53.
24. غررالحکم به نقل از میزان الحکمه، ج 2، ص 141.
25. بحار الانوار، ج 78، ص 165.
26. همان، ج 78، ص 315.
27. همان، ج 68، ص 151.
28. قرآن، توبه / 12.
29. قرآن، آل عمران / 142.
30. قرآن، بقره / 193.
31. قرآن، حج / 40.
32. قرآن، نساء / 76.
33. قرآن، بقره / 190.
34. قرآن، بقره / 256.

فصل هفتم : امر به معروف و نهی از منکر

دین اسلام، رسالت هدایت همه ی انسانها را در تمام دوره‌ها و نسلها بر عهده دارد، بنابراین اصول و فروع آن باید با دقت هر چه بیشتر نگهداری شود. کسانی که به این دین الهی ایمان دارند، مسئولیت سنگینی را در برابر حفظ و گسترش صحیح آن عهده‌دار می‌باشند. این وظیفه ی سنگین در پرتو قانون امر به معروف و نهی از منکر انجام شدنی است.

هر کار خیر و پسندیده را معروف و هر کار زشت و ناپسند را منکر می‌گویند. امر یعنی دستور دادن و نهی به معنای بازداشتن است. بنابراین، امر به معروف و نهی از منکر؛ یعنی امر کردن به خوبیها و بازداشتن از بدیهاست.

مسلمانان وظیفه دارند تا افراد ناآگاه و سهل‌انگار را که وظایف دینی خود را انجام نمی‌دهند، به بهترین راهی که در آنان مؤثر است، به انجام دادن کار نیک و پسندیده امر کنند.

کسی که با انجام دادن کاری ناپسند به خود و جامعه‌اش زیان می‌رساند، باید از کار او جلوگیری به عمل آید و چه بسا سکوت افراد صالح موجب ادامه یافتن منکر یا گسترش فساد در جامعه شود.

همان‌گونه که با شیوع بیماری در جامعه، ابتلای به آن گسترش پیدا می‌کند و از این‌رو جلوگیری کردن از سرایت بیماریها وظیفه ی همه ی افراد جامعه است، در مورد بیماریهای اخلاقی نیز چنین است و در صورت اهمیت ندادن به آنها ممکن است فساد در جامعه شیوع پیدا کند. بنابراین، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ای عمومی است و بر یک یک مسلمانان واجب است. این وظیفه در جامعه اسلامی برای نهادهای عمومی و سازمانهای دولتی بیشتر احساس می‌شود.

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

درباره ی این اصل مهم، در آیات و روایات بسیاری نقل شده است که نشان‌دهنده ی اهمیت و توجّه بسیار دین مبین اسلام به امر به معروف و نهی از منکر است.

در نظام حقوقی اسلامی امر به معروف و نهی از منکر تکلیفی واجب است و چنانچه مسلمانان به معروف و کار نیک امر نکنند یا در برابر اعمال ناپسند و منکر سکوت نمایند و از آن نهی نکنند، گناه بزرگی مرتکب شده‌اند. امر به نیکیها و نهی از بدیها، علاوه بر آنکه واجب شرعی است، نوعی عبادت نیز به شمار می‌رود و بر همین اساس، کسانی که به این امر مهم مبادرت می‌ورزند، باید مانند عبادتهای دیگر، نیت خود را خالص کنند و در صدد اجرای حکم الهی باشند.

اصل امر به معروف و نهی از منکر از ارکان تعلیمات اسلامی است و به نص صریح متون اسلامی و بیانات پیامبر اکرم ﷺ، اگر این اصل در جامعه ی اسلامی فراموش شود، تمام تعالیم اسلامی از اعتبار ساقط می‌شوند. چنانچه این امر مهم در جامعه ی اسلامی پیاده نشود، بی‌دینی و فساد در آن رواج پیدا می‌کند و موجب عذاب الهی می‌شود. امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

«إذا تواكلت الناس الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فیأذنوا بوقاع من الله.»

1

هر گاه مردم امر به معروف و نهی از منکر را بر عهده ی یکدیگر بگذارند، پس باید برای عذاب الهی آماده باشند.

قرآن کریم امتی را که در سایه ی ایمان به خدا به وظیفه ی خطیر امر به معروف و نهی از منکر عمل می‌کنند، بهترین امتهای می‌داند و الگویی برای سایر امم معرفی می‌کند و می‌فرماید:

(كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ) ²

شما بهترین امتی هستید که از میان مردم پدید آمده است، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خداوند ایمان دارید.

پیامبر اکرم ﷺ نیز در اهمیت امر به معروف و نهی از منکر می‌فرماید: «خير الناس اقرؤهم و افقههم في دين الله و اتقاهم لله و آمرهم بالمعروف و انهاهم عن المنكر و اوصلهم للرحم.» ³

بهترین مردم کسانی هستند که قرآن را بهتر بخوانند، در کار دین داناتر باشند، از خداوند بیشتر بترسند، به نیکی بیشتر امر کنند، از بدی بیشتر جلوگیری کنند و با خویشاوندان خود ارتباط بیشتری برقرار کنند.

حضرت علی عليه السلام درباره ی اهمیت امر به معروف و نهی از منکر در نهج البلاغه چنین می‌فرماید:

«... و ما اعمال البر كلها و الجهاد في سبيل الله عند الامر بالمعروف والنهي عن المنكر الا كنفثة في بحر لجي.» ⁴

تمام اعمال نیکو (نماز، روزه، خمس، زکات، حج و امثال آن) و جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر مانند قطره‌ای در مقابل دریاست.

حضرت علی عليه السلام در این حدیث نمی‌فرماید: كقطرة من البحر، بلکه می‌فرماید: كنفثة في بحر لجي؛ یعنی نمی‌در برابر دریا. نفثه به معنای تری اندک است. خیاطها هنگامی که می‌خواهند سوزن را نخ کنند، کمی آن را تر می‌کنند، عربها به این مقدار تری «نفثه» می‌گویند. این حدیث شریف به تنهایی عظمت و بزرگی امر به معروف و نهی از منکر را در مقایسه با سایر عبادتها و اعمال نیک نشان می‌دهد.

برداشتی از سوره «عصر»

سوره ی پر محتوایی در قرآن کریم به نام «عصر» وجود دارد که می توان از آیات آن تعبیرهایی در مورد امر به معروف و نهی از منکر برداشت کرد. سوره ی مبارکه چنین می فرماید: (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَالْعَصْرِ- ﴿۱﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿۲﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ)

5

به نام خداوند بخشنده ی مهربان. سوگند به زمان که آدمی در خسران است، مگر آنهایی که ایمان آوردند، کارهای شایسته انجام دادند، یکدیگر را به حق سفارش کردند و یکدیگر را به صبر توصیه نمودند.

در تفسیر آیات این سوره ی مبارکه می توان چنین گفت: قسم به عصر و عصاره ی عالم خلقت؛ یعنی حضرت ولی عصر (عج)، همانا انسانها همگی زیان کارند، مگر آنان که دوبرال برای پرواز به سوی سعادت داشته باشند. نخستین بال، ایمان و انجام دادن عمل صالح و بال دوم امر به معروف و نهی از منکر است. کسانی که در عین ایمان به خدا و انجام دادن اعمال صالح، به حق سفارش و در مقابل گناه صبر می کنند.

مّلتی که یک بال داشته باشد؛ یعنی صرفاً ایمان داشته باشد و به دستورهایی دینی هم عمل کند (ایمان فردی)، در آسمان کمال نمی تواند پرواز کند. چنین مردمی در صورتی می توانند پرواز کنند که علاوه بر آنکه خود نماز می خوانند، خمس می دهند و در راه خدا جهاد می کنند، دیگران را نیز به این کارها دعوت کنند.

اگر کسی ایمان نداشته باشد اما امر به معروف و نهی از منکر کند، مانند عالم بی عمل است؛ یعنی عالمی که مردم را به کارهای نیک دعوت می کند، اما خود بدان عمل نمی کند. در روایات آمده است که در قیامت عالم بی عمل را به جهنم

می‌برند و در آنجا از بوی بد او اهل دوزخ به خدا شکایت می‌کنند. بنابراین، کسی که بگوید ولی عمل نکند، یک بال دارد و نیز کسی که عمل کند اما نگوید، بازهم یک بال دارد و نمی‌تواند به سعادت برسد.

آثار ترک امر به معروف و نهی از منکر در جامعه

در قرآن کریم درباره ی عقوبت ترک امر به معروف و نهی از منکر حکایت‌هایی درباره ی امتهای گذشته نقل شده است که داستان اصحاب سبت یکی از آنهاست. داستان اصحاب سبت در سوره‌هایی از قرآن مجید نظیر سوره ی بقره، مائده، اعراف و سوره‌های دیگر بیان شده است. تکرار این داستان در سوره‌های مختلف دلیل بر اهمیت آن است.

در زمانهای قدیم در روستایی نزدیک ساحل دریا مردمانی زندگی می‌کردند که شغل آنها ماهیگیری بود. پیامبر آن مردم، به فرمان خداوند، به آنان دستور داد که روز شنبه ماهی نگیرند و این نوعی امتحان الهی بود. از قضا روز شنبه بیشتر از روزهای دیگر ماهی روی آب می‌آمد، به خصوص حرکت آزادانه ماهی‌های بزرگ بر روی آب مردم را وسوسه می‌کرد که آنها را بگیرند و چشم‌پوشی از آن ماهی‌ها برای مردم آن سرزمین مشکل بود. آنان به گمان خود می‌خواستند، خداوند را فریب دهند و با پروردگار حيله کنند. به این دلیل حوضچه‌هایی ساختند که با دریاچه‌هایی به دریا ارتباط داشت، وقتی آب دریا به این حوضچه‌ها می‌ریخت، ماهی‌ها هم در آن حوضچه می‌افتادند و با بسته شدن دریاچه‌ها دیگر نمی‌توانستند خارج شوند. مردم هم روز یکشنبه این ماهی‌ها را می‌گرفتند و به خیال خود، حيله ی شرعی به کار می‌بردند.

قرآن کریم می‌فرماید که پروردگار عالم، اهل قریه را به سبب نافرمانی از دستور الهی به صورت خوک و میمون درآورد و حسب برخی روایات آنان بعد از سه روز به هلاکت رسیدند.

در قرآن مجید آمده است که این مردم سه دسته بودند: یک دسته کسانی بودند که با سربچی از فرمان الهی به گرفتن ماهی مبادرت می‌کردند و از

گناهکاران بودند. دسته دوم، افرادی بودند که امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند و کار گناهکاران را نیرنگ و خدعه با خداوند می‌دانستند و دسته سوم، کسانی بودند که ماهی نمی‌گرفتند، اما امر به معروف و نهی از منکر نیز نمی‌کردند و به مسائل موجود در جامعه ی خود بی‌اعتنا بودند.

هنگامی که عذاب الهی نازل شد، از میان این گروهها، فقط کسانی نجات یافتند که امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند و گناهکاران و بی‌اعتنایان به هلاکت رسیدند، زیرا کسانی که گناهی را شاهد باشند و امر به معروف و نهی از منکر نکنند، در آن گناه با گناهکار شریک‌اند.

داستان دیگری که در قرآن کریم درباره ی ترک امر به معروف و نهی از منکر آمده است، درباره ی قوم شعیب است. به حضرت شعیب عَلَيْهِ السَّلَام خطاب شد، ای شعیب! صد هزار نفر از قوم تو باید هلاک شوند: «چهل هزار نفر از گناهکاران و شصت هزار نفر از نیکوکاران.» حضرت شعیب عَلَيْهِ السَّلَام عرض کرد: «پروردگارا! انسانهای بدکار به سبب گناهشان باید هلاک شوند و مستوجب عذاب هم هستند، اما نیکوکارن به چه سبب باید نابود شوند؟» خطاب شد: «ای شعیب! به این سبب که آنان شاهد ارتکاب گناه بودند و سکوت کردند؛ یعنی به وظیفه ی امر به معروف و نهی از منکر عمل نکردند.»

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره ی امر به معروف و نهی از منکر می‌فرمایند: «لتأمرن بالمعروف و لتنهين عن المنكر او ليسطن الله شراركم على خياركم فیدعو خياركم فلا يستجاب لهم.»⁶

همانا باید که دیگران را به معروف امر کنید و از منکر بازدارید، در غیر این صورت خداوند بدترین شما را بر بهترینتان مسلط می‌کند، آن‌گاه نیکان شما خدا را می‌خوانند، ولی دعایشان مستجاب نمی‌شود.

هنگامی که در میان ملّتی ادای فریضه ی مهم امر به معروف و نهی از منکر فراموش شود، انسانهای ستمگر بر آنان مسلّط می‌شوند و نیکان امت در نمازها، دعاها و مجالس عمومی به درگاه خداوند دعا می‌کنند که گرفتاریهای آنان رفع شود، اما دعای آنان مستجاب نمی‌شود و خداوند رحمت خود را از آنها می‌گیرد.

پیامبر اکرم ﷺ بارها تأسف خود را از عمل نشدن به وظیفه ی امر به معروف و نهی از منکر میان مسلمانان ابراز می‌داشتند و می‌فرمودند: «روزی فرا می‌رسد که مردم امر به معروف و نهی از منکر را ترک می‌کنند، زمانی نیز می‌رسد که مردم به جای اینکه امر به معروف و نهی از منکر کنند، نهی از معروف و امر به منکر می‌کنند، در چنین روزگاری بلا و مصیبت همچون باران بر سر این ملّت می‌بارد.»

مصدق نهی از معروف و امر به منکر این است که عده‌ای نه تنها خود در نماز جماعت شرکت نمی‌کنند، بلکه دیگران را هم از حضور در مسجد و شرکت در نماز جماعت منع می‌کنند. برخی خودشان خمس نمی‌دهند و مانع از آن می‌شوند که دیگران هم خمس بدهند. گروهی غیبت می‌کنند، در جامعه شایعه‌پراکنی می‌کنند و آبروی دیگران را به خطر می‌اندازند و دیگران را هم به انجام دادن این اعمال ترغیب می‌کنند. گاهی اوقات عده‌ای از مردم، از ادای وظیفه ی امر به معروف و نهی از منکر هم جلوگیری می‌کنند.

پیامبر اکرم ﷺ در حدیث دیگری می‌فرمایند:

«لیس منا من لم یوقر الکبیر و یرحم الصغیر و یأمر بالمعروف و ینه عن

المنکر.»⁷

از ما نیست کسی که به بزرگتر احترام نگذارد، به کوچکتر مهربانی نرزد و به وظیفه ی امر به معروف و نهی از منکر عمل نکند.

چنانچه بر اثر ترک امر به معروف و نهی از منکر یا انجام دادن آن به روش نادرست موجبات گمراهی و انحراف فردی از انسانها فراهم شود، گناه آن معادل گمراهی تمام افراد جامعه است. قرآن کریم می فرماید :

(... مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا)⁸

هر کس انسان دیگری را، نه به قصاص قتل کسی یا ارتکاب فسادی بر روی زمین، بکشد، چنان است که همه ی مردم را کشته باشد و هر کس که به او حیات بخشد، چون کسی است که همه ی مردم را حیات بخشیده باشد.

این آیه ی شریفه یک معنای ظاهری و یک معنای تأویلی دارد. معنای ظاهری آن چنین است که اسلام نمی خواهد که شخصیت انسانی پایمال شود و جان و مال و ناموس او مورد تعرض قرار گیرد. انسان نزد خداوند به اندازه ی یک دنیا ارزش دارد.

بنابراین، اگر کسی انسانی را بکشد، مانند آن است که همه ی مردم دنیا را کشته باشد و اگر کسی بتواند انسانی را از مرگ نجات دهد، به مثابه آن است که به همه ی مردم زندگی بخشیده است.

امام صادق عليه السلام در تفسیر این آیه ی شریفه به یک معنای تأویلی اشاره می کنند و آن معنا این است که اگر کسی موجب انحراف شخص دیگری شود، مانند این است که مردم جهان را به گمراهی کشانیده و از میان برده است. با این تفسیر اگر معلمی با سخنان خود موجب گمراهی دانش آموزی شود، به منزله ی آن است که تمام مردم جامعه را گمراه کرده است. همین طور اگر مادر و پدری

در منزل با رفتار ناشایست خود باعث شوند که فرزند آنان به انحراف کشیده شود، گناهی در حد گمراهی کل جامعه بر گردن آنهاست.

عکس این موضوع نیز صادق است، اگر معلمی با سخنان خود موجب هدایت دانش‌آموزی شود یا پدر و مادری با انجام دادن اعمال شایسته و اهمیت دادن به واجبات دین، سبب شوند که فرزند آنان فضیلتها را کسب کند و به انجام دادن احکام دینی پایبند شود، از اجر و پاداش بزرگی بهره‌مند می‌شوند و ثواب آن به حدی است که گویا تمام مردم جهان را زندگی بخشیده‌اند. اگر ما برای امر به معروف و نهی از منکر جز این آیه ی شریفه دستوری نداشتیم، همین آیه کفایت می‌کرد.

نمونه‌های تاریخی

امر به معروف و نهی از منکر به توصیه‌ها و اندرزهای کوچک در زندگی فردی و اجتماعی خلاصه نمی‌شود، بلکه این اصل بزرگ اسلامی در همه ی ابعاد زندگی اجتماعی و سیاسی مسلمانان مصداق پیدا می‌کند. یک نمونه از عمل به این اصل مهم اسلامی، نهضت مقدس امام حسین علیه السلام است. آن حضرت با صراحت کامل در وصیت خود به برادرش، محمدبن حنفیه، هدف از قیام خود علیه حکومت ستمگر را اجرای اصل امر به معروف و نهی از منکر بیان می‌کنند و می‌فرمایند:

«انی ما خرجت اشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی، اریدان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی و ابی علی بن ابی طالب علیه السلام». ⁹

به راستی که من نه از سر جاه‌طلبی و سرمستی و نه به قصد اخلاص‌گری و فساد و ستم، بلکه برای اصلاح امت جدم خروج کردم. می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیره ی جد بزرگوار و پدر گرامیم علی بن ابی طالب علیه‌السلام رفتار کنم.

یکی دیگر از نمونه‌های امر به معروف و نهی از منکر مبارزه ی ملت ایران با رژیم ستمشاهی بود که با هدایتها و ارشادات علمای اسلام به ویژه حضرت امام خمینی علیه السلام با بزرگترین منکر زمان؛ یعنی رژیم ستمگر پهلوی مبارزه کردند و موجبات احیای مکتب نجات‌بخش اسلام را در قرن حاضر فراهم ساختند. امر به معروف و نهی از منکر یگانه اصلی است که ضامن بقای اسلام و برقراری جامعه ی اسلامی است. از طریق اجرای این اصل در جامعه می‌توان حقیقت و عدالت را در مناسبات اجتماعی حاکم کرد.

امر به معروف و نهی از منکر یا نظارت ملی

معنای نظارت ملی این است که همه ی افراد جامعه بر کارهای یکدیگر ناظر باشند و مراقب اعمال و رفتار هم باشند. زن و شوهر بر اعمال یکدیگر نظارت کنند تا واجبات دین عمل شود. پدر و مادر مراقب رفتار فرزندان خود باشند تا به انحراف کشیده نشوند. دوستان بر اعمال همدیگر نظارت کنند. روحانی بر غیرروحانی و نیز غیر روحانی بر روحانی ناظر باشند، همه مواظب باشند که در جلسه ها غیبت نشود، شخصیت افراد پایمال نشود و دروغ گفته نشود. در بازار اسلامی گران فروشی و رباخواری نشود. در جامعه ی اسلامی همه ی مردم باید بر امور یکدیگر نظارت کنند تا همه ی امور بر مدار قانون و شرع بگردد. قرآن شریف می فرماید :

(وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) ¹⁰

مردان مؤمن و زنان مؤمن، برخی از آنان دوستان برخی دیگرند، امر به معروف می کنند و از زشتی ها بازمی دارند.

بنابراین آیه ی شریفه، مسلمانان دوست یکدیگرند. نشانه ی دوستی آنها این است که بر امور یکدیگر نظارت دارند.

نظارت ملی به دو روش انجام می شود: مبارزه ی مثبت و مبارزه ی منفی. مبارزه ی مثبت این است که انسان وقتی شاهد گناهی بود، با زبان خوش و با مهربانی، گناه کننده را از کار خود باز دارد، با او صحبت کند و از عواقب کار زشتش او را آگاه سازد. خداوند به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و برادرش خطاب می کند :

(أَذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى ﴿٤٣﴾ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى) ¹¹

به سوی فرعون بروید که او طغیان کرده است. با او به نرمی سخن بگویید، شاید پند گیرد یا بترسد.

مبارزه ی منفی این است که انسان معاشرت با گناهکار را ترک کند و با او داد و ستد نکند. در روایات فراوانی داریم که از شراب‌خوار دختر نگیرید، به ترک‌کننده ی نماز دختر ندهید، از رباخوار چیزی نخرید و به او چیزی نفرشید و با ظالم و کسانی که منزلشان محل گناه است، معاشرت نداشته باشید.

یک نمونه از مبارزه ی منفی در صدر اسلام را می‌توان در جنگ تبوک مشاهده کرد. قرآن کریم به این موضوع اشاره کرده است و می‌فرماید :

(وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّىٰ إِذَا صَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَصَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ) ¹²

و خدا پذیرفت توبه ی آن سه تن را که از جنگ تخلف کرده بودند، آن گاه که زمین با همه ی وسعتش بر آنها تنگ شد و جان در تنشان نمی‌گنجید و خود دانستند که جز خداوند هیچ پناهگاهی که بدان روی آورند، نیست.

در جنگ تبوک، هنگامی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمان جهاد صادر کردند، همه ی مردم آماده ی جهاد شدند، مگر کسانی که عذری داشتند، مثلاً به بیماری یا نقص عضو مبتلا بودند. در میان مردم مدینه سه نفر بدون هیچ عذری در جنگ شرکت نکردند. وقتی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سپاهیان از جنگ بازگشتند، آن سه نفر به استقبال آن حضرت شتافتند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با دیدن آنان از دور، دستور دادند که هیچ مسلمانی با آنان صحبت نکند. هنگامی که آن سه نفر به حضور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسیدند، سلام کردند. اما آن حضرت به آنان پاسخی نداد. آنها به هر کدام از سپاهیان که سلام می‌کردند، پاسخی

نمی‌شنیدند. همه ی مسلمانان با آنان قهر کردند. کار به جایی رسید که همسران و فرزندان آنان نیز در خانه به آنها توجهی نمی‌کردند. قرآن کریم در این مورد می‌فرماید که برای آن سه نفر زندگی به قدری سخت شد که نتوانستند در شهر بمانند، مدینه و حتی خانه ی آنان برایشان مانند زندان بود. بر اثر مبارزه ی منفی مسلمانان، آن سه نفر از کار خود پشیمان شدند و برای توبه به درگاه الهی به بیابان رفتند. پس از مدتی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دنبال آنان فرستادند و فرمودند: «خداوند توبه ی شما را پذیرفت» و آنان نیز به شهر بازگشتند.

حکایت بالا این نکته را به ما می‌آموزد که باید با گناهکار مبارزه ی منفی کنیم و با او رابطه نداشته باشیم تا از گناه خود دست بردارد. در جامعه ی اسلامی همه باید با گناهکاران مبارزه ی منفی کنند و چند نفر به خصوص، نمی‌توانند کاری از پیش ببرند. اگر همه ی مردم این کار را انجام دهند، گناه از جامعه رخت برمی‌بندد. اگر با کسی که فسق و فجور انجام می‌دهد، مبارزه ی منفی شود، آن شخص دیگر گناه نمی‌کند، چنانچه کسی با رباخوار معامله نکند، او از رباخواری دست می‌کشد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

«کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة.»¹³

تمام شما به منزله ی نگهبان و شبان یکدیگر هستید و تمام شما نسبت به دیگران مسئولیت دارید.

این بیان پیامبر گرامی اسلام نوعی تعهد و مسئولیت مشترک میان مسلمانان برای حفظ و نگهداری جامعه ی اسلامی بر مبنای تعالیم اسلام به وجود می‌آورد. امر به معروف و نهی از منکر شیوه ی همه ی پیامبران است و بدین وسیله واجبات الهی به پا داشته و جامعه ی اسلامی آباد می‌شود.

عوامل مهم اجرای امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر، زنده کننده ی احکام و شعایر اسلامی است. تشکیل هیئت‌های «امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر» از جمله مواردی است که می‌تواند ضامن اجرای این وظیفه ی مهم الهی باشد. قرآن شریف می‌فرماید:

(وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) ¹⁴

باید از میان شما گروهی باشند که به خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر کنند. اینان رستگاران‌اند.

بنا بر این آیه ی شریفه، در میان امت اسلامی همان‌گونه که عده‌ای بازرگان، گروهی کشاورز، برخی طلبه و . . . هستند، عده‌ای هم باید خود را برای ادای وظیفه ی امر به معروف و نهی از منکر آماده کنند.

چه نیکوست! همان‌گونه که صاحبان پیشه‌های مختلف برای انجام دادن کار خود، آموزشهای لازم را در زمینه ی کار خود می‌بینند و با مراحل کار، ابزارهای مناسب و آفتهای آن آشنا می‌شوند، امرکنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر نیز در این زمینه آموزشهای لازم را ببینند و با مراتب و درجات امر به معروف و نهی از منکر، روشهای مناسب با امر و نهی، ابزارهای متناسب با این کار و آفتها و مشکلاتی که ممکن است در اجرای آن بروز کند، آشنا شوند.

یکی دیگر از عواملی که اجرای وظیفه ی امر به معروف و نهی از منکر را در جامعه تضمین می‌کند، تشکیل حوزه‌های علمیه است. بر امت اسلامی واجب است که حوزه‌های علمیه را تشکیل دهند و به طور واجب کفایی این حوزه‌ها را

اداره کنند. قرآن کریم در وجوب این امر می‌فرماید :

(وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ)¹⁵

چرا از هر گروهی دسته‌ای به سفر نمی‌روند تا دانش دین را بیاموزند و چون بازگشتند مردم خود هشدار دهند، باشد که از زشتکاری حذر کنند.

از نظر قرآن کریم، تشکیل حوزه‌های علمیه یک مصداق امر به معروف و نهی از منکر و واجب مؤکد است و بر جوانها هم واجب کفایی است که در تشکیل حوزه‌ها و گرمی بخشیدن به آنها مشارکت کنند.

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

کسانی که ادای وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر را بر عهده می‌گیرند، باید دارای شرایطی باشند که در صورت وجود این شرایط در آنان، امر به معروف و نهی از منکر بر آنها واجب می‌شود (واجب کفایی).

اولین شرط، علم و آگاهی در امر و نهی و شناختن معروف و منکر است. امرکننده به نیکی و نهی کننده از بدی باید بتواند معروف را از منکر باز شناسد. برای اینکه اعمال زشت به نام امر به معروف و نهی از منکر در جامعه به وجود نیاید، آگاهی و بینش لازم است.

ائمہ طاهرین علیہم السلام در این زمینه فرموده‌اند که بهتر است شخص نادان امر به معروف و نهی از منکر نکند، زیرا «لانه ما یفسده اکثر مما یصلحه»¹⁶؛ یعنی همانا آنچه را آنان ضایع می‌کنند، بیش از چیزی است که اصلاح می‌کنند. ممکن است جاهل برای بهتر کردن اوضاع جامعه امر به معروف و نهی از منکر کند، اما نتیجه‌ی عکس بدهد و اوضاع بدتر شود. البته، این نکته نمی‌تواند دستاویزی

برای افراد شود و بگویند که ما نسبت به معروف و منکر جاهل هستیم و از ین وظیفه ی مهم دینی شانه خالی کنند. وظیفه ی این افراد ابتدا کسب آگاهی در این زمینه و سپس انجام دادن آن است.

دومین شرط وجوب امر به معروف و نهی از منکر، تأثیر آن است؛ یعنی شخص احتمال بدهد که امر و نهی او بر فرد خطاکار تأثیر می گذارد. اگر کسی بداند که امر و نهی او اثر ندارد، وجوب از او برداشته می شود، اما اگر کسی کوچکترین احتمال در تأثیر امر به معروف و نهی از منکر بدهد، ادای این وظیفه ی مهم بر او واجب می شود.

سومین شرط، استمرار در عمل است؛ یعنی اینکه فرد خطاکار بر عمل خلاف خود استمرار ورزد و بر ادامه ی کار اشتباه خود پافشاری کند پس اگر امر و نهی کننده بداند یا گمان کند یا احتمال بدهد که گناه کننده عمل خود را تکرار نمی کند، واجب نیست امر به معروف و نهی از منکر کند.

شرط چهارم وجوب امر و نهی، نبودن ضرر و مفسده است؛ یعنی اینکه در امر به معروف و نهی از منکر ضرر و زیانی برای آمر به معروف و ناهی از منکر پدید نیاید. بنابراین، اگر شخصی بداند یا گمان کند که در صورت امر یا نهی ضرر جانی، آبرویی یا مالی زیادی به او می رسد، واجب نیست امر به معروف و نهی از منکر انجام دهد.

البته، این موضوع کلی نیست و علمای اسلام در ابعاد مختلف آن بحث کرده اند. به عنوان مثلا، امام راحل بزرگوار علیه السلام می فرمودند: «اگر معروف یا منکر از اموری باشد که شارع مقدس به آن اهمیت زیادی می دهد، مثل اصول دین یا مذهب، حفظ قرآن مجید، حفظ عقاید مسلمانان یا احکام ضروریه، باید ملاحظه اهمیت شود و مجرد ضرر، موجب واجب نبودن نمی شود، پس اگر

توقف داشته باشد حفظ عقاید مسلمانان یا حفظ احکام ضروریه اسلام بر بذل جان و مال، واجب است بذل آن.¹⁷

مراتب و درجات امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر به تناسب موقعیت و شرایط گناه و گناهکار و تعداد دفعات ارتکاب گناه مراتبی دارد. درجه ی نخست امر به معروف و نهی از منکر این است که از شخص معصیت‌کار رو برگردانند، با چهره ی ناراحت با او ملاقات کنند، از او اعراض نمایند یا معاشرت با او را ترک کنند، در صورتی‌که معلوم شود که این کارها برای ترک معصیت گناهکار است. این روش در صورتی صحیح است که کار شخص اثرگذار باشد و اثر آن تنبیه شخص گناهکار باشد، در غیر این صورت، اگر انجام دادن این کارها جنبه ی تشویقی داشته باشد و گناهکار را در عمل خود گستاخ‌ترکند، در چنین مواردی این کار صحیح نیست.

درجه ی دوم از امر به معروف و نهی از منکر، امر و نهی با زبان و پند و ارشاد است. ممکن است شخص کار منکری انجام دهد و این ناشی از جهل و نادانی او باشد یا بر اثر تبلیغات تحت تأثیر عوامل محیطی قرار گرفته باشد، چنین شخصی نیاز به راهنما و معلم دارد. کسی که با مهربانی با او صحبت کند و او را از معایب و مفساد عمل زشتش آگاه کند، احتمال دارد با گفتار نرم و با منطقی روشن‌گر آن عمل منکر را ترک کند. اگر شخصی به گفتار نرم توجه نکرد و این‌گونه در او تأثیر نکرد، می‌توان با تشدید در گفتار و تهدید، او را از کار زشت بازداشت.

مرتبه سوم، مرحله عمل و توسل به زور است. گاهی اوقات اعراض و ترک معاشرت بر شخص گناهکار اثر ندارد یا با منطق، بیان و پند و اندرز نمی‌توان او را از انجام دادن منکر بازداشت، در این صورت باید وارد عمل شد. معنای وارد عمل شدن، فقط اعمال زور، کتک‌زدن و مجروح کردن نیست، البته در مواردی تنبیه عملی لازم است، زیرا در دین اسلام هم حد و تعزیر داریم و موافقی وجود دارد که هیچ چیز جز تنبیه عملی گناهکار را از کار زشت باز نمی‌دارد، اما افراد نباید در همه ی موارد سختگیری کنند و نسبت به خطا کننده خشونت روا دارند.

امام خمینی علیه السلام می‌فرمایند که در مراتب امر به معروف و نهی از منکر جایز نیست با احتمال حاصل شدن مقصود از مرتبه ی پایین به مراتب دیگر عمل شود؛ یعنی اگر انسان بداند یا احتمال دهد که با ترک مراوده با گناهکار، او اصلاح می‌شود، لازم نیست مراتب بالاتر را انجام دهد، حتی در همان مرتبه ی نخست نیز اگر درجاتی باشد، لازم است که با احتمال تأثیر درجه ی پایین تر به همان اکتفا شود. مثلاً اگر شخصی احتمال می‌دهد که با صحبت کردن با گناهکار، مقصود حاصل می‌شود، باید به همان نحو اکتفا کند و به درجه ی بالاتر عمل نکند.

شیوه و آداب امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر به شیوه‌های گوناگونی می‌تواند انجام شود. از بارزترین شیوه‌های رایج آن می‌توان به دو روش لفظی و عملی اشاره کرد. روش لفظی این است که انسان با ایراد سخن، خوبی کارهای شایسته و زشتی کارهای ناشایست را برای مردم بیان کند.

امر به معروف و نهی از منکر عملی آن است که شخص، تنها به گفتار اکتفا نکند، بلکه خود با انجام دادن اعمال نیک و دوری کردن از کارهای زشت، دیگران را تشویق کند. البته، گفتن شرطی اساسی و لازم است، اما کافی نیست و هنگامی که گفتن با عمل کردن همراه باشد، می‌تواند بر دیگران تأثیر زیادی بگذارد.

امر به معروف و نهی از منکر لفظی و عملی هر یک می‌تواند به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم انجام شود. صورت مستقیم آن بدین ترتیب است که انسان در ادای وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر به طور مستقیم عمل می‌کند و گناه شخص را به او گوشزد یا او را به انجام دادن کار نیک تشویق می‌کند. نوع غیرمستقیم آن که مفیدتر و مؤثرتر است، بدین‌گونه است که در حضور شخص خطاکار از کسی که کار نیکی را انجام داده است، ستایش می‌شود و بدین ترتیب، خطاکار به زشتی عمل خود آگاه می‌شود.

امام حسن و امام حسین علیهما السلام زمانی که کودک بودند، پیرمردی را دیدند که به نحو نادرستی وضو می‌گرفت. آن دو بزرگوار احساس کردند که باید پیرمرد را از نحوه‌ی صحیح وضو گرفتن آگاه کنند، دیدند اگر به طور مستقیم به او بگویند، ناراحت می‌شود و به سخنان دو کودک توجهی نمی‌کند، بنابراین، آنها به طرف پیرمرد رفتند و گفتند: «ما هر دو در حضور شما وضو می‌گیریم، شما

بگویند که وضوی کدام یک از ما صحیح است.» پیرمرد قبول کرد و به آنان گفت: «وضو بگیریید تا میان شما قضاوت کنم.» آن گاه آن دو کودک به ترتیب و به صورت صحیح وضو گرفتند. پیرمرد با مشاهده ی آنان به اشتباه خود پی برد و به آنان گفت: «وضوی هر دو شما صحیح است و وضوی من اشکال دارد. آفرین بر شما که با کارتان مرا آگاه ساختید.»

اگر کسی بخواهد به طور غیرمستقیم امر به معروف و نهی از منکر کند، لازمه ی آن این است که خود صالح و متقی باشد و مردم از او به نیکویی یاد کنند. در این صورت، امر و نهی او در دیگران تأثیر می گذارد. اثر سخنان شخصی که کارهای نیک و پسندیده انجام می دهد و از کارهای ناپسند دوری می کند، در دیگران چندین برابر می شود. انبیا و اولیای الهی به آنچه می گفتند، ابتدا خود عمل می کردند. حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

«ایها الناس انی والله ما احثکم علی طاعة الا و اسبقکم الیها و لا انها کم عن معصية الا و اتناهی قبلکم عنها.»¹⁸

ای مردم! به خدا سوگند که من شما را به طاعتی ترغیب نمی کنم، مگر آنکه بر آن از شما پیشی می گیرم و نیز شما را از معصیتی باز نمی دارم، مگر آنکه خود قبل از شما از آن باز می ایستم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که مردم را به کارهای نیک دعوت می کرد، خود قبل از همه به آن اقدام می کرد. وقتی آن حضرت به مسلمانان درباره ی خواندن نماز شب سفارش می کرد، خود بیش و پیش از آنان نماز شب می خواند. هنگامی که آن حضرت مردم را به انفاق و جهاد در راه خدا دعوت می کرد، خود پیش از آنان در راه خدا گذشت و ایثار می کرد و در جنگها، ابتدا خود و عزیزان آن حضرت جلو می رفتند و مردم هم از آنان پیروی می کردند.

در اجرای اصل امر به معروف و نهی از منکر مسلمان باید به موارد زیر توجه داشته باشد :

اینکه چگونه سخن خود را آغاز کند، عواملی را که باعث بروز منکر در جامعه می‌شود، مد نظر قرار دهد و در حد امکان با علل اصلی منکرات مبارزه کند، با گناهکار متناسب با میزان آگاهی و موقعیت اجتماعی او سخن گوید و از عواملی بهره گیرد که موجب افزایش تأثیر سخن او شود.

پی نوشت ها :

1. الکافی، ج 5، ص 59.
2. قرآن، آل عمران / 110.
3. نهج الفصاحه، ص 314.
4. نهج البلاغه، حکمت 366.
5. قرآن، عصر / 1 - 3.
6. بحار الانوار، ج 93، ص 378.
7. نهج الفصاحه، ص 510.
8. قرآن، مائده / 32.
9. مقتل خوارزمی، ج 1، ص 188.
10. قرآن، توبه / 71.
11. قرآن، طه / 43 - 44.
12. قرآن، توبه / 118.
13. بحار الانوار، ج 75، ص 38.
14. قرآن، آل عمران / 104.
15. قرآن، توبه / 122.
16. الکافی، ج 1، ص 44.
17. رساله ی توضیح المسائل، ص 239.
18. نهج البلاغه، خطبه ی 174.

فصل هشتم : توّلّا و تبرّا

توّلّا به معنای دوست داشتن خدا، پیامبر، امام و بندگان خوب خدا و تبرّا به معنی بیزاری جستن از دشمنان آنان است. برخی این دو را جزو فروع دین اسلام برشمرده و برخی دیگر آنرا مانند خونی در همه ی اعمال و رفتار انسان مسلمان جاری دانسته‌اند.

توّلّا و تبرّا در زندگی انسانها نقش سرنوشت‌ساز و بی‌بدیل دارد، زیرا بسیاری از رفتارهای فردی و اجتماعی انسان از دوستی یا دشمنی سرچشمه می‌گیرد. وقتی انسان به کسی یا چیزی محبت و علاقه دارد، هرگونه زحمت و رنجی را برای رسیدن به محبوب خود تحمل می‌کند و هنگامی که محبوب او از منزلتی والا برخوردار باشد، از هیچ‌گونه فداکاری و ایثار در راه او دریغ نمی‌ورزد. همین‌گونه است نقش نفرت و دشمنی، به طوری که وقتی انسان از امری ناپسند در محیط زندگی خود نفرت داشته باشد، برای مبارزه با آن و از میان برداشتن آن از همه ی توان و امکانات خود استفاده می‌کند.

بسیاری از حوادث تلخ و شیرین تاریخ، نبردهای خونین، حماسه‌های بزرگ و شهادتها و فداکاریها از دوست و دشمنی سرچشمه گرفته است. نهضت‌های مقدس پیامبران و ایثار و فداکاری پیروان آنها همه به منظور کسب رضای الهی و اعلای کلمه ی توحید و ریشه‌کن کردن جهل و ستم و شرک بوده که سرچشمه‌ای جز حب و دوستی خداوند و نفرت از طاغوت و شیطان نداشته است. از همین رو مکتب اسلام به توّلّا و تبرّا اهمیت فراوانی داده و آن را ملاک فضیلت و رستگاری مؤمنان به شمار آورده است. رسول خدا ﷺ می‌فرماید :

«اوثق عرى الايمان الحب فى الله و البغض فى الله و التوالى لاولياءالله و
التبرى من اعداءالله.»¹

محکمترین حلقه‌های ایمان، دوستی در راه خدا و دشمنی در راه اوست،
همچنین دوستی با دوستان خدا و بیزاری از دشمنان خداست.

بررسی لغوی تولّاً و تبرّاً

برای درک بهتر معنای تولّاً و تبرّاً باید با مفاهیم ولایت و برائت آشنا شویم.
ولایت از ریشه ی «ولی» اشتقاق یافته است و از این واژه در زبان فارسی و
عربی لغات بسیاری ساخته شده است که از آن جمله می‌توان به ولایت، ولا،
ولی، والی، مولی، اولی، مولوی و تولّاً اشاره کرد. معنی اصلی ماده ی «ولی» قرار
گرفتن چیزی در کنار چیز دیگر است به نحوی که چیز دیگری میان آن دو
فاصله نینداخته باشد. از این رو می‌توان آن را به نزدیکی و قرب از نظر مکان
یا نسبت یا دین یا صمیمیت تعبیر کرد. براساس کتابهای لغت مهمترین معانی
ولایت عبارت است از: قرابت، محبت، نصرت و یاری، حکومت و سرپرستی.
بر این اساس، تولّاً که مصدر باب تفعّل از ریشه ی «ولی» و به معنی قبول
ولایت است، دارای معانی زیر است:

1 - دوست داشتن؛

2 - نصرت خواستن؛

3 - تقرب جستن؛

4 - قبول رهبری و زعامت.

تبرّاً نیز مصدر باب تفعّل از ریشه ی «برء» و به معنای انکار کردن، نپذیرفتن
پاک شدن و نیز دوری کردن و بیزاری جستن است. راغب در «مفردات» آورده

است که بُرء، براء و تبری به معنای کناره گرفتن از چیزی است که مجاورت آن ناپسند است.

در «المنجد» آمده است که کلمه ی براء اگر از باب عَلِمَ يَعْلَمُ باشد، به معنی خلاص شدن و کناره گرفتن و اگر از باب قَطَعَ يَقْطَعُ باشد، به معنی آفریدن و پدید آوردن است. در قرآن کریم این کلمه به هر دو معنی به کار رفته است، چنان که می فرماید :

(فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ ۗ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ)²

چون بر ابراهیم آشکار شد که آزر دشمن خداست، از او کناره گرفت و بیزارى جست.

(هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى)³

او خدای خالق پدید آورنده ی صورتگر است که نامهای نیکو همه از آن اوست.

اقسام ولایت در اسلام

ولایت شامل ولای عامل و ولای خاص است. ولای عام به معنی آن است که مؤمنان یکدیگر را دوست داشته باشند. ایمان اساس دوستی و ولای مؤمنان است. در واقع، ولای عام پیوندی است که مسلمانان را از راه محبت و دوستی به یکدیگر مرتبط می‌سازد، به گونه‌ای که هر یک را به سرنوشت دیگری علاقه‌مند و در ساختن جامعه‌ای توحیدی مؤثر و صاحب‌نقش می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید:

(وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)⁴

مردان مؤمن و زنان مؤمن دوستان یکدیگرند. آنان همدیگر را به معروف امر می‌کنند و از منکر باز می‌دارند.

منظور از آیه ی شریفه آن است که مؤمنان به یکدیگر نزدیک هستند، حامی و دوست یکدیگرند و به سرنوشت هم علاقه دارند، لذا یکدیگر را به نیکی امر می‌کنند و از زشتیها باز می‌دارند. امر به معروف و نهی از منکر بر اثر همان احساس دوستی و علاقه‌مندی به سرنوشت یکدیگر است. تا دوستی و محبت نباشد، این احساس مسئولیت در انسانها ایجاد نمی‌شود. انسانی که به دیگران علاقه ندارد، به رفتار و اعمال آنها نیز بی‌اعتناست، اما وقتی به آنها احساس نزدیکی و علاقه‌مندی کرد، محبت و دوستی او را آرام نمی‌گذارد و باعث می‌شود که دیگران را به آنچه مایه ی خیر و سعادت آنان است، سفارش کند.

ولای خاص، ولای رهبری و زعامت است که خاص پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت اوست. در اینکه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مسلمانان را به نوعی

ولای خاص نسبت به خاندان پاک خود توصیه کرده است، تردیدی وجود ندارد. آیه ی ذوی القربی در قرآن کریم گویای این مطلب است، آنجا که می فرماید :

(قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ) ⁵

بگو بر این رسالت مزدی از شما نمی خواهم، جز دوستی خویشاوندانم. ولای خاص صرفاً به معنای محبت نیست، بلکه علاوه بر آن نوعی تعهد نسبت به رهبران الهی در اطاعت از آنها و یاری کردن آنان به شمار می آید. از این نظر ولایت رهبران الهی در ادامه ی ولایت خداوند است. قرآن کریم می فرماید :

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) ⁶

ولی شما فقط خداست و فرستاده ی او و مؤمنانی که نماز می خوانند و در حال رکوع زکات می دهند.

این آیه به اتفاق شیعه و سنی در مورد حضرت علی علیه السلام نازل شد. طبری در تفسیر خود روایات متعددی را در این باره نقل کرده است. فخر رازی از علمای بزرگ اهل سنت در تفسیر کبیر خود می نویسد : «این آیه در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده است.» و نیز علما اتفاق کرده اند که ادای زکات در هنگام رکوع، از هیچ کس جز حضرت علی علیه السلام واقع نشده است.

در این آیه، ولایت خداوند، ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ولایت علی علیه السلام به عنوان ولای خاص مطرح شده است و بنابر نظر علمای شیعه این ولایت صرفاً محبت و علاقه مندی به آنها در حدی که در ولای عام گفته شد، نیست، بلکه شامل همه ی معانی ولایت؛ یعنی محبت، قرابت، نصرت و یاری، زعامت و حکومت است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم فرمودند :

«من كنت مولاة فهذا علي مولاة.» ⁷

هر کس را که من مولا و سرپرست اویم، علی مولا و سرپرست اوست. این حدیث را که علمای شیعه و سنی در کتب معتبر خود نقل کرده‌اند. علامه امینی در کتاب ارزشمند الغدیر درباره‌ی منابع این حدیث در کتب اهل سنت به تفصیل بحث کرده است.

پیامبر اکرم ﷺ در حدیث دیگری می‌فرماید:

«یا علی! کذب من زعم انه یحبّنی و هو یغضبک.»⁸

ای علی! هر که گمان کند که مرا دوست دارد با آنکه دشمن تو باشد، دروغ گفته است.

بی‌مناسبت نیست که در اینجا به نقل روایتی در شأن و منزلت علی علیه السلام و بیان اهمیت ولایت آن حضرت بپردازیم.

امام حسن عسکری علیه السلام از پدران بزرگوار خود نقل می‌کند که روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یکی از یاران خود فرمود: «ای بنده‌ی خدا! دوستی و دشمنی‌ات فقط برای خدا و در راه او باشد، زیرا آدمی هرگز به فیض ولایت الهی نمی‌رسد، مگر به این شیوه؛ همچنین آدمی طعم ایمان را نمی‌چشد - هر چند نماز و روزه‌ی بسیار به جا آورد - مگر اینکه این‌گونه باشد. اما دوستیها و برادریها امروزه اغلب برای دنیاست و بر مبنای آن دوستی می‌ورزند و بر اساس آن دشمنی می‌کنند و آگاه باشید که این‌گونه دوستیها و دشمنیها در پیشگاه خداوند سودی نخواهد داشت.» آن مرد عرض کرد: «ای رسول خدا! چگونه می‌توانم تشخیص دهم که دوستی و دشمنی برای خداست یا نه و چگونه می‌توانم کسی را که خداوند رهبر من قرار داده است، بشناسم تا ولایت او را بپذیرم و دشمن خدا چه نشانه‌ای دارد تا با شناخت آن، دشمن خدا را شناسایی کنم و به او دشمنی ورزم؟» رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام اشاره کرد

و فرمود : «آیا این شخص را می بینی؟» او عرض کرد : «آری.» حضرت فرمود : «دوست این شخص دوست خداست، پس او را دوست بدار، و دشمنی او دشمنی خداست پس او را دشمن بدار! دوست او را دوست بدار هر چند او پدر یا فرزندی را کشته باشد و دشمنش را دشمن بدار، هر چند او پدر یا فرزندی باشد.»⁹

حب و بغض، اساس دین

در آموزه‌های دینی دوستی خدا، پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام و دشمنی با مخالفان آنان، اساس دین شمرده شده است. در روایت است که فضیل بن یسار به امام صادق علیهما السلام عرض کرد که همانا حب و بغض از نشانه‌های ایمان است؟ آن حضرت فرمود : «هل الايمان الا الحب و البغض؛ آیا ایمان چیزی جز دوستی و دشمنی است؟»¹⁰

در حدیثی مشهور که پایه‌ها و مبانی مکتب اسلام را معرفی می‌کند، چنین آمده است :

«قال الباقر علیهما السلام بنی الاسلام علی خمس : الصلوة، الزکوة، الصوم، الحج و الولاية و لم یناد بشیء کما نودی بالولاية.»¹¹

امام باقر علیهما السلام فرمود : اسلام بر پنج پایه استوار است : نماز، زکات، روزه، حج و ولایت و هیچ چیز مانند ولایت مورد سفارش قرار نگرفته است.

بر اساس این حدیث شریف، مهمترین اصل از اصول مکتب اسلام ولایت است. مبنای اصلی ولایت، محبت قلبی است که انسان بر اساس آن رفتار و گفتار خود را جهت می‌دهد. بر اهل بصیرت روشن است که محبت بدون معرفت

حاصل نمی‌شود. بنابراین، آنچه موجب سعادت بشری است، دوستی آگاهانه نسبت به معبود یگانه و بی‌همتاست.

شایان ذکر است که دوستی خداوند با دوستی اولیای خدا و دشمنی با منکران و مشرکان ملازم است؛ یعنی نمی‌توان مدعی دوستی خدا بود، ولی با دوستان خدا دشمنی ورزید یا با دشمنان خدا دوستی کرد. قرآن کریم از زبان رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

«قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله.»¹²

بگو اگر خدا را دوست دارید، پس از من پیروزی کنید تا خداوند نیز شما را دوست بدارد.

این آیه ی کریمه نه تنها دوستی پیامبر را شرط دوستی خدا می‌داند، بلکه پیروی از آن حضرت را ملاک صدق دوستی خداوند معرفی می‌کند. بدیهی است که مودت به اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نیز شاخه ی دیگری از محبت الهی است، چنان‌که در آیه ی ذوی‌القربی بدان توصیه شده است.

با توجه به نکات ذکر شده، حب و بغض که در روایات اسلامی اساس دین و ملاک ایمان دانسته شده است، انگیزه‌ای درونی و صائقه‌ای قلبی است که انسان را در عمل با دوستان خدا همراه می‌سازد و با دشمنان دین به پیکار وا می‌دارد. امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند:

«إذا اردت ان تعلم ان فيك خيراً فانظر الى قلبك فان كان يحب اهل طاعة الله عزوجل و يبغض اهل معصيته ففیک خیرٌ و الله يحبک و اذا كان يبغض اهل طاعة الله و يحب اهل معصيته فليس فيك خیرٌ و الله يبغضک و المرء مع من احب.»¹³

اگر می‌خواهی بدانی که در راه خیر گام برمی‌داری، پس به قلبت بنگر! چنانچه دوستدار اولیای خداست و بغض گناهکاران در آن است، بدان که در تو خیر است و خدا هم تو را دوست دارد. اما اگر در قلب تو کینه‌ی اهل طاعت خدا و محبت گناهکاران وجود داشته باشد، در آن صورت در تو هیچ خیری نیست و خدا تو را دشمن دارد و آدمی با کسی محشور می‌شود که او را دوست دارد.

همچنین، امام صادق علیه السلام ملاک دینداری را دوستی و دشمنی در راه دین معرفی کرده است، آنجا که می‌فرماید :

«کل من لم یحب فی الدین و لم یبغض فی الدین فلا دین له.»¹⁴

هر کسی که دوستی و دشمنی‌اش در راه دین نباشد، او را دینی نیست.

در تفسیر مراغی آمده است که روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از جایی عبور می‌کرد که شنید مردی با صدای بلند می‌گوید: «ای محمد!» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با صدای بلند فرمود: «چه می‌گویی؟» آن مرد عرض کرد: «روز قیامت چه وقت است؟» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «برای آن روز چه چیزی آماده کرده‌ای؟» مرد گفت: «دوستی خدا و رسولش را.» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «تو با کسی هستی که دوستش داری.»¹⁵

در روایات آمده است که اگر کسی تمام عمر خود را در حال عبادت باشد و نماز بخواند، روزه بگیرد، خمس و زکات دهد، به حج برود و جهاد کند، ولی محبت و دوستی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام در دل او وجود نداشته باشد، تمام آن اعمال و عبادتها بی‌حاصل است. پس ولایت اهل بیت علیهم السلام و بیزاری از دشمنان آنان موجب قبولی عبادات می‌شود. امام خمینی رحمته الله علیه در کتاب چهل حدیث در شرح حدیث سی‌وسوم می‌نویسد :

«آنچه ذیل حدیث شریف دلالت بر آن دارد که ولایت و معرفت شرط قبول اعمال است، از اموری است که از مسلمات، بلکه ضروریات مذهب مقدس شیعه است و اخبار در این باب به قدری زیاد است که در این مختصر نگنجد و فوق حد تواتر است و ما به ذکر بعضی از آن، این اوراق را متبرک می‌کنیم.

عن الکافی با سنده عن ابی جعفر علیه السلام قال : ذروة الامر و سنامه و مفتاحه و باب الاشياء و رضی الرحمن الطاعة للامام بعد معرفته. . . اما لو أن رجلاً قام ليله و صام نهاره و تصدق بجميع ماله و حج جميع دهره و لم يعرف ولايته و لى الله فيواليه و يكون جميع اعماله بدلالته اليه، ما كان له على الله حق فى ثوابه و لا كان من اهل الايمان.»¹⁶

فرمود : «حقیقت و مخ امر و اعلاى آن و کلید آن و باب اشیا و رضای خداوند، اطاعت امام است بعد از معرفت او. آگاه باش که اگر مردی شبها به عبادت ایستد و روزها روزه بگیرد و تمام مالش را صدقه دهد و تمام روزگار را حج کند و نشناسد ولایت ولی خدا را تا موالات او کند و تمام اعمالش به راهنمایی او باشد، نیست برای خدای تعالی حقی و ثوابی و نمی‌باشد از اهل ایمان. . . و از مجموع اخبار استفاده می‌شود که ولایت شرط قبول اعمال، بلکه شرط قبول ایمان به خدا و به نبوت رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم است.»¹⁷

مراتب تولّا و تبرّا

تولّا و تبرّا دارای سه مرتبه است: قلبی، زبانی و عملی.

مرتبه ی قلبی تولّا و تبرّا آن است که انسان قلباً خدا و پیامبر ﷺ و اولیای خدا را دوست داشته باشد و از دشمنان آنان بیزار باشد. این مرتبه، اساسی ترین مرتبه ی تولّا و تبرّا محسوب می شود، زیرا قلب انسان کانون محبت و نفرت اوست و این مرتبه پایه و اساس مراتب دیگر تولّا و تبرّا به شمار می آید.

اصواً دوست داشتن زیباییها و نیکوییها و به تعبیر دیگر، حب جمال و کمال یک امر فطری است و منشأ آن آگاهی به جمال و کمال محبوب است. خداوند که منبع جمال و کمال است، محبوب مطلق محسوب می شود و هر یک از مخلوقات به میزان بهره ای که از جمال و کمال دارند، مورد محبت و عشق بندگان خدا قرار می گیرند.

وقتی مؤمنان به زیبایی گفتار و اعمال اولیای خدا و هماهنگی آنها با نظام خلقت و مشیت الهی توجه کنند، محبت آنان در دلشان جای می گیرد، به طوری که برای رسیدن به آنها و کسب رضای آنان از هیچ کوششی فروگذار نمی کنند.

مرتبه ی زبانی تولّا و تبرّا، اظهار دوستی خدا و اولیای او به زبان است. کسی که به محبوبی عشق می ورزد، برای بیان عشق و محبت خود هیچ فرصتی را از دست نمی دهد. بسیاری از دعاهای نقل شده از پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام سرشار از بیانهای عاشقانه و عارفانه است. دعای کمیل نمونه ی بارز این دعاهاست. امام علی علیهم السلام از بخشی از این دعا چنین می گوید:

«ای معبودم و ای مولایم و ای پروردگارم! گیرم که بر آتش عذابت صبر کردم، چگونه بر فراق تو صبر توانم کرد و گیرم که بر حرارت آتشت شکیبایی ورزیدم، چگونه از لطف و کرامت تو توانم چشم پوشید یا چگونه در آتش دوزخ آرام گیرم با اینکه به عفو و بخشش بی‌منت‌هایت امید دارم. ای آقا و سرور و مولایم! به راستی به عزتت سوگند می‌خورم که اگر مرا با زبان گویا به دوزخ گذاری، من در میان اهل آتش مانند دادخواهان ناله می‌کنم و بسی فریاد می‌زنم و مانند آن‌که عزیزی را گم کرده است، از فراق تو زار زار می‌گیرم و به صدای بلند تو را می‌خوانم که ای یاور مؤمنان و ای منت‌های آرزوی عارفان و ای فریادرس فریادخواهان و ای محبوب دل‌های راستگویان و ای خدای عالمیان.»

در مکتب تشیع برای اظهار دوستی به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام معصوم علیه‌السلام علاوه بر درود و صلوات بر پیامبر و آل او که به عنوان امری مستحب بدان سفارش شده است، زیارت‌نامه‌ها و ادعیه‌ای که خواندن آنها در مرقد شریف آنان توصیه شده، همه مملو از اظهار محبت و دوستی به اولیای خدا و اظهار بیزاری و نفرین به دشمنان آنان است که این همه نمونه‌هایی از مرتبه‌ی زبانی تولّا و تبرّا است.

مرتبه‌ی عملی تولّا و تبرّا که نشانه‌ی صدق مراتب قلبی و زبانی است، این است که مسلمان دوستی و محبتش را نسبت به خدا و اولیای او و نیز دشمنی‌اش را با دشمنان خدا و اولیای او در عمل نشان دهد. مصداق عملی تولّا و تبرّا انفاق و ایشار در راه اعلا‌ی کلمه‌ی الله و پیروی از راه و روش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه‌طاهرین علیهم‌السلام در جامعه است.

بالاترین مصداق تولّا و تبرّا مبارزه در راه خدا و دفاع از دین و امامان است که اگر به شهادت منجر شود، در واقع اوج دوستی و تولّا و تبرّا را نشان می‌دهد.

بارزترین جلوه ی توّلّا و تبرّاً در حماسه ی پرشکوه کربلا تجلّی کرد در این واقعه اوج دوستی و محبت مؤمنانی خالص نسبت به ولیّ خدا به نمایش گذاشته شد. یاران و خویشان امام حسین علیه السلام با دوستی و عشق به آن حضرت و برای اعلای کلمه ی حق با دشمنان مبارزه کردند و از نثار جان در راه این دوستی دریغ نورزیدند. به همین دلیل، امام حسین علیه السلام در شب عاشورا در خطبه ی معروف خود فرمودند :

«فانی لا اعلم اصحاباً اولی و لا خیراً من اصحابی و لا اهل بیت ابرّ اوصال من اهل بیته». ¹⁸

به راستی من اصحاب و یارانی بالاتر و بهتر از اصحاب خود نمی شناسم و اهل بیته پیوسته تر و خوبتر از خاندانم سراغ ندارم.

با توجه به مراتب سه گانه ی توّلّا و تبرّاً شایسته است که مسلمانان در زندگی فردی و اجتماعی خود این اصل مترقی را مبنای رفتار و گفتار خود قرار دهند. در زندگی سیاسی و اقتصادی انطباق رفتارها و موضعگیریها با روش و سیره ی امامان بزرگوتر علیهم السلام از مصادیق توّلّا و تبرّاً محسوب می شود.

یکی از مصادیق توّلّا گذاردن نام پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام بر روی فرزندان است که نشانه ی عشق به آنها و دوست داشتن مرام و آیین آنهاست و نیز پرهیز کردن از نامگذاری فرزندان خود به نام کفار و دشمنان اسلام که این امر مصداق تبرّاست.

نقل شده است که شخصی به نام ربیع بن عبدالله به حضور امام صادق علیه السلام رسید و از ایشان سؤال کرد : «من نام فرزندان خود را از نام شما و پدران شما اقتباس کرده ام، آیا از این کار سودی می برم؟» امام صادق علیه السلام فرمود : «آری،

سوگند به خدا، لیس الذین الا حبنا آل محمد؛ دین جز دوستی ما آل محمد
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیست.»¹⁹

بی تردید، دوست داشتن صرفاً یک احساس قلبی نیست، بلکه در رفتار و
گفتار انسان تأثیر تعیین کننده‌ای دارد. نمی‌توان ادعای دوستی خدا و پیامبرش را
داشت و در عین حال برخلاف رضای آنها عمل کرد. همان‌طور که در روابط
اجتماعی نیز همین‌گونه است. کسی که واقعاً شخصی را دوست دارد، سعی
می‌کند که با رفتارهای مورد پسند آن شخص خود را به او نزدیک کند و از
انجام دادن رفتارهایی که از نظر او ناخوشایند است، پرهیز می‌کند.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود :

«ما احب الله من عصاه؛ کسی که گناه می‌کند، خدا را دوست ندارد. سپس آن

حضرت این دو بیت شعر را قرائت فرمود :

تعص الاله و انت تظهر حبه هذا لعمرک فی الفعال بدیع
لو کان حبک صادقاً لا طعته ان المحب لمن یحب مطیع

معصیت پروردگار می‌کنی و در عین حال اظهار دوستی او می‌نمایی؟ به جانم
سوگند که اگر محبت تو صادقانه بود، از خدا اطاعت می‌کردی، زیرا کسی که
دیگری را دوست می‌دارد، از او اطاعت می‌کند.»²⁰

در پایان این مقال، سخن را به عبارتی از دعای محبّین متبرک می‌کنیم که
امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام آن را از درگاه الهی خواسته است :

«یا غایة آمال المحبّین اسئلک حبّک و حبّ من یحبّک و حبّ کلّ عمل

یوصلنی الی قریبک.»

«ای منتهای مقصود محبان از تو درخواست می‌کنم دوستی‌ات را و دوستی

دوستدارانت را و دوستی هر عملی که مرا به مقام قرب تو رساند.»

آمین یا رب العالمین.

پی نوشت ها :

1. بحار الانوار، ج 69، ص 243.
2. قرآن، توبه / 114.
3. قرآن، حشر / 24.
4. قرآن، شوری / 23.
5. قرآن، توبه / 71.
6. قرآن، مائده / 55.
7. ترمذی، صحیح، ج 2، ص 298.
8. المحجة البيضاء، ج 4، ص 354.
9. وسائل الشیعه، ج 11، ص 440.
10. بحار الانوار، ج 69، ص 341.
11. وسائل الشیعه، ج 1، ص 10.
12. قرآن، آل عمران / 31.
13. بحار الانوار، ج 69، ص 247.
14. همان، ص 250.
15. داستانها و پندها، ج 3، ص 81.
16. کافی، ج 2، کتاب الایمان و الکفر، باب دعائم الاسلام، حدیث 5.
17. چهل حدیث، ص 484.
18. تاریخ طبری، ج 4، صص 321 - 322.
19. داستانها و پندها، ج 5، ص 127.
20. همان، ج 6، ص 138.

فهرست مطالب

2	فصل اول : نماز
3	فضیلت نماز
7	برتری نماز از سایر عبادات
9	آداب نماز
13	نماز جماعت
17	مراتب نماز
21	نماز مقبول و نماز صحیح
23	فواید نماز
26	نماز شب
27	فواید نماز شب
30	نمازهای دیگر
34	فصل دوم : روزه
36	مراتب روزه
42	روزه ی حقیقی
46	فواید روزه
50	فضیلت روزه دار
51	اقسام روزه
53	اسرار روزه
56	فصل سوم : خمس
58	سابقه ی تاریخی خمس
63	موارد مصرف خمس

65	فواید پرداخت خمس
66	موارد تعلق خمس
68	فصل چهارم : زکات
68	اهمیت زکات
72	موارد تعلق زکات
75	موارد مصرف زکات
77	اسرار زکات
79	فلسفه ی زکات
85	توازن اقتصادی
90	قانون مواسات در اسلام
98	آداب زکات
102	فصل پنجم : حج
104	اهمیت حج
107	مقدمات حج
113	اعمال حج و اسرار آن
114	احرام
117	طواف و نماز آن
119	سعی صفا و مروه
121	تقصیر
123	وقوف در عرفات
126	وقوف در مشعرالحرام
127	وقوف در منی
134	اعمال پایانی حج
136	فصل ششم : جهاد

137 اهمیت جهاد
140 فضیلت جهاد و مجاهد
144 اقسام جهاد
145 جهاد ابتدایی
148 جهاد دفاعی
151 جهاد با نفس
156 فلسفه جهاد در اسلام
159 هدف جهاد از دیدگاه اسلام
163 فصل هفتم : امر به معروف و نهی از منکر
164 اهمیت امر به معروف و نهی از منکر
166 برداشتی از سوره «عصر»
168 آثار ترک امر به معروف و نهی از منکر در جامعه
173 نمونه‌های تاریخی
174 امر به معروف و نهی از منکر یا نظارت ملی
177 عوامل مهم اجرای امر به معروف و نهی از منکر
178 شرایط امر به معروف و نهی از منکر
180 مراتب و درجات امر به معروف و نهی از منکر
182 شیوه و آداب امر به معروف و نهی از منکر
185 فصل هشتم : توّاً و تبرّاً
186 بررسی لغوی توّاً و تبرّاً
188 اقسام ولایت در اسلام
191 حب و بغض، اساس دین
195 مراتب توّاً و تبرّاً
200 فهرست مطالب

